

# سپاوون

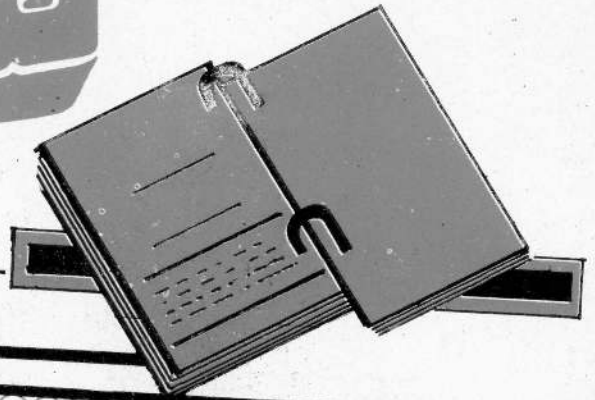
شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲ - ۲۷ آبان ۱۳۶۲ - شماره مسلسل (۹) - سال چهارم



[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



# سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

مصاحبه اوراد رشماره آینسده بخوانید .

روی جلد : گلناره هنرمند تاجیک .

# میا میکل

صفحو ۵۰



## روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



## هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



## ايا چي دشتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



## گل زمان د ستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

هنرمت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد!

تقلب در بهر جا و در بهر چهره

صفحو ۳۰ - ۳۱

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر  
در ویرایش  
مضامین دست  
باز دارد.

اندیشه و عقاید  
مضامین به  
نویسندگان  
تعلق دارد.

### SABAWOON

Monthly Magazine of  
Journalists Union of  
Afghanistan

Editor-in-Chief

Dr. Z. Tanin

Assistant

M. A. Maroof

Add:

Block 106, 3rd Microrian

Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظهیر زین

تلفون: ۲۵۹۱۰

معاون: محمد آصف مروف

تلفون: ۶۲۷۵۲

سیکرترمسئول: ضیاء میانی

نشریه انتحاریه ژوند نالستان

خطاب: کیرامیر و محمدنیم

نیکزاد

گسرهلیک: نورمحمد ورفیبه

عکاس: شچین گل

نایب: محمدجمعه، خواججه

مرزا محمد و زلمی بویل

همکاران چاپ: محمد ظاهر

(ظفوری)، عبدالله و عبدالله

آدرس: مکروریان سوم

بلاک (۱۰۶) ۸

د افغانستان

کابل

۱۳۴۳





# دکستهای آزادی

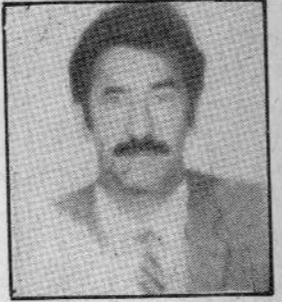
# مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین  
محمد اعظم حسینی  
لطفاً در مورد بزرگترین درس  
های تاریخ نبرد استرداد  
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹  
به خواننده گان مجله نظر خود  
را ابراز دارید  
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی  
از سالهای پر خاطره و افتخار  
بر انگیز در تاریخ کشور ماست.  
در این سال است که ملت غرور  
و شایسته افغانستان به قیام  
دست ظاهر و دلبر شاه امان  
الله خان برای استرداد  
استقلال کشور مردم را به  
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد  
و با استقلال پر شور تمام افشار  
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن  
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن  
دسته های مجاهد و پیکار  
جوی در شهرها و مراکز عمده  
کشور آماده گوی خود را برای  
جنگ با استعمار انگلیس اعلام  
داشتند و در اوایل ماه می  
چنگ مقدس میهنی برای استر-  
داد استقلال کشور در سه جبهه  
شرق، جنوب و جنوب غرب  
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن  
مجبور به مذاکره و قبولی استر-  
داد استقلال کشور گردید.  
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در  
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی  
به امضاء رسید. غازی شاه  
امان الله با آنکه با برخی موا  
این معاهده موافقت نداشت  
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست  
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و  
از آن تاریخ به بعد هر سال در  
۲۸ اسد جشن استرداد  
استقلال کشور مورد گرامی داشت  
قلمبه مردم افغانستان قرار  
میگیرد.  
بزرگترین درس های کس  
میتوان از نبرد سوم افغان  
و انگلیس آموخت:  
اول: اتحاد و همبستگی و هم-  
لی مردم افغانستان در لحظات  
دشوار تاریخ است که بدون  
تعصبات قومی و نژادی و لسانی  
و دینی و چون تن واحد به  
دور شاه امان الله جمع شدند  
و سلطه بیگانه را از گردن میدور  
انداخته اند.  
دومین درس این رخداد  
قطع مداخله بیگانگان در امور  
کشور یعنی قطع مداخله در  
سیاست داخلی و خارجی است  
افغانستان است.  
سومین درس بزرگ نبرد  
استقلال، بر سهیت شناختن  
افغانستان بحیثیت یک کشور  
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-  
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ  
این است که به پیروی از جنبش  
استقلال طلبی افغانان  
آزادی طلبی و مبارزه در میان  
سایر مستعمرات انگلیسی و از  
جمله هند برتانوی بیدار شد و از  
آنجا به جزایر شرق الهند نیز  
سرایت نمود. متحدادی از کشور  
های منطقه به آزادی و استقلال  
خویش زایل آمدند.  
پنجمین درس نبرد استقلال  
این است که به مردمان جهان  
و استعمارگران ثابت ساخت که  
مردم افغانستان مردمانی  
آزادی دوست اند و این مردم  
به هر قیمتی که باشد آزادی  
و هویت خود را حفظ کرده  
و میکنند و از هیچگونه قدرت  
بیگانه بهر وایکی ندارند.  
ششمین درس هم اینست  
است که مردم افغانستان  
دارای حس سلحشوری و غرور  
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی  
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد  
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا  
نمی بخشند. و تا پای جان  
از شرف و حیثیت و وقار افغانی  
خویش دفاع مینمایند. حتی  
از این روحمه و خصلت آزادی  
دوستی و استقلال طلبی  
افغانان دانشندان و فلاسفه  
نامدار اروپایی نیز توشیح و  
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان  
لحقاً توضیح بفرمایید که:  
رهبران قیام های مردم  
در سالهای حصول استقلال در  
کدام عناصر به خاطر تشکيل  
ساختن ملت های ساکن  
در کشور غرض قابل با بیگانه گان  
حساب میکردند؟  
در رابطه به نفر رهبر-  
ان قیام های مردم در سالهای  
حصول استقلال و عناصری که  
ایشان در بسج نیروهای ملی  
از آنها علیه اشغالگران خا-  
رجی استفاده مینمودند یا-  
ید گفت که در طول تاریخ با-  
مدت زمان نفوذ استعمار  
گران، عناصر و ظنیرست در  
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار  
طبقات و گروه های مختلفی اعم  
از ملیتی، مذهبی و منطقی  
دست به اقداماتی زدند که  
زمینه را برای حصول استقلال  
کشور و طرد استعمارگران  
از کشور ما مساعد مینمود.  
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو  
های ملی و ویژه رهبران قیام  
های ملی و طرق عملکرد ایشان  
باید خاطر نشان ساخت  
که از آغاز سلطنت اول امیر  
دوست محمد خان در سال  
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-  
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹  
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی  
کشور مداخله نموده به سر  
حاکمیت سیاسی اثر وارد  
میکردند، که این وضع اسباب  
نگرانی و نارضایتی مردم ما را  
هرچه بیشتر فراهم ساخت.  
چنانچه در طول دوره امام-  
رت امیر حبیب الله خان دست  
از روشنفکران کشور بنام مشر-  
وطه خواهان غلبه استعمار  
گران خارجی و استبداد دا-  
خلی، دست مبارزه زدند  
و گام های درجهت تنویر افکار  
عامه و روشن ساختن از هان  
مردم برداشتند تا جایکه عده  
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال  
و وطن جان های شوهرین خود را  
از دست دادند، اما هیچگاه  
این فریاد ایشان فرو نه نشست  
زیرا آتش را که ایشان افروخته  
بودند، گروه مشروطه خواهان  
دوم فرزندان ساختند و قیام  
ملی و جنبش آزادی طلبی را  
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.  
از آنجاییکه وجود امیر-  
حبیب الله خان بحیثیت پادشاه  
افغانستان یکی از موانع عمده  
اراده حصول استقلال کشور  
بحساب معرفت لذا عده  
از آزادی خواهان در آن مهان  
مدعیان تاج و تخت سلطنت  
نیز شامل بودند در عهد قتل  
وی بر آمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده، قبلی  
عملی گردید و شاهزاده امان  
الله در اس جنبش جدید  
قرار گرفت و حکومت جدید  
بر رهبری امیر امان الله خان  
در همان لحظات نخستین  
اعلامه رانیس بر جلب حما-  
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت  
و همبستگی اقشار و طبقات  
مختلف مردم افغانستان به  
نشر رسانید. در رشتن این  
اعلامیه کت مردم برای تحقیق  
اندیشه ها و آرمانهای دیر-  
ینه شان مبنی بر استقلال  
کامل سیاسی افغانستان  
یکی از وظایف نخستین ملت  
افغانستان را تشکیل میداد.  
این اعلامیه که با خواست  
و آرمانهای مردم ما مطابقت  
داشت مورد استقبال و پشتیبانی  
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام  
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی  
با استعمار پیون غارتگر و مستعمر  
انگلیس آغاز گردید که مبارزین  
ملی و رهبران قیام های مردم  
با شعارهای اتحاد و همبستگی  
چون مشت واحد در برابر  
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند  
و مردم را به اتحاد و همبستگی  
و درجه و تحکیم وحدت ملی  
فراخواندند که این پیرو سدر  
جبهه قندهار تحت رهبری  
بقیه در صفحه (۸۷)



# به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال

# نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استفاد از مفکوره های روشنفکرانه سعد جمال الدین افغانی را در پی بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی آماد پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون سعد جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورده امیر را در صباوت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سعد به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سعد بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سود جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند. سه چهارم نظریاتی داشت: او در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواست. در ایران ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیوکرات طلب میکرد. در هندوستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و آفریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای متجاوز اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سعد در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجرائیه تشکیل شد و دولت مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تا سه سال پس از آن مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت ساله (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تا سه سال پس از آن راه اندازی گردید، ولی با حلات پنهان جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، مدارس، کتابخانه، مجله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند. تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سپاسی نمود. در این وقت نشرات جمال الدین و مکتب تعداد نشرات دیگر از هندوستان به کشور می آمد و تحولات سیاسی و ترکیه و انگلیس به افکار روشنفکران اثر میگذارد. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تا سه سال پس از آن مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت ساله (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تا سه سال پس از آن راه اندازی گردید، ولی با حلات پنهان جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر

خان مامور بار چالانی امیر پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل دربار به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیرها تابدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیوکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج حلقه مکتب حبیبیه قرار داشتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تأسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ فعالیت های سیاسی حزب جمعیت سری ملی در کشور بود. در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

داشت.

با افشای یکر از تصاویر حزب جمعیت سری ملی یعنی برای اینکه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان تصمیم گرفتند عرضه ترتیبی نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد که چهارمین از فعالین این حزب به ناساسی لعل محمد خان غلام بچه و محمد شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سرورانی و محمد ایوب خان پسر پسرانی و محمد به امیر سپردند. اثرات فکری امیر صوفی اندام نمود و بریندگی زبانی شد باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار افغانی در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری متخلص به "خاکی سردرس" مدرسه شاهی و ملای حضور

بود.

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری (۱۹۰۹) در (۳) صفحه چاپ سنگی به نشر رسید، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت امیر انگلیسها متوقف شد. با کشته شدن مولوی محمد سرور خان وعده دیگران فعلاً این حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید. ولی در حال بعد از امیر سرور که دیگر به تقاضای عصر و اجازت زمان سر فرو آورده اجازه نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روسه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه ترتیب جوانان باروچیه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تمام از هیچ و هیچ دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاد امان الله خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد. نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در ترکستان تلگرامی به نمایندگ روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد و خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا میسر دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد. استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آورند و مخفیانه مطالعه میگردند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا تحت اثرات بزرگی در همه کشور های روشنفکران منجمله دربار بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهر کشور در افغانستان در رساله تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری سری و علنی هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خاندان شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. پس گانه شخصی که در خاندان مورد توجه نبراهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. او نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آباد بکشند و جایگزین نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر داد. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنهبر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاهی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنا روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اوضاع سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در جهت تحقق اهداف برنامی روشنفکران بردارد، به تدبیر باعکس العمل های روشنفکران بجهت دفعه (۸۹)







بر فرق کدامین تانک -

کدامین بوت -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سیدهای کوچک چشمان خود

ستاره میسوردی

و نگاه های پریشانیت -

سینه آسمان را شیار میکرد -

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفید شین - در میان شیاطین

در رب گوشهایت را

با رخوت میگرفت -

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

و آنگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آهای سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی مهابت؟

که آهوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

رو کرد -

و دیگر خنجره های مژه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبان هانامدی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچاره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آهای سپاهی کاکلسی!

دیشب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسا فر نهایید -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمید

و فقط اینقدر رگت:

(( رضای خداست ))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلس -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهاش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکه به دا من میچسبد -

باد ها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پاییستم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامهات را

لصکم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خویشتن را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آویخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابهوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد اسنوره قامت!

مردا نه کیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه -

نامت را پس میدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوا نیت را -

چه قد رکود کم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هجج حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زا ده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شیکرد های خرابان -

که تجلی حروفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بیست -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادتت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■



# تصویرهای از



ملا عبدالله مشعوره ملای لنگه که تمام سمت جنوبی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



امیرامان الله  
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک  
وطن.

پاکتن ازجا سوسان انگلیسی بهنام لا رس که در تحویل  
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال  
داشت.

طلاب و نهضات رهبری مکتب جوییه در زمان  
امیرامان الله



امیرامان الله





# کله جهان دنگانده

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابقی بیرون هتل رتیم. تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بد و مانعش به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی تفاوتی مردم را. اختلال کود. حوالی ساعت ۱۱:۳۰ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوز ف.

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متوسل شدند. بسیاری از خلاف مقررات در دهلز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نموده بودند. مثل هر حادثه، بسد مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا با هممانند ار

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریاچف به خاطر دلایل صحت بر کارشده، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته بود. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه پوی سراسری شوروی در اتساق های ترن خطاب کمیته فوق العاده را بختر می‌کرد. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۹۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شمارهای مانند "زند، باد کونیزم، زند باد مردم" بمطای یک دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست ها قدرت را از دست می‌دادند

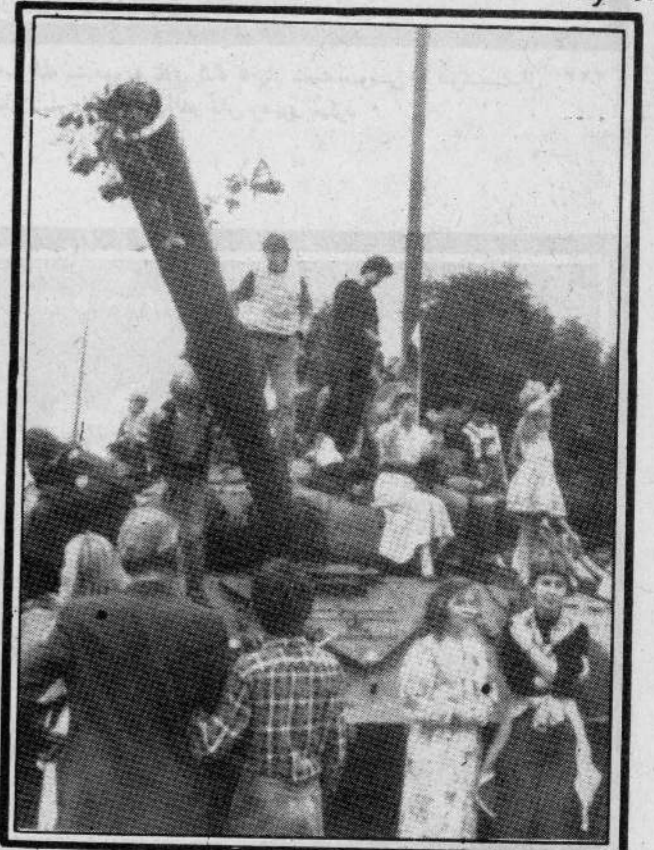


پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

## بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسوون مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد. از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



تانک های تانک های روسی



# ۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنام مرکز ایستاده گی در برابر کودتا چنان کمونیست مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند. این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتینگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب ) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت. جامعه در بحران است، دشمنین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تمهید یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا-

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند و همان راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهر هائی گذرشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند. بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترهت نگهتند. جوانان شب روز از سنگر ها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها را در پیش گرفتند. کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیز - یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس ارادگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو



جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکت را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند برطرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «شگرف» و «کین گرف» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ و سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند بودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی است، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تیکه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گفته «تفکر عمده» بازسازی و دوست ما بسبق کرپچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم رابه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طمونتها انسان را به دست نیاروند. بانایف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می کرد نتوانست کترین شطقی برای اعتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند. یک ژورنالیست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شما وقتی کودتا می کردید، آیا با - بیخوبیت مشوره نموده بودید؟



مقاومت مردم در برابر کودتاچیان در برابر پارلمان روسیه

کودتاچیان بر علاوه، تمهیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در تعین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امریکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مگانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون ازادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد. در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل

کرپچف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که کرپچف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صحنه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجم ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعاع و با تحویل قدرت به معاو - تشریح می توانست که نتایج را در مومعت ناها را نانونی قرار دهد. ایا ورنه.

تمام این عوامل کرپ هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا بعد بگذارد. روزنامه «پراو دا وینچ روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نیست قرار داشت که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزلزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعتی را که خود به ان رای داده - بودند نه پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند. تمعجب او راست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس - کودتا که هنوز کمیته فوق العاده عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد. هاز بقیه در صفحه (۱۶)



شود که در سال ۱۹۹۱ چهار سده و هفتاد و پنج قصبه آدم - کسی درین جا رخ می دهد . کمیته قضایی سنای امریکا حوادث آدم کشی را در ایالات متحده امریکا در سال گذشته عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه می بیند یعنی کرده بود ، در حالیکه حوادث قتل در سال گذشته در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می رسد .

## میتلایله سلطان در کانادا

ملیر گزار به سازمان جنومنی کانادا که به تاریخ ۲۵ جولای به نشر رسیده از رسم نفر کانادایی ، یک نفر در نئون حیات خود به سرطان مبتلا خواهد شد . سازمان موسوم به " ستانیتدن کانادا مکلوید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید سرطان در کانادا ثبت و تشخیص خواهد شد . تعداد وقایع جدید سرطانی از (۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در هر سال افزایش خواهد یافت . به غیر صورت خیر خیری هم نشر شده و آن اینکه مرگ های ناشی از سرطان دوره طفولیت نسبت به اوایل دهه هفتاد به نصف کاهش یافته است .

## بجامعه اروپایی مبارزه با فوراوانی

برای جلوگیری از تولید محصولات اضافی در پخت های جامعه اروپایی تدابیری اضطراری روی دست گرفته شده است .

قرار اطلاع آژانس نوومستی سال گذشته بهست پنچ میلیون تن گندم محصولات جامعه اروپایی به فروش نرسیده و در گدام ها ذخیره مانده است . به همین مناسبت که در سال جاری ۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری شود در حالیکه مصارف جامعه اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است . تصمیم اتخاذ شده تا قسمت خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران خساره فارم داران نیز در آن در نظر گرفته شده است . اما جامعه اروپایی هوشدار داده که در کشت گندم کاهش بعمل آید .

## گفرانس ایالات کومپوز

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در شهر پراگ نخستین گفرانس بین المللی درباره جنایات کومپوز دایر میگردد . در این گفرانس نماینده

کان کشور رمای اروپایی و امریکایی و آسیایی اشترک خواهند ورزید .

## تفاوت بزرگ میان زنان مرد و بچه دوار

در نهور پارک نتایج تحقیقات در مورد زنان جهان تحسنت عنوان " زنان جهان بگرایش واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ " به چاپ رسیده است .

این نخستین تلاش کارشناسان ملل متحد در زمینه ارزیابی وضع و حقوق زنان در ۱۷۸ کشور جهان است . پسران این تحقیقات زنان در برابر کار مساوی با مردان طوز اوسط (۳۰-۴۰) فیصد کمتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از ۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۵۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حاضر صر به مقایسه مردان طور اوسط در کشور های رشد یافته ۶۵ سال و در امریکا ۷۰ سال است . طبق اطلاع آژانس نوومستی که این گزارش را منتشر کرده تعداد زنان جهان به مقایسه مردان کمتر است .

## آب عراقی عربی را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور هایست که در جنگه خلوج فارس خسارات زیادی را متقبل گردیده است . عودت کارگران متخسمن این کشور به وطن که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در کویت کار می کردند ، برابلیم های زاد رجعت کارهای آنها برای سریلانکا پدید آورده و این کشور منابع اسماری خود را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را با اید عراق مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد بپردازد اما تا هنوز معلوم نیست که عراق برای این کار آماده است یا نه و اگر برای پرداخت این غرامت حاضر هم گردد تا همین عقیده دارند که پرداخت آن نظریه مشدلات جدی اقتصادی این کشور سالها بطول خواهد شد انجامد . قبل از آغاز جنگه خلوج فارس یکصد هزار سرملانی در کویت مصروف کار بودند که ۷۴ هزار نفر آن به سریلانکا برگشته اند .

# از زمین زلزلی



# انسان در عین پیشرفت

## نقطه پایکال

جهل پایکال از عمیق تر -  
 این جهل های جهان است  
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر  
 است .  
 در این تازه گی ها و لا -  
 در پیر قبالکوف دانشمند  
 انستیتوت جهل شناسی اکا -  
 دی علم شوروی مؤلف شد  
 به عمیقترین نقطه جهل با -  
 یکال پامین رفته یکا دی را  
 در زمینه قلم کند . تا حال هیچ  
 کس نتوانسته بود به عمیق  
 جهل پایکال راه یابد .  
 به اسرارش آزانسی  
 نووستی موصوف باد و نفرد یکر  
 به کمک یک دستگاه به عمیق -  
 ترین نقطه جهل پایکال  
 فرود آمده و چهار ساعت رادر  
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -  
 کتور از کف جهل فلمبرداری  
 نموده و آب و خاک جهل را -  
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال  
 داده اند .

# روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که  
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت  
 از وجود سربازان عراقی روز  
 رختی در آن کشور خواهد بود .  
 این تصمیم را کمیسیون  
 تقنین شورای ملی این  
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا  
 پیشنهاد شده بود که روز دوم  
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -  
 کویت روز رختی اعلان گردد  
 اما کمیسیون تقنین کویت این  
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد  
 کرد .

# تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند  
 سایر کشور ها به اسم حیوانات  
 مضامین شود . آنها سال  
 ۱۹۹۲ را سال شادی  
 ( مومن ) دانسته و هوشدار  
 داده اند که باید مالداران  
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲  
 آمادگی بگیرند زیرا شرایط  
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد  
 رسید و امکان تلف شدن حیو -  
 انات موجود است .

# ۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان بسیار انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پمپن -  
 الملی ایگولوژیکی در استیا -  
 نیول دایر گردیده بود درین  
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری  
 طی سخنرانی گفت :  
 " در پنج سال اخیر  
 حدود ۱۶۰ میلیون تن  
 مواد فضله در همه شرکت  
 صنعتی کشورهای پیشرفته  
 به کشورهای " جهان سوم "  
 انتقال یافته است .  
 همزمان با این اعلان  
 در ترکیه جمع آوری ماضها  
 به منظور جلوگیری از آبین  
 عمل آغاز یافته و در اسناد  
 پیشنهادی این  
 کشور تصریح شده است -  
 از حفظ محیط زیست کنترل  
 صورت گرفته تعذیرات علوسه  
 متخلفین شدت یابد .  
 قرارگزارش از انیس  
 اطلاعاتی نووستی شاروال  
 شهر استانبول که پیشتر  
 از سایر شهرها از آلوده گی  
 محیط زیست متضرر شده موضوع  
 بررسی مجددا قانون حفظ  
 محیط زیست را در ترکیه -  
 مطرح ساخت .

# دستگیری یک ادمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵ انفر  
 راکشته و گوشت بدن آنها را  
 خورده بود دستگیر شد و به  
 جرم خود اعتراف کرد .  
 تلویزیون سی . ان . ان -  
 در بخش خبری خود اعلام کرد :  
 - در شهر میلواکی واقع در -  
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -  
 ای به نام جفری دامر به اتهام  
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه  
 قطعه کردن بدن آنها و اد -  
 مخواری دستگیر کرده اند  
 سی . ان . ان در گزارش خود  
 افزود :  
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام  
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵  
 سر انسان رادر داخل میخچال  
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه  
 شده چند بدن و مقدار مابیل  
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف  
 کرده اند .  
 همایگان دامر گفتند که بوی  
 تعفن گوشت کندی در دروسال  
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان  
 وی به مشام می رسید و صدای  
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به  
 گوش می رسید .  
 دا کتر قانونی میلواکی ایسن  
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین  
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت  
 ویسکانسین اعلام کرد .  
 شیکه راد یوس . بی . او سی  
 با پخش گزارش مشابهی در این  
 رابطه گزارش داد :  
 - احتما می رود که این مرد  
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز  
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -  
 در زندان بسر برده باشد و ی  
 در ظرف دو سال گذشته بعضی  
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده  
 باشد .

# قطعه قطعه کردن

## « ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو  
 موجب قتل حداقل ۰۰۰ نفر  
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت  
 شمالی لامپولا شدند .  
 راد یو موزامبوق به نقل  
 از شاهدان عینی گزارش داد  
 که اکثر این قربانیان را کود -  
 کان تشکیل می دهند .  
 به گزارش خبرگزاری المان  
 از ماپولو ، این راد یو افزود :  
 عوامل " رنامو " قتلش از  
 پایتخت لائو راد یو راجوری  
 اشغال کردند .  
 - این راد یو همچون گفت :  
 امرادی که نتوانسته اند  
 از این منطقه بگریزند و وارث -  
 منصفه ریثت در همایگری  
 خود شوند گفتند که قربانیان  
 قطعه قطعه شده و در قفس  
 های فریشتگاها گذاشته شدند .

# قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که  
 کودک خود را دریای بت بزرگ  
 قربانی کردند دستگیر شدند .  
 این زوج روستایی که چند  
 سال از داشتن فرزند محروم  
 بودند در دوسال پیش با حب  
 پسری شدند .  
 " پورا انکول " و همسرش  
 " سوبیترا " نذر کردند که دو -  
 مین کودک خود را حقیق آیین  
 بت پرستی دریای بت بزرگ  
 قربانی کنند . دومین کودک  
 آنها دختر بود که به هنگام قر -  
 بانی شدن در واه و پانزده  
 روز عمر داشت به گزارش خبر -  
 گزاری جمهوری سلا می ایران این  
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ  
 ماهاسویادار روستای ساتوا -  
 دای قربانی شد . پولیس  
 این زوج روستایی را به دلیل  
 قربانی کردن فرزندشان  
 دستگیر کرد .







شایع ۱۲ اگست شرکت کند آن کفرانس برین مسموم ده تانون (۱ آزادی عقاید و سازمانهای مذهبی) اظهار داشتند که آنها با مواد مسموم ده این تانون موافق نیستند به عقیده آنها در تانسون مذکور اسلام باید به مشابه دین رسمی جمعیت تسهیل گردد در ضمن صورت اداری روحانیون امرای تقاضای سی تواند حزب سیاسی نمود را تا "سیر نماید" شرکت کنندگان کفرانس همچنان استوار می دیزند تا آموزش دینی در کتاب صورت گیرد.

به عقیده "سازماندهای" وین کافرانی غیر آذربایجان در صورت نظام شدن دین اسلام به حیت دین رسمی، آذربایجان باید نام جمهوری اسلامی مسمی گردد و جنین قسم ضربه اختلاس به نام "کفران" میگردد. موصوف به کوه "کفران" سالسون جلسه را ترک کرد.

### شرکت کاپیتان

### چگونگی مرگ کاپیتان

پولیس در جمهوری گرجستان زمانی تکان خورد که تلفون متعلق به جوزف ستالین دزدی شد.

این تلفون در روز ۱۱ اگست در شهر گوری گرجستان که در پیکان شوروی در آنجا تولد یافته به ناپوش گذاشته شده بود. این دزد تصادف منی توقیف گردید و آن غریبی بود که یک پولیس کوه هنگام شب یک تن از باغبان راکه یک شیشه را منتقل میداد در شرف ساخته و شیشه او را تلاشی کرد این دزد چاره جز اعتراف به خویش نداشت. دزد مذکور در قرارگاه پولیس گفت که او تصمیم داشت تلفون ستالین را در منزلش نصب نماید، زیرا تلفونهای صری قابل اعتماد نیستند. این تلفون که ستالین

درجهان جنگ در جهانی از آن استفاده میکرد و با به موزیم مسترد گردید.

## دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه تنه راه از عمران ترندمانی گذشت و قیمت آن در مارکت های بین المللی انشای انشیک به میلیونها دلار میرسد از موزیم ملی بنگله دزدی کردند مامورین داکه گفتند که دزدان مذکور با قطع میله های آهنین وارد گالری موزیم که در طبقه دوم قرار داشت شده و با رسو دن مجسمه "میناتور" شده فرار نمودند این مجسمه قسمی از تاج ماراچادیکا پائانی باشد. مامورین داکه گفتند این نخستین حادثه دزدی در موزیم مذکور در بیست سال گذشته است این مجسمه شش کیلوگرام وزن داشته و در بازارهای بیجا - لمللی میلیونها دلار ارزندارد.

### دزدی یک پشه

### در آذربایجان

علی حق برودی یف رئیس کلوپ پدیده های غیر عادی باکو برای خبرنگار آژانس "آما - ایراد" اظهار داشت که در این اوایل آورده آپشرون ملاقات انسانها با موجودات عجیب ثبت گردیده است. یک گروه محصلین مکتب عالی نظامی کسپن در نزدیکی باکو با موجودات عظیم الجثه مواجه گردیدند. این موجودات با پشم سیاه کورنگ پوشیده بوده و یک چشم سرخ داشتند که کمی پایین تر از پیشانی قرار داشت و بزرگی چشم آنها به اندازه یک دانه انار کلان بود. در سابق نیز در آپشرون مردم با جنین موجودات ملاق شده است. در زمستان سال ۱۹۸۹ با - شده گان قهقهه کورداخانسی

موجود دهنده را د پدند که کام آنها چهار برابر گسام انسان بود.

شامل علی یف در روز ششم وی باکو در ماه فبروری سال ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن شروینام "د پوه" با دیویک چشم مواجه گردید. امروز کلوپ پدیده های غیر عادی باکو از اهالی جزیره نیسای آپشرون خواهرش نموده تا راجع به ملاقات های مشابه به کلوپ مذکور خبر دهند. در جهان پدیده های مشابه وجود دارد مثلا در سال ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر الکاهل جیمه دیویک چشم کشف گردید.

### بازسازی فرد شکسته

### آبایی گریباچف

تا بیخ ۱۲ اگست در دهکده آبایی گریباچف رئیس جمهور شوروی روز شکوهند است. در دهکده پیر و لئوس کلغوزی را که بنام یا کوف میگرد لسوف یکی از نخستین رهبران دوم لیت شوروی مسمی بود لغو کرد.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا می نویسد که چنین تصمیم را اهالی ده اتخاذ نمودند. ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق کلغوز گفت که انجمن ده هفتی که تازه ایجاد میگردد رطول پنج سال از ناله د ولتسی معاف خواهد بود و بهتر از همه اینکه دهقانان اختصار دار زمین خود خواهند گسرد.

اکنون هر عضو انجمن می تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک ایکر مساوی است به ۲ جیب) بدست آورد. ناگفته نماند و طندا را اهالی این ده میخا - ئیل گریباچف نیز حق دار و مالک زمین موراوش پدوش گردید.

### دزدی یک میلیون

دزدان با حوله و اخیرا بی د و عتاق و دیترا منیم سقا پی سقین مشهورا قطع نمود و یا خود برده اند. مسموم نشده نه به مدت زمانی را در بر گرفته که دزدان مذکور توانسته اند لوجه های المونومر سقا سقین مشهورا که در بناده شوت و ویلسون در منطقه بروکلیون نیویارک قرار دارد بردارند اما به احتمال زیاد به آما این کار را در جزیره یان انجام داده اند. این مشهور بیست و بار ساعت بازمی یابد. پولیس تخمین زده که المونومر چهار سرت شده. یون - فتاد تانون هزار دلار زر دارد.

### سنای امریکا و پیش

### سینه ادم کشی ها

سبب تحقیقی که در مجلین سنار کانترو ایالات امریکا تا ریح ۱۱ اگست صورت گرفته در موریتیه گرای ششاه اول سال جاری عیسور در ادامه جنایات وجود داشته باشد تا اخیرا سنای (۲۲۷۰۰ نفر در ایالات متحده امریکا به قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط کمیته قضایی در سنای امریکا صورت گرفته قضایای آدم کشی انون نسبت به سن سال گذشته دو چند افزایش یافته است. (جوزف بایدین رئیس کمیته بد نور این رفتار خونریزی را نتیجه استعمال مواد مخدر و تشخیص باند های نوجوانان و دست یابی بدون کدام محدودیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالت امریکا، تکران شاهد بزرگترین حوادث قتل در سال جاری خواهد بود. تعداد حوادث قتل در این ایالت امریکا سه صد نفر بیشتر از سال گذشته است. به هر صورت واشنگتن دی سی مرکز آدم کشی خواهد بود.



باری از نوه پس از چار سال  
 باز هم میزبان هنرمندان تا-  
 جیک استم • آنان خوب میخواستند  
 نند و خوب میخواستند و خوب  
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-  
 دستی و شور سالهای پیشین  
 را کمتر داشتند • اما هنرمندان  
 خوبشان خرمای شهرنوا بسا  
 آهنگهای خوب و ظرافتهای  
 هنرمندانه خود را گرمسای و  
 کسرتنهاشان بود •  
 آواز خوانان خوب دیگرشان  
 کرامت الله واحد اللهنیازچه-  
 های خوبی تقدیم علاقه-  
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •  
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم  
 آهنگهای افغانی " اوخندا-  
 جان دلم تنگه است " بچه  
 جان لوگری " و " مشک تازه  
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار  
 دیگر علاقه مندان را نوازش  
 بخشید و توانست همان محبوب-  
 بیت گذشته را در جمع د و-  
 ستان افغانی تازه سازد •  
 از مدتی به این سو هنر  
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه  
 می بوده است از ظرافت های  
 موسیقی بالند و خاور زمین  
 با آلات بومی و محلی تاجیک  
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات  
 و امواج تازه گرای غرب نیز  
 در آن محسوس بوده است •  
 گروه های هنری چون پلسه  
 پدیده هاه گلشن و زیبا ...



نام های ناشناخته در میان  
 هواخواهان هنر تاجیک در  
 افغانستان نمیباشند •  
 درغنائین همزبانان صمیمیت  
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت  
 پرداخته ها بوده است •  
 گاهی از سر زمین پر بار  
 فولکلور افغانی برجیده آوایی  
 سرداده اند و زیبا نغمه های  
 ترانه های شاد و صحت مجلسی  
 و گاهی نیز این جا و آن جا  
 پارچه های رابه باز خوانسی  
 گرفته اند •  
 البته خود نیز هدایایی در-  
 این زمینه داشته و با تعارف  
 دسته گل هایی را نثار شنونده  
 گان و بهننده گان افغانی خوب  
 پیش نموده اند •  
 بهتر خواهد بود از زبان  
 خود آنان بشنوم که چی هر-  
 قهایی برای شنونده گان افغانی  
 خویش دارند •  
 نخست از همه با کرامت الله  
 آواز خوان جوان و خوش صدای  
 این گروه پرشهایی را مطرح  
 نمودم که میخوانند :  
 \* بار چندم است که به افغان-  
 نستان آمده اید ؟  
 - بار سوم است که به افغان-  
 نستان دوستانه اشتی آمده ام  
 و این یگانه کشور است که خود  
 را در آن بیگانه احساس نمی نما-  
 یم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما  
 یکوست •  
 \* تا هنر موسیقی غرب را بالای  
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید  
 و آیا خود نیز از این موسیقی  
 چیزی میداند ؟  
 - در حالیکه خود را دقتی به  
 سوال نشان میده و گویی در  
 صحنه امتحان قرار دار دلش  
 را با ندانان گزیده بحد میکند :  
 - شخصاً موسیقی غرب را همین  
 نکرده ام و در قسمت تکسب  
 اروپایی در تاجیکستان با پسند  
 گفتم که تا سال ۱۹۸۰ تکسب  
 اروپایی بالای موسیقی ما تا هنر  
 مستقیم داشت که پس از همان  
 سال چند تن با هم کمر راسته  
 گروهی را به نام سمذیان که  
 بهلول دینهای موسیقی فارسی در  
 لطفاً صفحه برگردانند

# گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

مباحثه از نریا سرلوری

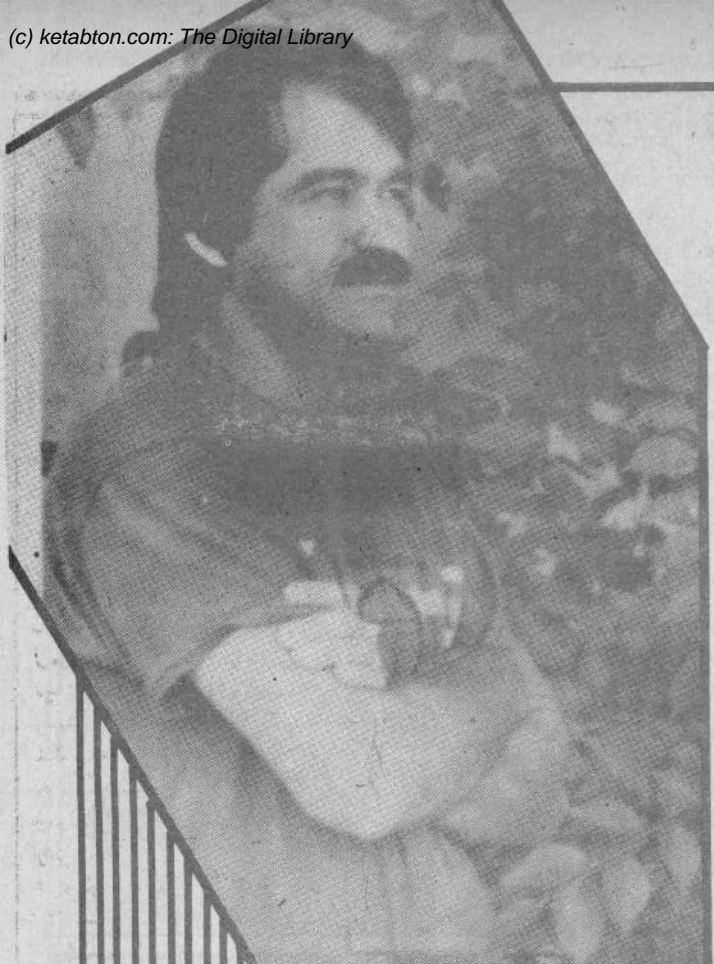
## دلم تنگاست

### از خنجره دیگر خرمای شیرین

# او خدا جان

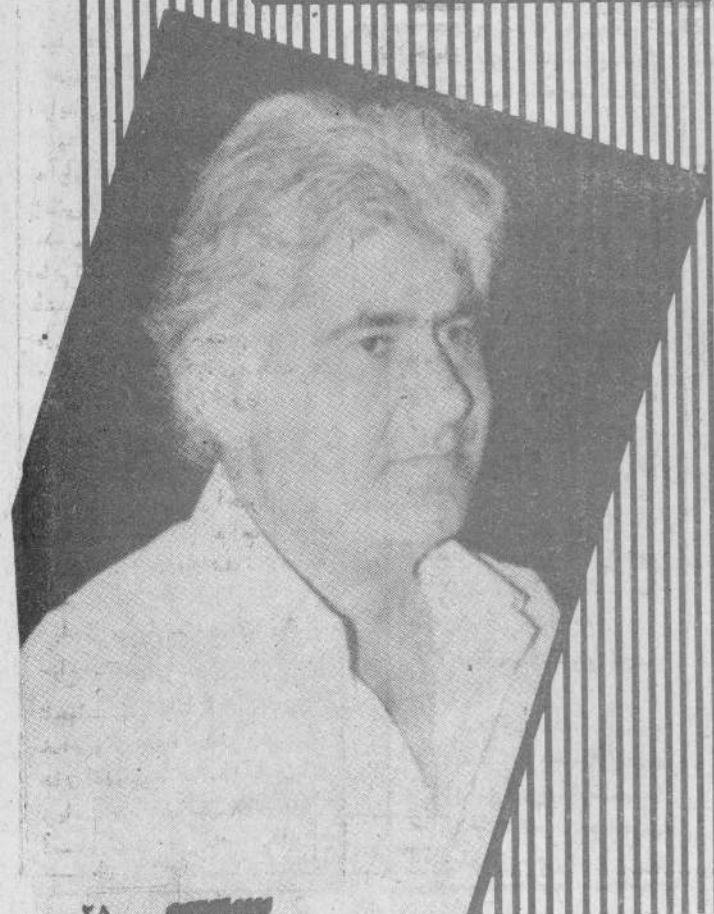






که می‌کنید چه خواهد بود ؟  
 ابرو هایش را بالا انداخته  
 می‌گوید :  
 - اولاً خدا آنکند که چنین  
 کاری شود اگر باز هم چنین شد  
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.  
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر  
 و قصابی ته به منطام و در ضمن  
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا  
 بیاورم تا بانوای آنان غمهای  
 دنیا را فراموش کنم . اما ایمن  
 را از یاد نبرید که بد و ن مو -  
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .  
 \* دو سال بعد خود را چگونه  
 پیشبینی می‌نمایید ؟  
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -  
 بسم آن چه برایم ارزش دارد همین  
 امروز است . آینده را خدا میدا.  
 ندوس  
 \* کدام ساز را سازگار حالات  
 خویش یافته اید ؟  
 گوی به جایی رفته است از آن  
 جا سخن می‌گوید :  
 - تنبور را دوست دارم صدای  
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟  
 باز هم می‌نماید که گویی حالت  
 را به خاطر می‌آورد و سپس  
 چنین می‌گوید :  
 - دو سال قبل نامه بی از پست  
 جویان دریافت نمودم که در آن  
 نوشته بود " دوست و سه سال  
 دارم به آهنگسازیت غمناک  
 علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند  
 هم شهید حاضر با شاهروسی  
 نامم .  
 هر دو خندیدیم - غمناک  
 پرسیدم به کدام آواز غمناک  
 چنان علاقه مندی زیاد داشت  
 رسید ؟  
 درنگی نکرده می‌گوید :  
 - علاقه خاص من به تمام هنر  
 نقاشی و شریکیت که تویان به  
 صورت خاصی از یکی آن ها  
 نام بگیرم .  
 برای لحظه بی هر دو سبک  
 پیشتر به خاطر آن که چوب  
 بان صحبت قطع نشود بهر هم  
 \* اگر موسیقی و آواز غمناک  
 سبب افلاک بود اولین کاری



# خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

میشود، علت را بپرس ؟  
 خندیده می‌گوید قرار است  
 امروز روی تربیت احمد ظاهر  
 بروم و به روح پاکش دعا کنیم .  
 \* قسمی که معلوم میشود اکثریت  
 مردم تاجیک علاقه زیاد به  
 آواز احمد ظاهر دارند، میشود  
 علت را بدانیم ؟  
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند  
 و ادامه میدهد :  
 - به خاطر آن که احمد ظاهر  
 شعرهای خوب را انتخاب نمود  
 ده و آواز به نوقدم تاجیک  
 دارد و مردم میتوانند در  
 آهنگهایش تصویری از زنده گی  
 خویش را باز یابند .  
 \* در قسمت انتخاب شعر  
 چگونه نوقدی دارید ؟  
 - شعرهایی را انتخاب می  
 نامم که به گونه بی بازندگی  
 و پهلوهای آن در رابطه با -  
 شد و اکثریت بتوانند در همان  
 شعرها لحظاتی از زندگی کسی  
 شان را دریابند .  
 \* آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم خرمای شیرینا غایت است که  
 با علاقه مندی و سمیت خاصی  
 آهنگهایش را برای شنوندگان  
 آوازها را که میدارند که همیشه  
 سبب روز تاروز شما رها قسمه  
 شدن آوازها از گوش میاید .  
 خرما شیرین با چند تن  
 از زوربا لیستان دیگر مصوفی  
 صاحب است . من هم منتظر  
 میام پس از آن که دیگران  
 رفتند من به پرسشهایم آغاز  
 کردم .  
 \* آیا از آواز خودتان خوب -  
 نشان مآید، چرا ؟  
 میخندد و بعد می‌گوید : خود  
 ستایی پیشه شیطان بود . من  
 خود را در هنر خود نمی‌دانم اما  
 هنر را در خود دوست میدارم  
 خوب در وقت صحبت غمناک  
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا  
 روی پای دیگران قرار میدهند  
 لحظه بی دستهایش را زهر  
 پخش می‌کند . و بعد موهایی  
 را با دست نیازش میکند .  
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .  
 \* موسیقی تاجیک را با موسیقی  
 کدام کشورها در نزدیکی  
 و تشابه قرار میدهند ؟  
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :  
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی  
 با موسیقی افغانستانی و هندسی  
 دارد که ما توانسته ایم ایمن  
 موسیقی را در دیگر ایالت های  
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .  
 \* در مورد نوجوان و پانفیلیسی  
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر  
 دارید ؟  
 خود را تکان داده گویی چیزی  
 را از نظر میگذراند بعد ادامه  
 میدهد :  
 موسیقی باید مسلکی و اساسی  
 آمیخته شود . در صورتیکه  
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه  
 مشکلات همه حل خواهد شد  
 چه با آما تور بودن نمی شود که  
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا  
 گرفت و آمیخت .  
 \* به گونه بی که دیده میشود  
 شما آهنگهای افغانی را خوب  
 اجرا می‌کنید ؟  
 برای گهش این آهنگها چی  
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟  
 خنده معنی داری نموده من  
 افزایش :  
 بیشتر از همه احترام من نیست  
 به آواز خوان آهنگ میباشد .  
 زمانی که آهنگ را پسندیدم  
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا  
 نامم که نزدیک با همان آهنگ  
 باشد . گرچه گاهی خوانی سبک  
 عمل پسندیده نیست . چرا  
 که با خواندن آهنگهای دیگر -  
 ان نمیشود جایی را گرفت .  
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم  
 خاصی دارد و آن این که به  
 نظر من گاهی خوانی احترام  
 و علاقه مندی زیاد به اصل  
 آواز خوان آهنگ میباشد نه  
 تقلید از او .  
 با ختم سخنان کرامت قربانوف  
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -  
 آتاجیکستان را که با اداهای  
 خاص و دوباره خوانی آهنگ  
 های افغانی علاقه مندان من  
 زیادی در کشورمان یافته  
 است می‌گویم . بی قصد از





# دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو سره بیره پداده چې ستا د نښه گونو مړول ورسره برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی د سهار نه مجو سره اشناهی ستا دي د نازک لونه د نازکوز و نو امله په تمه ده . لیکه د نښه د بازار تودول تاته

جان سپارل غواړي . ته د ابا زارتو د ساته اوسرولوته یی به پیزده . ته نښه لالی یی ، د نړی درانه لمر وړانکی ستا د مخ لوری ته گړی راگړی . ستا سو د کوشونو د

درانه سهار وزیس خولکه ورنژدی کړی . داچی نن د پتنگانو د قافلې لوری تاته خړه دي ، په دې وخت کی د هغی زېدلې پانی لعا ظ ساته چې د زمان د توند با د خپیری وهلی یوه ، خړکه دورموشیو واگرد نښه ستا هنداره یوازی ستا مخی نه منوله

لالی ! د تاندولبتولو وړی له نظره به اچو !!

د وړوسی دی ، شونو د شپو موی خونیو د لمر هغی خواک شه تر کور وروسته پام په گاردي مکه هلته د کپلو د سره اتق یو سره شری یوسی د هغی لالی ! پوهی یوسی لږ وخت پخوا به ستا د کلاسی خپری شخه د هغی پتنگان یی یوازې اوستا نښه سره په یی یوزیسی ، ستا د نښه د هغی قدر یوازته ساتلده کیده . تاته د زانیسی په ولوش هغه ماته گړه کړه د بهادیری !

د نازک لالی ! د نښه په دې رنگین گزاري ، د نښه د پت د باغ د پتنگانو د لمر لښتونه پام کول د هغی د غم د پتنگان ستا د هغه را بولسی .

دا ستا پام به هیره و ا دلته چې د موسم هر گڼ د پتنگان د انتظاریسی د دې غوس او براد وینه یوازی د هغیسی خولی مکنه به را بیره .

د هنر لالی !

لا مبر کړی دی ، ووايه د نښه سره د نښه په بازار کی ستا د معاملت تاته سه یسی ؟

لالی ! که د نښه د حساب ورکولو د حشر په وچ ستا سره د نښه د هیرولو او هیریدو د سپارلو حساب وشو ، ستا د سپین تندي ، شین خال ، واداغ لیری کولای شی ؟

لالی د ښکلی هنر لالی ! منم چې ستا سره لاسونه او اورغوي به هلته د حساب د پاره واورې ، راوړې خو د دې سره لاسونو د حساب ورکولو د پاره دنورو نښه په سر وروڼو ک زړونو ته سوپ ته شی ورکولای .

د نښه مغروري اوسه

نازیری ! منم چې ستا د مخ کلاب ته د پیزه واغلو پتنگانو د هډکی اتن جوړی اوستا ستا زه ستا د هنر د تاج محل د مرصو نه یو مخی ته د وړی

خو سره نښه یی ، ستا د اوبیل پرمخانی د نښه نږونه پرمخانه کړی دی ستا د نښه سره گرانو سره پوزو لوستیو د افونه کتیبوول . ستا د حسن شخه تر پلویسری کول یی موه زړونه د هغی سره ایتگره و سپارل ، پوهی یی ستا د هغی شخه هم د زړونو نښانی خطا کړی . ستا د خیالی مړوند په اړلو سره راوړلو سره خو مره نښه د نښه په سیندی لاهوشون منم چې ته نښه یی ، ستا د سره کلاب به په سر وروڼو شریولای شی ته نښه یی ، تاته د حسن د بازار د کیدلو وروڼو دی .

کولای ! پوه یی چې خپل حسن پرمخانه نښه کړی ، او د خپل نښه د کلونو هنداره دی د لاس شخه و نه لوڼده او هنداره هم ستا د نښه په پوښو ته شریوده خوداچی د هغی نښه به غرور د سپور و نښه لوری ته شریک



که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . گماهیتم کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث ( انقلاب کلتوری ) نکرکند . در یکی از مینتنگ های ( خونفینها ) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: ( مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰ ) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید بیاوزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود در راه شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . ( سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد ) ( )

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام ( اوکسانا اونیک ) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظرمی کند: پسزبان سن را باید به مشا بهیک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد ) سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهادحتی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر ( اخلال دماغی ) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را ( پوشا - وسی و لنهن پهاو ) را بقتل رسانند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت .

سزنان سن را مانند ( لاورینتیا پها ) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکت خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آنکشور اتفاق افتاده بدانند .



# پیوه مائو

## خودکشی

### کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سبنا

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم ( سزنان سن ) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده ( انقلاب کلتوری ) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهای بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خودوی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: ( فعلا مائو هم دیگر جدا میشود هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست ) ( )

مائو ضمن بیان تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: ( شاگرد و هممرت تو ۱۰۰۰ ) و تصدا نمی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پرنماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: ( یکا نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوه گبری می کند پدست آوردن قدرت است ) (۱۰) خلق مائو اتاقی هواگوفسن تهیه این شکل فکرمی کرد .

هواگوفسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوسی ( گویندگان ) استخدام شده بود . . . .

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . . . . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند



# چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.  
چنان برای عدد از شهرستان  
گاز مایع نیز آماده فروش است  
که انتقال آن در شهر کابل  
رودت گرفته شده است

**منبع صحبت:** معاون اول  
وزارت معادن و کانی  
مساب

۱- ذغال سنگ:  
امسال در نظر است تا در  
توزیع ذغال سنگ بی غدا  
های سال های گذشته تکرار  
نشود. تثبیت شده است که  
پتجاه هزار تن ذغال سنگ  
به کابل وارد شود. در زمینه  
رهایست ترا نسبت سکتور -  
خصوصا تا اخیر عقب مانده  
در این مساله است البته  
انتقال آن از همین اکنون آغاز  
شده است و در دروازه تاجیه  
شهر تذخیر آن ادا به دارد  
برای سهولت تعریه تحویل  
پول در شهری شانگه های  
مختلف و در بانک های مختلف  
قابل اجراء است. باید خیسر  
قسمی ذغال توزیع آن آغاز  
شده است. البته قبل از توزیع  
است های مستحق تثبیت  
شده از طریق نواحی شهر  
کابل این پروژه پیش برده می  
شود.

**منبع صحبت:** انجنیر فضل  
احمد رئیس برق کابل  
صحت های را  
که از مسئولین امور خونه بسم  
نشانده هنده این امر است گفته  
باید نسبت به این مشکل مردم  
حکومت تدابیر جدی توهمراه با  
ظرفیت های واقعی که بتوانند  
نیاز مندی های مردم را تکفیل  
نمایند اتخاذ نمایند.  
در حالت موجود معنسی  
پوست کده مسئولین اینست که  
تخل به مقدار کافی وجود ندارد  
ناید تهیه شود. ذغال سنگ  
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده  
شاید برسد. برق فعلا  
وضع بهتر دارد اما ممکن است  
وضع آن بد تر شود و اما مردم  
چه کند؟

**منبع صحبت:** دوکتور کد امسی  
معاون وزارت معادن  
و کانی

۲- انرژی برق:  
خوبه فخانه امسال بتا پسر  
باران برق های زیاد سال  
گذشته وضع آب نسبتا بهتر  
است و از این جهت بر چسای  
برق در وقت های طولانی تر  
صورت میگردد البته در هشت ماه  
در امسال مشکلات بهالاشهر  
برچای وی برق به وجود خواهد  
آمد. زیرا در این فصل بخش  
بهتر مردم به مصرف برق توجه  
بهتر مینمایند و بر علاوه  
تغییر بخت و بز توسط برق صرف  
رت میگردد. ظرفیت های موجود  
تولید برق برای شهر  
کابل به تناسب مصرف آن نا  
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰  
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط  
به فایده کات و د و بر دولتی  
از انرژی برق مستفید می شوند  
در بخش برق انرژی حرارتی  
مشکلات عدم موجودیت تپسلی  
وجود دارد و فعلا در ایمن  
مورد مشکلات کماکان پابرجاست  
وزارت آب و برق با اصلاح و  
تتاز پروژه های جدید میتوانند  
برق بیشتر را تدارک نمایند به  
اسمار و وجود پولی نیاز نیست  
است که با مصاد شدن امکان  
نات تسهیلات فراهم می شود  
و بیشتر اینکه برق به موجودیت  
آب در دریا های که در مسیر  
بند های برق جریان دارد  
متعلق است.

۳- انتقال برق:  
در سال جاری حکومت تصمیم  
دارد تا از منابع داخلی مقدار  
نفت خام را تهیه نماید همچنان  
تدابیر اشافان شده تا شرکت  
های نفتی بین شخصی مسود  
نفتی را تولید و از طریق پست  
استیشن های در ولت توزیع  
آن را تنظیم نماید. تاسی ها  
در این زمینه وجود دارد تبار  
داد های هم صورت گرفته است  
البته برای شهر بان کابل کوپن  
های جدید جهت برای مسود  
نفتی توزیع خواهد شد. تصمیم  
استثنای برای مستحقین فروش  
در بافت بود نفتی و مسود

از جمله سال به این سو  
رستان باد شوری و ناملای خاصی  
مهمان عزیز ما می شود. رستان همیشه فصل تا مهر با تست  
امای برای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم رستان  
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مادم بانویان ها وقت پست استیشن  
های تپل خست شدند. به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال  
گذشته را البته که بات آن اراده نبردند. قدری بر این سختی مسود  
ما برده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفسار  
مینماید. بکنند از مواد بزرگ است ست چیز های با مشکلات  
دست میاید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداند  
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند  
ولی با آنچه خانه ایگه سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه  
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.  
حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از  
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض  
حل یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هوطنان از ولایات  
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعت اینست  
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس مسود است. برق بیکه تنویر و  
تسخن خانواد و هاتوزیع مواد غذایی مواد مورد نیازشان در رستان  
همیشه بنا بر آخرین بودن نفوس و کمبودن امکانات باید اقل شیکه  
بخدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح  
می شود. آیا قدا بر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در  
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

# مشکلات برق در رستان

گزارشگر: لیلیه سیدی



۱- مواد نفتی:  
تهیه و تدارک مواد محروس  
قانی در فصل زمستان برای  
شهر بان کابل کار خیسری  
مشکل است از یکسو مشکل انتقال  
لات و از سوی دیگر کمبود مواد  
محرو قانی از طرف هم انتقال  
مواد به بزرگ دست به دست هم  
میدهند تا مشکلات را چاکس  
سازند.  
در رسانهای اخیر بنا بر کمبود  
چوب ذغال سنگ و انرژی برق  
فشار معنی بالای مواد نفتی وار  
شده است به همین سبب نفت  
کمیای کم شده است و از جوری  
نیست آن در بازار های جهان  
افزایش یافته است.  
در سال جاری حکومت تصمیم  
دارد تا از منابع داخلی مقدار  
نفت خام را تهیه نماید همچنان  
تدابیر اشافان شده تا شرکت  
های نفتی بین شخصی مسود  
نفتی را تولید و از طریق پست  
استیشن های در ولت توزیع  
آن را تنظیم نماید. تاسی ها  
در این زمینه وجود دارد تبار  
داد های هم صورت گرفته است  
البته برای شهر بان کابل کوپن  
های جدید جهت برای مسود  
نفتی توزیع خواهد شد. تصمیم  
استثنای برای مستحقین فروش  
در بافت بود نفتی و مسود

از جمله سال به این سو  
رستان باد شوری و ناملای خاصی  
مهمان عزیز ما می شود. رستان همیشه فصل تا مهر با تست  
امای برای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم رستان  
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مادم بانویان ها وقت پست استیشن  
های تپل خست شدند. به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال  
گذشته را البته که بات آن اراده نبردند. قدری بر این سختی مسود  
ما برده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفسار  
مینماید. بکنند از مواد بزرگ است ست چیز های با مشکلات  
دست میاید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداند  
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند  
ولی با آنچه خانه ایگه سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه  
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.  
حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از  
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض  
حل یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هوطنان از ولایات  
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعت اینست  
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس مسود است. برق بیکه تنویر و  
تسخن خانواد و هاتوزیع مواد غذایی مواد مورد نیازشان در رستان  
همیشه بنا بر آخرین بودن نفوس و کمبودن امکانات باید اقل شیکه  
بخدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح  
می شود. آیا قدا بر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در  
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟  
ما برای رستان مثال روان هم تشویر داریم و هم امید.  
رستان خواهد آمد اما بی داریم و بی نداریم مردم مسود  
پوشان اند و وضع اقتصادی خیلی مردم بر سر صحت ساخته است  
هنوز جنگه میبارد و هنوز بیکه راه میگردد. هنوز جنگه مسود  
خانواد و ها را جوانان. نان آور و نیروی کار کاروان مشغول مسود  
نگهدارنده آنها اینکه آنها را از صحنه زنده گن دور بوسازد مسود  
ستم مسود این امور به سوالهای بسیار در این مورد پاسخ  
بگویند که واقعا چه داریم؟  
آیا مردم تشویر داشته باشند یا امید؟



راپورتاژ

# احتیاط کنید!

# تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم  
چیزی بخریم در هر مورد در هر  
قلم و سواست داریم که می-آدا  
تقلیب باشد، مبادا کم باشد  
مبادا فریب بخوریم و ازین گونه  
تقلب امروز نه تنها در سنگهای  
غیر شیشه بلکه در اجناس ولوا نیز  
متشلف، خوراکی ها و مسکه  
اجناس وجود دارد. کفتر  
کسی است که قادر باشد یک  
تولیدکننده را دیوکت یا  
ویدئو تپ جایانی اصل را با  
ساخته عوض آن که از اینها  
کوبه و تاپوان می-آید فرقی بگذارد  
مثلا بسیاری هم نمیدانند  
که تاریخ سپری شده ادویه  
تازه، کرم دندان، لوازم  
آرایش، رب پادنجان رومس  
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه  
روغن و ازین شمار را چگونه  
در نظر بگیرند و چه عواقب  
منفی را این تاریخ سپری شده  
در قبال خواهند داشت؟  
من گزارش خود را از - آه فر-  
چشکا مهرکه افغان اعظم می-جا-  
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی





# محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . وانسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و درکاران رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - نخود و پنشو بعد از نه سزای لپلاس !

میخواهم از ترکیاری و سبو فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگه وزن که ازخشت و آهن های علوی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پاننگ داراند و اگر یک جنس را در دو توله ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخترنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجلوه دهد - میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت صدمم . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خریده - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر! چی خریده ای؟ - گفتم از منای کویونی گرفته ام - علاوه گرفتیم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و وزن کردیم ۶ - کلو بود و وزن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در انجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چیری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیری بدر بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می کنند می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چیرا؟ یقینا که در جای اولی انصاف است و در جای دومی نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا اطفال

خورد سال میرسد . در سزای لپلاس با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لپلاسی فروخته میشود درین باره تبصرو نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول سف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - گفتم هیچ تصنیف وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستند ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه ( ۸۴ )



# راځه داد پخړ کي پښان

اختره له همدې اوسنځخه  
ندارې چېر شونکو نه دناسم  
او ترنښت درې ورکړې او همداس  
رنگه دمعلمانو اختيارم ولري))  
او خپل جاي يې وځنه او خپل  
ته

په اوزده دهليزکي دهليزکي  
چغني او بوغاري هره خواوي  
محسن چې ورو ورو يې ندم -  
اخته داسي احساس کاوو  
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم  
چې په رنځ او شور ختميزي  
هرکي دواړه رنځ او شور  
دټولگي په وروستي خوگسي  
کي يو هلک ناست وو په لسو  
زغ سره وويل:

(( استاد، زما پوښکي  
کيسه زده ده))

محسن په هغه دهليزکي  
چې په پای کې يې دده ټولگي  
وه وروښت گام اخيست. پ-  
نډه سره نري کي دادده لو-  
مړي تسميره په اوبه دي نه  
پوهيده چې په ټولگي کې به  
دنده څه ورپښ شي ه نسو  
په دي ټول يې هغه کولسه  
چې هغه وخت تر راونه رسيزي  
تيره نيه تر گه په په خپل  
پيستر دپخوا او انوار اوونست  
اوبه دي هلک يې نکر کاووچس  
دخلکو په م کي دريدل همومره  
گران کار دي. دغه دياره...  
ويي له دي نه چې سري پوه  
شي کوم شي يه او کوڅس يه  
دي. ژوند تيريزي خوايسا  
سروښس دژوند وروستې ناي  
دي چې سري يکي زده کوم  
کوي؟

ابا تاته خپله، له شور -  
نمې څه دري به يادې؟ او  
په دغو پرياته انگارومره وده  
شو.

گه يې کله چې له خويه راپات-  
خپله يانې ځان دمدبر خپو نسې  
ته راوساؤو.

خو بيا ښکې له دي چې  
محسن ورسره روانه وکړې، را-  
دغه شو. دده دوستانو و-  
ايډل چې هلک داسي بللون  
انوشس دي چې په ځان کس  
يې لوي دي. دې لارون توپه يې  
هم دپخوا ده او دسروپښان  
يې پړو چېمېل رابره دي -  
هغه کيسه داسي پيل کړه:

(( زما پلار دښو کارو نسو  
خاوند يو سري وو او خپل رنگي  
وښتان يې لرل. ده په ستر-  
گه درلوده او په سترگه يې  
رنده ټپي وه. هغه هم داسي  
چې ده غوښتل دجا کونم  
وگندي. کومه دوس کلنه وو چې  
ده په ټول زور سره ونشواري  
کړای په هغه ښه ورننمائي  
تر صبر شو چې کومه په خپله  
سيته باندې کښېدي. ده په  
ټول زور سره پر هغس  
نثار واووه، خو ښه تړي خا-  
توه او په سترگه يې ورننوته.  
دناسو سره څه خوږ وو، زما  
پلار پوه سري وو او داسي  
زهره يې درلوده چې نه اوز-  
ده وه او نه لنډه. ده د پسر  
کار کاوه او کاسي هم به وو  
هميشه به له ده سره پوهنو-  
ره کوښ وي او هغه به يې  
چيرې ولي اوله سره به يې نوي  
کولې.

ابا تاته خپله، له شور -  
نمې څه دري به يادې؟ او  
په دغو پرياته انگارومره وده  
شو.

گه يې کله چې له خويه راپات-  
خپله يانې ځان دمدبر خپو نسې  
ته راوساؤو.

هغه پر کوم شي باندې خپل  
ريزاس وي، خو محسن ورته  
څير شو او دنورو ښونکو خور-  
ته يې غوږ ونيو. دوي هم په  
هغه هلک خبرې کولې، کس  
چې دمحسن نکر يې مشمول  
وو. خو ترمېن داوړوچس  
دوي له بله نقطه نظره پسر  
موضوع باندې بحث کاوو.

کله چې په ټولگي کې هلکان  
کتاب وپلري څه بايد وکړو؟  
مدبر له تنگه نظره څخه  
سواب ورکړه.



ادونه

عسان کفاني د ۱۹۳۶ کال  
د اپريل په مياشت کس  
د فلسطين په شمالي برخه  
عکابه سيمه کې زېږېدلی دی.  
د هغه کوچنيمشوب د پانامه  
پارټي ترمشو او پيايې په کال  
۱۹۶۸ کې د فلسطين د اشغال  
له کبله له خپلې کوره تې سوه  
نمورې ته ولاړ او د مشرکس  
مېشته شو. کوچنې عسان  
له خپلې کوره تې سره په فقري  
ژوند کاوو او همدې خبرې دده  
پر روخه باندې لويه اغېزه  
کړې وه. ده په د مشرکس  
خپلې زده کړې پای ته ورسولې  
او پيايې حقوق لوستلو ته ادامه  
کې سيرو وو.

ورکړه څو له دي کبله چې  
اد بياتو سره يې لويه مينه  
درلوده، پيايې خپلو زندمکړته  
تعبير ورکړ او داد بياتو په لو-  
ستلوي پيل وکړ.  
په کال ۱۹۹۰ کې بهرورت ته  
ولاړ او ديوې ورځپاڼې مسوول  
مدبر شو چې له هغه سره سم يې  
صهيو ښتسې ته ميناره هم  
کوله. په کال ۱۹۹۱ کې يې  
د "هدف" مجله راوکښله او  
په کال ۱۹۹۲ کې د اسرائيلو  
ما موزانو له خوا په داسي حال  
کې په گولي ووژل شو چې له  
خپلې لور او خور سره يې مورت-  
کې سيرو وو.

کار بوخت وي، خو کله چې  
خپل کار پای ته ورسوي بيا نسو  
کوره يې، مگر زه داسي  
عقيده لرم چې دي هلک مړ  
نوي دي.  
هلکانو، کوچني له لاسونه  
ونکول او کوچني هم په د پسر  
وقار سره پر خپل ناي کښنا-  
ست، په دغه وخت کې پسر وه  
شينو سترگو دمحسن وخوايسه  
روي روي کتل. محسن چې  
دکس تر ناښار لاندې راغلي  
وو له کوچني هلک نه وغوښتل  
چې له ده سره دمدبر دفتر ته  
ولار شي. په لاره کې يې يو -  
ښته مني وکړه چې: (( ابا  
ته په رښتيا سره پوهيزي چې  
پلار دي مړ شوي دي؟))  
کوچني هلک وويل: چېرې  
(( پلار يې نه دي مړ شوي، ما  
دې لياره دا خبره وکړه چې  
خپله کيسه پاي ته ورسوه، که  
داسي مې نه وای ويلی نو زما  
کيسه به هيڅ کله پاي ته نه وه  
رسيدلې. خو مياشتن وروسته  
اوپرې راسي او دلبر تودو غم  
پاتې لري.))  
کوچني خپلو خبرو ته داسي  
ادامه ورکړه:

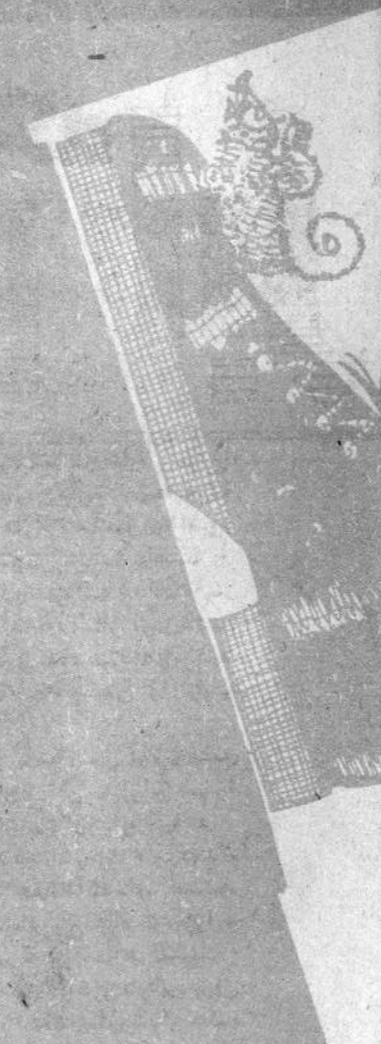
سړده  
ټول خلک به دي پوهېدل  
چې دي کولای شي کونسي نوي  
کړي. په دي توگه به ورځ به  
ورځ خلکو ده ته ليري کونسي  
را وړلې.  
زما پلار به دښيې تر ناوختي  
پورې کار کاوه او مور به مې پس  
ويل چې:  
(( لير زوره زامن يوه -  
نمې څه ولين)) او مور به  
مې ويل چې:  
(( پير زه په پر زوره آسوده  
او ارامه شي.))

خو دلته کوچني هلک نور  
څه ونه ويل او غلې ودرسته.  
محسن په لور زغ سره وويل:  
(( ولي دخپل دوست  
لياره لاسونه نه ټپي؟ ابا  
ما سو له دي کيسې څخه  
حيران نشوي؟))  
هلکانو وويل چې جز غواړو  
دکس پاتې بيرته هم واورو.  
محسن کوچني هلک ته مخ  
رواړاوي چې: (( ستا کيسه  
پاتې لري.))  
کوچني خپلو خبرو ته داسي  
ادامه ورکړه:

پولې يو صندوق وچې هلکي  
اوسني او پوښکي کاندو نسو  
څخه جوړې وه. په صندوق  
کې غبرگه پوښکي او خنداڼ  
...  
پيل کړه چې د پوښکي  
ش کوم يې بريالې شوي وای  
جانو دده د لياره هم يکس  
دای نه و، که چېرې ده غو -  
نشي چې کښه جوړه کړي، سو  
چيرې وروچي له صندوق څخه  
راووشي، زما د صندوق د  
پوښکي پوښکي په دغه کيسې  
پورته ديو ښه من سري مانې  
وه، که چېرې کوم سري مانې  
په سر دريدلای وای، هر ورځ  
مړه يې شي. او اوس کله يې  
د صندوق په موجوديت په نوي  
وه شوي. هغه ښه مني چې  
په خپلې راپورته شوي وو د  
صندوق څخه يې د پوه ښو له  
نورې دي توگه زما پلار هېڅ  
کله په دي هلک فکر نه کاووچي  
دمانې څښتن به يې پت -  
جاي پيدا کړي او دي به له  
ده نايه وشي. د مانې  
شي هېڅ کله د باندوي نه  
راوت. دده خدمتگاران دي  
نه چتر ووچي هر شه دي وو.  
نورې هماغسې وکړې. د څښتن  
خدمتگارانو زما له پلار سره دده  
درازه ساتلو کې لاس وکړي  
وو او دې په بدل کې زما  
پلار د هغسې کونسي وړيا جو-  
ړولې. زما پلار په په جدي توگه  
خپل کار کاوه. اوله چانه نه

په دي وخت کې محسن او  
کوچني دواړه دمدبر کونسي ته  
ورسېدل. او دواړه ورننوتل  
محسن دپوره وويل: (( زما  
په ټولگي کې يو هوسيار هلک  
شه دغه ديلار کيسه واوره.))  
پلار کيسه دي څنگه ده؟  
زما پلار پوه کوچني هغسې  
در لوده او په خپل کار کې يې  
ماهر وو. پوه وږډ دده او اړي  
دمانې څښتن غوږ ورسېده.  
دمانې څښتن هر شه چې  
زوي کونسي د ولودي ه زمنا  
پلار ته راوړي تر څو هغه جو-  
ړي کسي. دمانې څښتن  
خدمتگارانو دوه ورځې هغسې  
ته زوي کونسي راوړلې داسي  
چې زما پلار د هغو په منځ کې  
لوب شو، ځکه نورې دکان  
کې ناي نه وو. دمدبر لږ څخه  
له نايه تکرور او پيايې وويل:  
پاتې په (۸۲) منځ کې

په دي وخت کې محسن او  
کوچني دواړه دمدبر کونسي ته  
ورسېدل. او دواړه ورننوتل  
محسن دپوره وويل: (( زما  
په ټولگي کې يو هوسيار هلک  
شه دغه ديلار کيسه واوره.))  
پلار کيسه دي څنگه ده؟  
زما پلار پوه کوچني هغسې  
در لوده او په خپل کار کې يې  
ماهر وو. پوه وږډ دده او اړي  
دمانې څښتن غوږ ورسېده.  
دمانې څښتن هر شه چې  
زوي کونسي د ولودي ه زمنا  
پلار ته راوړي تر څو هغه جو-  
ړي کسي. دمانې څښتن  
خدمتگارانو دوه ورځې هغسې  
ته زوي کونسي راوړلې داسي  
چې زما پلار د هغو په منځ کې  
لوب شو، ځکه نورې دکان  
کې ناي نه وو. دمدبر لږ څخه  
له نايه تکرور او پيايې وويل:  
پاتې په (۸۲) منځ کې





ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریاد میزد. اکنون بسوی من آتش بیا ابراهیم چه کردی؟ آتش قهر و خشمند های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرود گذاشت و او را بر او سرد سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هار را بزمین افکندند و ستواری و متفرق شدند.

**ابراهیم و سرود**

این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی و سرود را جز طغیان و دوان نمیفرود زیرا ابراهیم را دشمن دستکامیاجیل و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کست که در مرتبه ازم افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنیش و ابرام قضایا در دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم و چشم بر حکم و گویش بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایت من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سوئی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایت که خلق را بعبادتش میخوانی کست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب سرود گفت: هرورد کار من آنست است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها دوست که خلقت را ایجاد میکند و نابود میسازد و توالم بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن معد و زبیر میآورد. در اینجا سند احتجاج نوربند ابراهیم در نندان او هام سرود را در هم شکست و ولی سرود از سر فرورد و جبروت راه منبره و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هر که را بخواهم و پس از آنکه در زمانم را با او نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسازم و جان از کالبدش بدر میآورم.

سرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مخالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

پراگند ساخت تا مردم را از سروری ابراهیم بر خرد سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمود بسروشت همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بوی برکت که در بر این نسیم تو خندگلی بر شاخسار و رش نشکفت بازگرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

**ابراهیم در حران**

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار



# شکست ابراهیم را که

آهنکه مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان و داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند و تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدون شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه انداخته و تنها شکر گشته نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال حزن و غم را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و با زچون آهنگ سازم کرد دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت و از اینرو بسختی

# شکست ابراهیم

از ساره بپراسید و از شدت پرهشانی در رستخود بیارمید و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیو واگذارد و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خود - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

**اسماعیل**

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه همسرش را زمر بسوی فلسطین رهسپار شد و او با او و موافق فرار از خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان - آوردند مسکن گزید.

ساره سترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگون میشد و روزگار ساره

بحدی رسیده بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگرگزی باها و گرامسی و فرمائیدار بود همبستر شود و تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از راهی او سروری کرد و دیدی - نکذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و غم او را فرا گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسل عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدهد و برترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

ابراهیم بفرمان الهی خواهش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهرین شد و بر اهنشای خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کمبسه رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنک بازگشتن و بدانش آویخت و غمان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بچکا سروری؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جبر باینومله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بوس بر سنگی و تشنگی کشفده هزاری باشد: اکنون که مرا باین طفل بگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

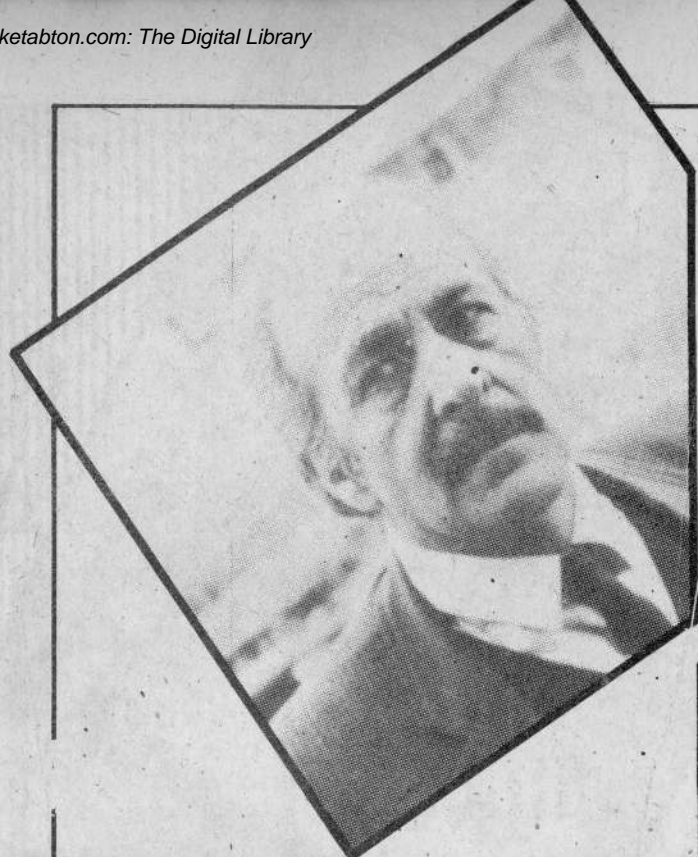
این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بچشم نشمرد و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خدای است (هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر خم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هر گز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از پیرشد در حالی که از پستی و در لوای پس گامهایش را - سست میساخت و از دیگر سوی بیابان و طغیان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و از فرقی پاره جگر و فرزند یگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تاشی دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

**چشمه و طم**

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و او شهر درستانش بخشید و دیگر نه غذایی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر او بر آن منظره و همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشانش میبود و سهل اشش بدامن مهر پخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر و جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذایی فراهم سازد و ولی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسیار کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجاتی بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود که سخت بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش را مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال در روشن باو نمیداد.



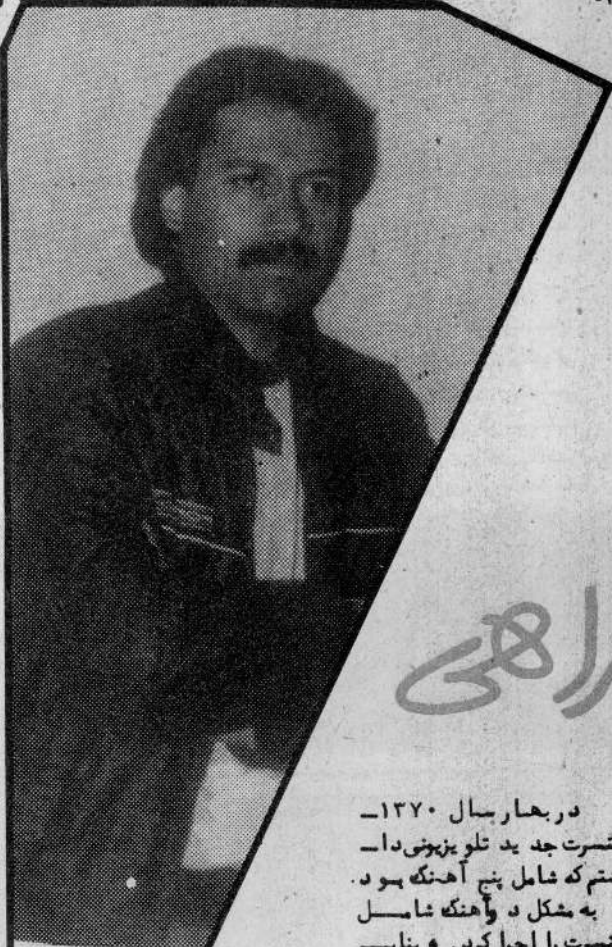


### جسور: «تاریخ مادرونی»

سواى کارکرد هایم در بخش  
درام های رادیویی و اجرای -  
پارچه های تئلی رادیویی و  
تلویزیونی - روفیت برجسته ام  
در اوایل بهار امسال نوشتن  
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ  
مادر وطن» بود که تمام کردم  
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله  
هدف روی سن خواهد آمد .

# چرا دستگیر شدی؟

تهیه کنندگان: هاجر



## راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -  
کنسرت جدید تلویزیونی داد -  
شتم که شامل پنج آهنگ بود  
به شکل د و آهنگ شامل  
کنسرت را اجرا کردم و بنا بر  
نمود و کمبود نوازنده گان نتوان -  
نستم سه آهنگ دیگر را ثبت  
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو  
تلویزیون کشور یک کمیسیون  
اصلاحیت ثبت آهنگ ها بنا  
وسایل موسیقی را ایجاد نماید  
تا آواز خوانان مابدون سخته گی  
کارهای هنرمندان راد نیال  
نمایند .



## هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت  
دیت های سفرم به تعویق  
انداخته شد . کارهای کوچک  
و رادیویی ام را آن قدر قابل  
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان  
هنرم و خواننده گان مجلسه  
«سخن بی عمل» داشته باشم -  
شم من در اوایل سال تصمیم  
گرفتم سفری به مزارشرف



## یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

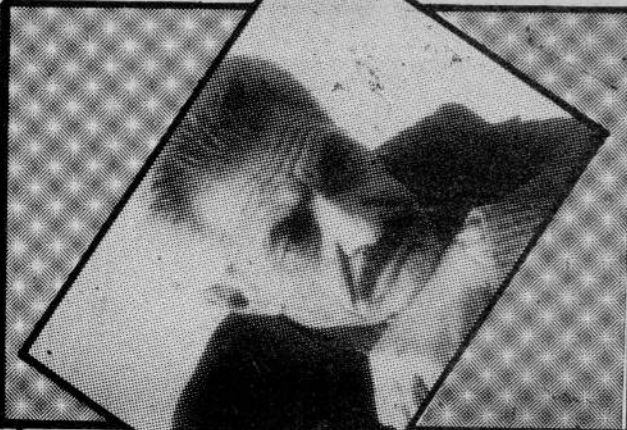
در طی چهارماه اول سال در  
تئاتر آدک هان نقش مرکزی راداد -  
شتم که خوشبختانه در تئلیوآل  
تئاتری در سطح کشور جایزه -  
اول را گرفت . افزون بر آن در  
همین گذشته هانفلم کوتا مسیما -  
بی سایه به کارگردانی نصیر -  
القاس به پایان رسید و به نما -  
پیش گذاشته شد . فعلا مشغول  
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -  
ونی عبرت استم .

### هماستعدی:

در جریان چهارماه گذشته  
مصرف بازی در فیلم سینمایی  
خاکستر بودم که کار آن به این  
گذشته های نزدیک به پایان  
رسید و من در آن نقش مرکزی  
را داشته ام . همبختان درین روز  
ها در فیلم تلویزیونی سکوت و  
تئاتر خواستگاری مشغول شو -  
تنگ و تهرین استم که به  
این زودی ها به نمایش خواهد  
آمد .

## بازی در خاکستر





ف. فضلی:

توکی بی خپله هم رول او نوم  
د نوي کال او اخترونو په مناسب  
می دراديو له پاره اتم تشلیس  
پارچي جوړي کړي اودغه راز په  
همدغو مناسبونو می د تلویزی-  
یون له پاره هم پنځه پارچي  
جوړي کړي چی په دوو کی می  
پورته عم در لوره . دغه راز  
د پانوکړه تیاتر کی می هم  
رون اجرا کړ او د کونکورزي او  
کجره په فلمونو کی هم ښکاره  
که د البردی نو وواپاست؟

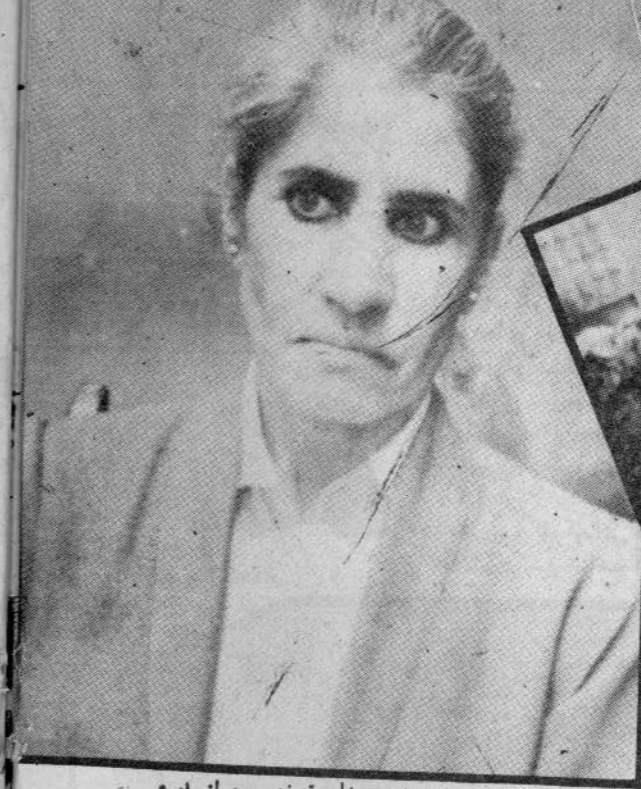
# د البردی...

زما کار تل په ختم دول  
رون دي . رادپوس درامونه  
او داستانونه زوی کی اوپنیا-



# مشغل شریار: پمچی تداشتهلم؟

پیرسید جقدر فعالیت -  
نکرده ام ، در راديو درامها  
وداستانهای دنباله دار هم  
نقش داشته ام وهم زده کرده ام  
در سهال دکونکورزي نقشبز  
داشته . ودر فلم خاکسپرنهيز  
په رول را د ب کردم ، بزنامه  
ترانه جاز انتخاب را به صورت  
شما بگوييد که چی نکرده ام ؟



# پدخیر...

دخاکسپرنی د پښتو تشلیس  
هنر تکه لو بغاري چی اوس په  
سفر کی ده دراديو په درامونو  
او داستانونو کی می خورا ښا-  
پسته برخه اخيست ده .  
د پانوکړه نمایشنامی کی ښه  
وخلیده او د نوي کال او اختره



# د حاجی محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دی  
موه کی زما د ( اد مکها ) په تیاتر  
کی وو ، دغه نمایشنامی چی په  
تلویزیون کی هم نشر شو د -  
افغانستان د هنر مند انواتحاد  
په لخوا په جوړشوي فستیوال  
کی می لومړی مقام او جایزه وکړله  
د دغی نمایشنامی . لکنه د قدیر  
چرمانښور . او داستانیگدله  
خوا د ابرکت شوي وو . نور خو  
په نوي کال او اخترونو کی می  
لندي تشلیس پارچي اجرا کړي  
او وروستی کار می په انتقا دی  
پارچه وو چی له همی سره ما  
هم الوتنه وکړه .

# آیاچی داشتید؟



# دین محمد هیل من دی

و په دیره مینه او شوق کار  
کړ . د سترې خدمت په پای ته  
رسولو د موسی ریاسته را-  
فلم تراوسه می په هنري برخه کی  
دیر کار دی کړي و خوتنه  
په هره مباحثه کی می یوه نوی  
سندره ویلی ده . هیل من می  
د نوي ماموریت سره زمانوې  
سندري عم زیاتش .

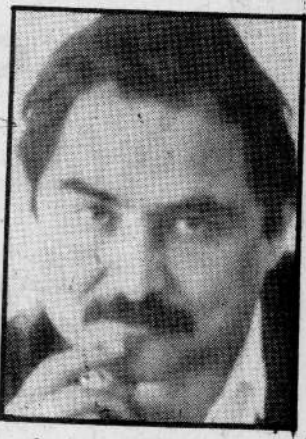
# د گل او غزل پلانا مه صها

نصل کی ما وولس نوي سندري  
په راديو او تلوویزیونو  
سروگرامونو کی اجرا کړي  
اود دغه شان مود شاه محمدا و  
موند سره د خوشحال دفرهنگی  
ټولنی هنري وله جوړه کړه او  
لومړنی پروگرام مود گل او غزل  
په نامه د پښتو سندرو سینه -  
والوته وړاندي کړه

سوز کال ماته نوو کلو نو له سر  
فعالیت وکړه . د کال په لومړي

# جوان شریار و کنار

در طول چهار ماه اول سال  
سفری داشته به کشور تاجکستان  
ناظم مشترک افغانی و تاجکی  
را زیر نام گلناره کارگردانی نمایم  
این فلم با پرسونل فنی سونایی  
هر دو جانب رنگسینما سکوب  
تهیه خواهد شد و هنرپیشه-  
گان هر دو کشور در آن نقش  
های خواهند داشت کار فلم  
پرداری و شونتکه آن به زودی  
آغاز خواهد شد .







ترجمه: آما سی

# صحنه

## سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در نیمه ریل مخصوصی در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم گنجانده شد.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب ریاست بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشستند. مصروف رزم و بیگانه بین جان شمن کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنبال بعد از انشعاب سال ۱۹۶۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رهس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادر ثریه حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء و جگدیش تا پتلوه غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء را با هم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت با هم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز با هم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رهس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ار جون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در اسقرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد فرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا پرسید:

"چرا در انتخاب رهس حزب عجله داشتید؟"

پس ما ششم. بگذار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن آن را به تصویب بیاوریم."

درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رهس جدید انتخاب کنیم و گاندی بعد ما برای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و همدستانش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات مایل بود. او آقای راورا به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حیث رهس و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

# گفتگو

## بعد از جاز و جنجالها آقای ناراسیمه را به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد

خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شنیدند از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی نکردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا و وزید. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین اورا مشوریدادند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رهس موقت جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد گردید.

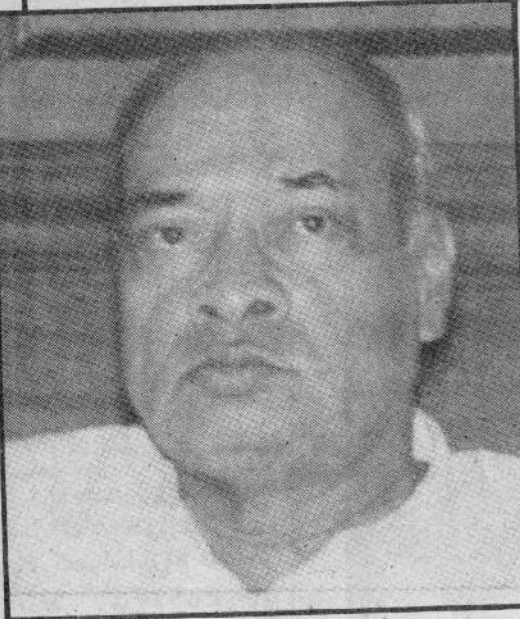
با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا و وزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیابت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رهس حزب کانگرس استقبال کرد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز عملیات داوان به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا ناراسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که تمام مساله رهبری حل نگردد و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد، جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن بر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این



میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ار جون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد. مسو صوف کرکتر طبیعی داوان و کسی از اویدگویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنبالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات مسو صوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته سراسری کانگرس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است؛ مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

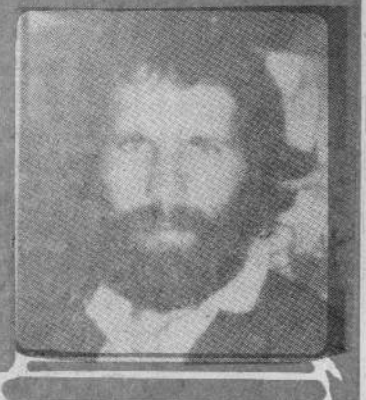
بقیه در صفحه (۸۵)



بیاورد • به گفته دانشمندان  
 این رشته • مریض همواره از  
 کمال یک دوره مکمل تسدای  
 دو باره صاحب قوه دید  
 دوره جوانی میگردد و در صورت  
 اینکه مریض مومنی بوده و بود  
 پیش سعید شده باشد ۸۵ درصد  
 موهایی آن دو باره سبب میگردد  
 و قوه جسمی آن هم با حالت  
 جوانی بر میگردد ۵۰  
 مریض شما تا حال چقدر  
 روزه گرفته ؟  
 مریض من ۵ از مدت (۲۰) -  
 روز یکدینسو جز آب هیچ چیزی  
 نخورده است و حالام کاملا  
 سر حال است  
 هینو ترم چطور بالای -  
 افراد تا نهر میکند ؟  
 هینو ترم بالای ۸۵ درصد  
 اشخاص تا نهر در هینو ترم  
 ها زود تر و برخی ها دیرتر  
 به خواب میخوابند مریض  
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -  
 ساله زودتر از پانزده الی سی  
 بی ساله بعضی زودتر برخی  
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی  
 سی به بالا دیرتر به خواب  
 میروند  
 شما میدانید که انسانها به گفته  
 روانشناس مشهور آریستو  
 میگویند فریبند دارای دو ضمیر  
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر  
 ناخود آگاه  
 در حالت عادی ضمیر آگاه  
 برنده است و ضمیر ناخود آگاه (۱۵)



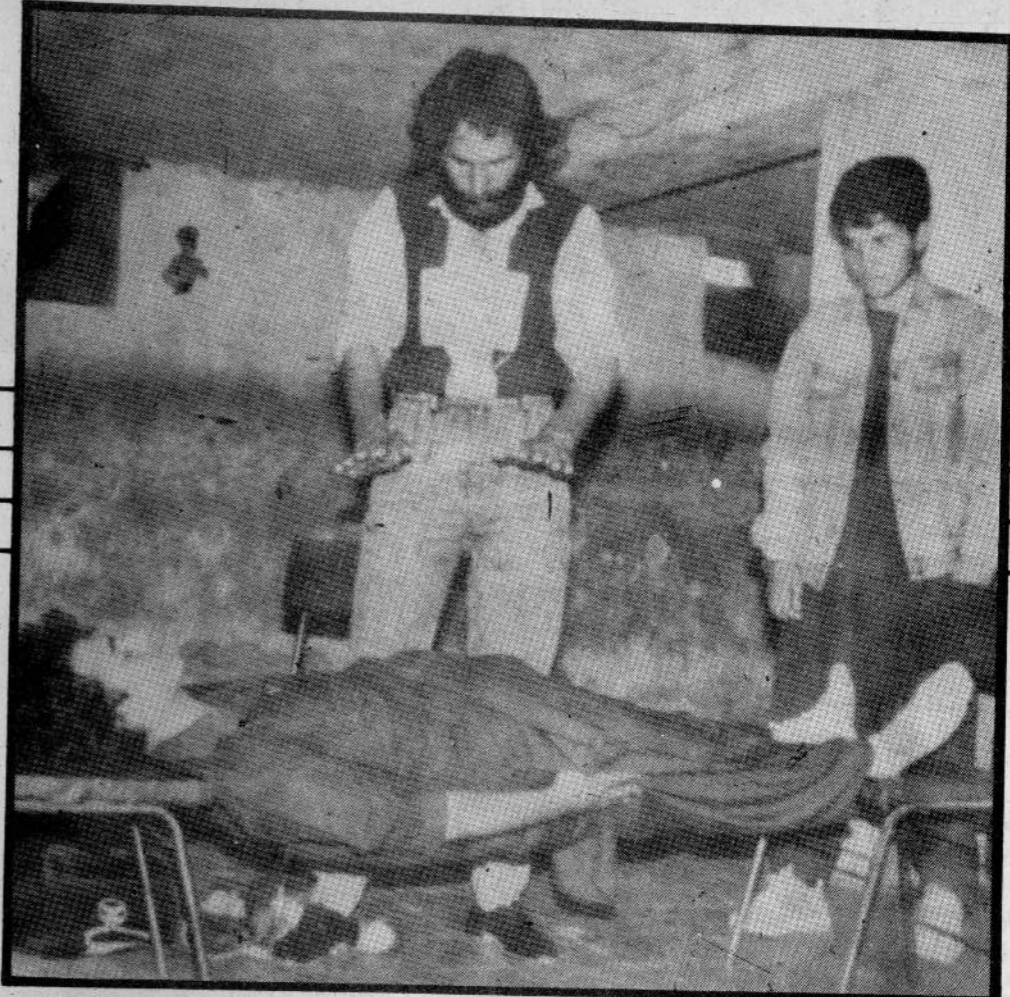
عبد الرحیم یوسفی  
 با استفاده از سنو ترم  
 مریضان صعب العلاج را  
 مداوی میکنند



توصیه کردن چهل روز گرسنگی  
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای  
 مداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد

دین سگرت نزد چند تن و تدای  
 یک خانم ۳۰ ساله که از مدت  
 سه سال بدینسو از نفس تنگی  
 شدید شکایت داشته و تدای  
 طبیب برایش مؤثر واقع نشده بود  
 و همین طور نزد چند نفر  
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت  
 تدای نگنده را بدست آورده ام  
 - جالب است و لطفاً در -  
 مورد این مریضتان معلومات  
 بیشتر را به من بدهید -  
 - این مریض که هنوز هم -  
 تحت تدای قرار دارد و فقط  
 یک ماه از معالجه اش میگذرد  
 نتایج بسیار قناعت بخش را به  
 دست آورده است  
 من این خانم را هفته یک  
 بار تحت تا نهر خواب مقنا -  
 طبیبی قرار داده و در همان  
 حالت برایش هدایت میدهم  
 این خانم که هر روز با خود  
 دو داشت و بدین آن یک -  
 ساعت هم زنده گی کرده نی -  
 توانست و حتی در هفته چند -  
 بار به شفاخانه های زفت  
 و اکسجین میگرفت فقط بعد از  
 دوین تجربه ، تمام دواهای  
 خود را قطع کرد و فعلاً هیچ  
 نهای به اکسجین هم ندارد  
 من کاملاً اطمینان دارم که  
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر  
 صد درصد شفا یاب میگردد و به  
 زنده گی عادی خود دوام -  
 میدهد  
 - شیوه تدای و چگونگی چگونگی  
 است ؟  
 - من از شیوه ( چار ) یعنی  
 ( چهل روز آب و روزه )  
 استفاده می کنم  
 در این شیوه مریض در مدت -  
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد  
 و جز از آب چیزی نمی خورد  
 نه شب و نه روز  
 - آیا مریض در این مدت -  
 احساس گرسنگی می کند و  
 انرژی خود را از دست میدهد ؟  
 - احساس گرسنگی را توسط  
 هینو ترم در وجود مریض از -  
 بین میبریم و انرژی را که مریض  
 از زخیره گاه های عضویت مصرف  
 میکند بعد از اتمام این دوره  
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی  
 دست یابم • پس بجایست  
 که کاتب خوش را به چنین نام  
 بسازم و در پهلوی آن افتخار  
 را عاقل را بنام کشور خود ثبت  
 نامم  
 - آیا تنها ورزشکارانگه  
 میتوانند به این نیرو مخصوصاً  
 دیگر روانی دست یابند و پس ؟  
 - نه خیر ، نیروی جسمی روانی  
 انسان که فعلاً متذکره میسم  
 در تمام افراد وجود دارد که  
 استثناً در بعضی انسانها  
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها  
 میتوانند آن را بصورت کمتری  
 با قبول ریاضت ها در وجود  
 خود فعال سازند • که ورزش  
 کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که  
 به کار دارد این نیروها را هم  
 با ن تقویت فیزیکی فعال میسازد  
 زد  
 - آیا شما نیروی هینو ترم را  
 با استفاده از این ورزش در -  
 یافته اید ؟  
 - کاملاً  
 - چه وقت متوجه موجودیت  
 این نیرو در وجود خود شدید ؟  
 - دو سال قبل به تیریناس  
 آن شروع نمودم  
 - از آن وقت تا حال از این  
 نیرو در چه موازید استفاده کرده  
 اید ؟  
 - فعلاً از قوه مقناطیسی در -  
 تقویت ورزش خبثی و اجسرای  
 عملیه های هینو ترم و تسدای  
 مریضان استفاده میکنم  
 - در مورد تدای مریضان  
 تان لطف نموده معلومات دهید  
 - در تدای مریضان من از  
 روش "هینو ترم و چسار"  
 استفاده میکنم • قابل یادآور  
 است که در ابتدا این شیوه  
 توسط یکی از دانشمندان روانی  
 نی شوروی بنام بوری سوزنوف  
 اساس گذاشته شد و بعداً یکی  
 از استادان روانی ایرانی بنام  
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود  
 فعلاً کتابان بدسترس  
 من قرار گرفته که با آزمایش  
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت  
 و قناعت بخش بدست آورده ام  
 که توسط هینو ترم در ترک نموم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹  
 ساله ، محصل صنف چارم بود -  
 هنر ، طب معالجوی انستیتوت  
 طب کابل و بنیانگذار ورزش  
 کاتنگو در افغانستان اخیراً  
 متوجه موجودیت نیروی پنچانی  
 در وجود خود گردیده و فعلاً  
 بنا بر گفته مومنی و وفادار  
 انسان دارای پنج قوه در -  
 نی میباشد که عبارت از :  
 نیروی ایمان ، نیروی فکر  
 نیروی اراده ، نیروی جمال  
 و قوه مقناطیسی است • که  
 هینو ترم جز از قوه مقناطیسی  
 میباشد  
 او با داشتن چار غبط در -  
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو تروا  
 را در کشور اساس گذاشت و از  
 آن روز تا حال هزاران جوان  
 را با تکمیل هنر و تکنیک های  
 این ورزش ثقیل آشنا ساخته  
 اکنون بصورت تیریناس دادن -  
 دو هزار تن در پنج کلب  
 میباشد  
 او که ورزش کاتنگو را اختراع  
 ورزش اندام ساز میداند در  
 تلاش است تا به مراحل عالیتر  
 این ورزش دست یابد که در  
 راه موفقیت های هم داشته  
 است  
 آنروز که با او مصاحبه داشتم  
 هکیت رهبری کلب های او از  
 تمام گوشه های کابل در هر  
 جمع شده بودند تا بهرامین چند  
 موضوع با هم مشوره نمایند که  
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت  
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"  
 تن و روان افغانستان بود  
 که با تأیید همه مورد قبول  
 قرار گرفت و معنای آن را  
 با این سوال اهاز کردم که :  
 - چرا نام کلب تانرا "فر -  
 هنگستان تن و روان گذاشتند ؟  
 - یک کاتنگو کار و تنی به مراحل  
 پیشرفته تر وارد میشود نیروی  
 جسمی روانی او از قوی می  
 گردد و قوا روانی پنج گانه  
 که فوقاً متذکره میم اگر در  
 وجود کسی فعال شود کار  
 های غارق الماده انجام داده  
 میتواند که خود پختانه من

# سنو ترم

## در طبایف افغانی

توصیه کردن چهل روز گرسنگی  
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای  
 مداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد



درماه اسد سال روان ، مسکوشاه—  
حادثه بزرگی درتاریخ بشر بود . روان  
ایالات متحده واتحاد شوروی باهم نشستند  
وبعد از گفتگوهای پیمان ( ستارت ) پیمان  
کاهش سلاح ستراتژیک را امضا  
کردند .

درگذشته ، هنگامیکه رئیسجمهور  
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید  
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیسی  
درمحل ستاره ها به وجود آمد . آقای  
رونالد ریگان سرورکه اشرا از کلکنه های کر—  
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر  
اتحاد شوروی را به نام ( امپراتوری شیطان )  
پادشکند و به این ترتیب جنگ سرد  
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—  
ش به مسکو ، تهمیساتی درموتعم—  
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این  
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود  
درعوض هر دو رضایت شان را به متقابل  
سهاستمداران فعال که در عمل برمساهل  
میوم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به  
هرحال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین  
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد  
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—  
ژیک را امضا کرد . براساس پیمان  
مذکور می نمود از سلاح هسته ای تولید  
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش  
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم  
امضای پیمان مذکور اظهار داشت  
که : امضای پیمان برای همه جهان  
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع  
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر  
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب  
زدیم . ( )

چنان می نماید که برای نخستین بار  
ایرقدرت های نظامی در صد دتنقیص و کاهش  
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی  
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،  
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای  
بوشر نیز حرف های را اظهار داشت .  
( ) پیمان مذکور بی انداز پیچیده  
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید  
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—  
ژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .  
( )  
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید  
ملتن از ژورنالستان پرسش به عمل آورد که  
چرا هر دو جانب همه بی راکهای هسته ای  
رانابود نمیکنند در تاریخ به این پرسش  
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک  
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند  
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه  
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که  
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر  
نگرانی بخصوصش را در مورد اسلحه  
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد  
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد  
که خطر شوروی را برود شود .  
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح  
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا  
مسابقه تسلیحاتی بین ایرقدرت های نظامی  
به امضا رسید . عهدنامه موصوف چهار  
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا  
نات کاهش محدود ( اسلحه ) بدون ضرورت  
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر  
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش  
مجدد اسلحه نازلان و ضروریست ، زیرا  
بر مبنای ( ستارت ) اگر سر و تیغ در صد  
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد  
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور  
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا  
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانابود  
خواهد کرد که ایالات متحده به نابسودی  
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک  
دو جانب درجهان نقشه ها شان برمساهل  
سده منطقه ای و بین المللی باهم به گفتگو  
شستند .  
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه  
که در روابط ایرقدرت ها خیلی مهم است  
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر  
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس  
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد  
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پاملسمها ،  
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز  
رقابت های آنها قرار داشت  
کدام اعلامیه بیختر نکردند و خاموش  
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده  
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل  
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در  
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های  
دوجانبه آنهاست .

آقای بوشر درجهان سفر خود ، آخرین  
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری  
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف  
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد  
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری  
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی  
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز  
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند  
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های  
بلکه بر مبنای اصول استوار است .  
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای  
بوشر در قیاسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛  
بقیه در صفحه ( ۸۶ )

# سلاح هسته ای





د سحرنا حضرت نخلی لیک

پښتون سندرې اوډلي همۀ هنر دي چي د کليود خوښيو اوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصر ته راوتلي ، خو اصل يې ټاټوبي يې همۀ کلسي دي چي د کورونو اولښتو وادونو او څټونو ، مښي ، بيلتون ، وطن او سراني په هکله دلته يوه سروکيگتو چارمنو ، لوبو ، غونډو او تنهنوسند دوه بڼه اوږدو ستا د داستان ، تلونو ، خوا او الجسي ، نيمکو ، کتپو په ډول ويل شوي دي اوچي ترننه رسدلي بمانودغل ښکلي دنيا غورگوي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پخپلي اولمليان د سندرې په ولس کيسې داسي لاس لري چي نه به وايي په سندرې ويلوکې بري لښک اخيست دي ، باچي کورم بود دغو پخپلو اولمليانو په منځ کي بڼه وديليزي نو هغه چاته يوازي په پيل کلي ، بلکه په نورو کليو کي هم د ځلکو خوښ ش اوږدو او خوښو ته يې رابولي او خپلي بنا دي د هغه په غزاوښو سندرې نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچيني په کلس کي دود دنداوو ، پخپلو نجونو به په وديونکي سندرې ويلسي اوچمي به يې غزلې اوکله به چي بل کلي ته وديونته تللي

نوپه يې يو کوچني هلک هم له نمانه شو بيوه دغه هلک چي دنجونو په کارکي راتنه خوده نمان بيل گانه ، هم دچمي سره مينه پيدا کړه اوږدوږدو ده هم لاس بري گونجاو ترڅو دچمي پرغزلو کي ماهر شو اوښانه به يې چمبه غزوله ، نورودي يوه موان شوي هم وواوښتولوله نمانه سره نه بيوه ، دا د دغه هلک د سر ډور يوه ماريونه له ښاره راوره اوډاره وروته به نه شوق دهغي په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅو چي دواړو خپل استعداد ، بڼه وازويه اوښاند رو په ولسو يې هم بيل وکسر ، دلته دود دواړو د سندرې ويلو اوچمي غزلو انگاري په ټولسو نژدي اولږو کليو کي خپري شوي او په هرواړه کي ددوي گون سرور شميرل کيده ، ان تردې چي په کور و پښتون واکي هم ددوي د سندرې ليوال کسان زيات شول اول بل به يې دوي کسرتونو رابلل ، دا هغه وخت وو چي کوچني هلک په گلزيان اوښتي وو او ټولو به دگلزيان سندرغاړي دچمي اوښه آواز تم غونډه کول ، گلزيان اتلس کلن موان و و خوده دښه هنر په وجه په ورو ، زړو گران او دهغو ي زړونو ته نژدي ووه په دغو و کلتونکي راديو اوراديو يې سندرې کليو ته هم لاره پرانست

واوډ گلزيان کليوالو او اولس غوښتل چي دي نور هم د شهرت پورې وځيروي ، اوښه هيله يې دا وه چي دده له سندرې نه نورښتانه هم خوندي راخلي او ددغه غمي ملارو کوي ، بلکه ترې له ده نه هيله وکړه چي راديو ته ورشي ، ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه وروته درلوده ، خويلاره يې نهه پريښود ، هم له دي کليبه چي ويل به يې راديو د سري غز خرابوي اول بل هم داچي راديو ورته بڼه نه پريښوده ، خو کله چي يې پلار سره تورو خاورو کي کښود نو ده هم نوره کلي کي گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والسي ترينه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چي راديو ته مراجعه وکړي .

گلزيان راديو ته راغلي او امتحان ته کناست نصرالله حافظ چي هغه وخت د پښتو موسيقی مشول وو وايي :

( ما ته يې وويل چي راسه دگلزيان په نامه نوموان په پښتو سندرې کي امتحان ورکوي کله چي زما غلموس ليدل چي دري وروته دي او گلزيان داسي بناسته غزلې اويښي سندرې وايي چي د سري زړه غواړي سلغونه ورو کښي او وايي وري په دي توگه ۱۳۴۳ کال کي د ( بي بي شمعې زېري کلي ) سندرې دراديو په خپلو کي بهر ته دخواست دچيني کلسي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او بري بهارل يې .

بلکه يې ( زانگي ليلو ، ستا په سپينه غاړه دلونکو امليونه ليلو ) په همدغه کال دده لخوا په راديو کي اجرا شوه ، نورښو گلزيان يوازي دچيني کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلسي کي کليوال گوميدلي وو او د بېرولو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزيان يسي راتلل او دي به يې وديونو ته د سندرې ويلو په خاطر بيوه .

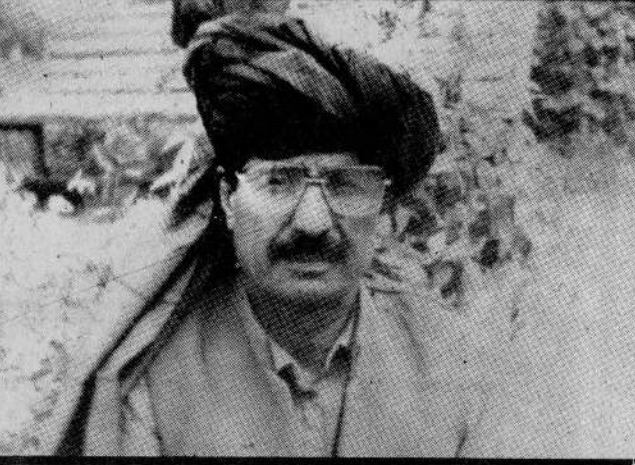
په هرکليوالي واده کلسي

به چي گلزيان سندرې ويلسي نو پخپلي به له هرې کرکسي اوډروزي څخه راښتانه تر و د ( غوندي مندي داتري زلفي جوړي کره په ټدي ) د سندرې ويونکي موان وويښي .

گلزيان په دي پوهيده چي دده همدغه سندرې د ځلکو خوښي نو په دي بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بهر لښتوب وو چي د ځلکو زړونو ته يې لاره پيدا کړي وه .

دده سره مينه نه يوازي د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار اوکالسي ايمان درلود ، نو ځکه دده نه دا هيله هم پيل شوه چي نورو سندرغاړو ته سندرې

استعداد يوازي دمان له پاره و نه ساته بلکه نور يې هم تر ي بهر رس کول او موانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه ، لومړي وروته يوازيس گورې کښوده ، چا وروته دپن محمد ، ايشان موند ، غلام محمد تر ه باغي اونورو موانانو چي يې په کور و پښتونخوا کي شوانسو سندرغاړو ته د دشاگرد ي گوره کښوده او گلزيان په ديره مينه دوي ته زده کړه پيل کړه ، گلزيان ته يوازي په افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگور ، کويه ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو جمهوريتونو کي کسرتونه اجرا کول او چي يې وڅروله پوځ ته په تاجکستان کي دکسرت ورکولو په جهان کي تاجکسي هنرمندان دده دواړي غزلو



ته حيران شول ، بلکه دي په دايرو کي په نبي لاس ( بېم ) آواز او په کين لاس ( نېرا ) آواز پاس ، دوي به راديو حيرا . نوونکي او نه زړه پوري وو ، په رښتيا هم چي دگلزيان دايرو هغومو چي مشهوره ده هغومو يسي ساري ، او ښکلي هم ده ، دده په شان دايرو تراوسه هېڅوک نشي غزلوي ، دي په دايرو کي خپل محلي تکورونه او محلي تنگري غزوي چي دادنه يوه اهمه ښانگه ښاده ، گلزيان سره يې پردي ، چي خپل محلي سازونه ، لکه ، ډهل ، ساپ پاتي په ( ۸۹ ) ځن کي

جوړي کړي ، ده دا هيله په ديري خوښي ومنه استاد اولمير ته يې !

خپي محفل نبي ساتي نبي چاونه منځ احمد ظاهر ته يې د ( او ) نه راسي جانانه زيا ) گلزار يکسي ته يې د ( راشه آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگسي تورو ، نلسي سندرې ) اولملا ناهيد ، رخشانسي ، مېرمن پرون ، منگل ، غمسي ، او بيا نين شامحمد ، دپن محمد هماغوږو ته يې ښکلي سندرې جوړي کړي چي شمير يې حتی ده ته هم نه دي معلوم چي په دي توگه گلزيان خپل

# گلزيان د سازونو او آوازونو غوږپيژندگي





### نام

شهاب  
 از زلفی تنهایی خویش می آیم  
 سپلند  
 گردن افراخته  
 رحمتراز تمامی نای ها و از تمامی فریاد های زمین  
 چه صلح و چه دشواری  
 شهاب به تماشانشستم  
 عاشقان محتاج  
 در رگشده تپش روزها و شبان  
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد می از کا و چهرای پائیز  
 به گدایی می روند

### در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکردم  
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم  
 تیران دلی از من به وام گرفته است  
 تا بر ماسه های گرمایر ظنان رفتن را قامت خم نکند

آنک و کوسه پیرودند انبایش لحظه ها  
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است  
 و اینک هتو که میخواستی بامرک خونگی  
 دگرگون به فریاد نرسیده  
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است  
 در تعلق جان برگد عشق  
 بامضایی که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده و گنج و منک  
 به عشقی نه که میخواستم و به دست نمی آید  
 به جانی که می بوسم و از دست می گریزد

لطیف پدram





## دوبنموهار

راخوڙي دي جي به خ زلفي تار تار شي  
 به کي چو کي و کورنه د بهار شي  
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي  
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي  
 که به لاردي دونا گاهو نه کي د  
 داس لاري توه زما به هم به لار شي  
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي  
 نه جي هسي شوک د ستا د بنو پنگار شي  
 که تپور به (( سمع )) بيا به خير رافلسي  
 ستا که مخي به گلزار تول (( چپرهار )) شي

سمع الله سمع

## د شيدو جام

باوڙل چس ستا  
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به  
 د سپور من کلي ته  
 د مين اوڙده لاره وهم  
 اوڙه دي خيال من  
 ستا پلو لپڙتو کي ته و  
 چس من د هيلو مخته  
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان  
 د شهد و جام کي  
 له مارا نوسره ولسو بدل  
 اوڙ ما د مين لاره  
 لنگره ته شوه  
 لاپس اوڙ ده پيوته

۱۳۲۰ - ۲۲

کابل

کمال الدين مستان

## غزل

مئي د اثناله چس اسري وينم  
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم  
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم  
 بلس به وجود من سري لبس وينم  
 که جي به تاز سره موسکي شي مار  
 نو کله کي نگو نه تاتسري وينم  
 پر پيشه لاله کي د صبا پر خه  
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم  
 که به پورا به از غوضغ شي  
 نکه مي پيشي به وينو سوري وينم  
 پر بزه جي به درکي شي مچون ته  
 آخر خوبه سره سترگي دلپس وينم  
 د اوصال زوري دي واحده نسبي  
 تله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پشان



کیتان سینما:

# دنیای سینما را تغییر داد



فلسفای رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند • در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد • شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد • ممکن از دیها- لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد • بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند •

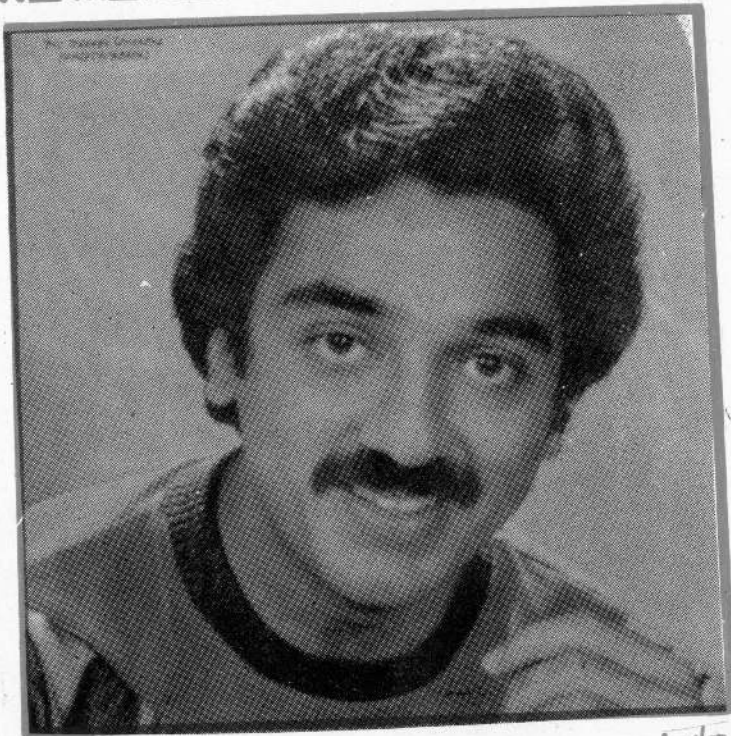
انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است • به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت ت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند • من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند • با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کماتی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر فریبنده است • او هم بی دوران







کمل هاسن

# سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد اینست که اینجایه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیست و میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها و موزیسین ها و تئاترگران و اما کارها همانگونه که است، جهان دارد. مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت: کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از سبزه بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد. "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهانام تیل - شریک هنرمندی به خاطر این هیروی لاغر بودن است؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد! من بانا سف میگویم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به زمین شو از دست داد: چاق شدن!

اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان ما را تشکیل بدهد. اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از طرف والای به نام هنر فرستگها فاصله خواهیم گرفت.

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

\*\*\*

نقدانم، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفتم، جانب فلمستان بیسی اندم.

در سینمای جنوب یک اصل پذیرفته شده وجود دارد، نقد هنر بر جهره، در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به جهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود.

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد، به خاطر اینکه نهایی جهره و ملامت است و امانت عمر کوتاه دارد. آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر بپری قرار میگیرد، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میبرد امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلمهای جنوب خودم مقایسه میکنم، سخت احساس ناراضی می کنم.

چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا یک دو جن کی لئی.

آن مانند گذشته نیست.

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد، زمانیکه باشام بنگال، گووندنهالانی، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت. با آنکه کوتاه زنده گی کرد، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود. کمره او را دوست میداشت و برای او کمره زنده گییش بود.

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد. سمتا نصرالدین شاه، ام پوری، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند. علی الرغم آن در لامله باهم یکجا بودیم، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت. مردم در فلم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند. باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم. به این منظور شو تنگ را از سیلان ساختم. سه روز تمام سمتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند. وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست، گفت که واقعا از فلمهای بزرگ است. امروز فلم مذکور از فلمهای خوب و دست آورد بزرگی برای محسوب میشود.

بعد از آن فلم هولی را ساختم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند. او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست. در همان وقت پندار فلم هیچ وصاله به وجود آمد. او واقعا مهوریم فلم مذکور بود. او در فلم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد.

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تاس بگیرم؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید. فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است. به همین گونه از اجارنا نام میگویم و در هنگامیکه به بازیگری خود فضا میبخشید، خیلی دقیق معلوم میشد. و این بود سمتا، سمتای که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد. او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد.





خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب  
ماجک تان در کنار مقبره  
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند  
ماجک تان که در کابل ستاره  
هنری داشتند .







خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -  
آشفته مضمون مغزنی کرده بود ، اما سیه‌دی  
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -  
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا  
او بیوسه رخسگی نشناس (به امید سیه‌ده)  
گام بر میداشت و قلم میزد .

درین دیرینه دیردیرین  
زمانه داستانها میدهد باد  
بیانات در یکدیگر بدانیم  
که تنها ایست مرگه آن میزد

عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک -  
ار و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -  
ه برداشت و بر خورد با اشیا پدیده ها -  
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -  
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صیحه -  
سرانجام به گفته خودش ، (( بار امانت -  
پنهاده بردوش )) حیات رابه منزلگاه رسا -  
نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پسر

بارش را نقطه تمام گذاشت .  
او یکمونه‌ها دو پاک سرشتی بود از سلا -  
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق  
برگردانی بهار و پیاپی بود .  
سه سال داشت که توسط خانواده اش  
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد  
هنر پرور و تازه‌خی به معرفت‌های شعرا رف  
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کشفوز  
دقایق برتر دست یابد .  
وی نیز که به گفته نزدیکانش روان‌نا -  
آرام و ذهن پویشگری داشت ، پیه -  
م در دستجو بود و به پیش‌میرفت .  
در سفرهای به سوی سرزمین معنویت  
فقط از خداوند توفیق می‌خواست و کلا -  
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبتی پوس -  
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتونه‌های و با انکاه به ترحمه  
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -  
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -  
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ  
سلطانی همت نمود .  
توفیق در طول عمر پرباری پرافتخار و ش  
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای  
لحظه بی رهان کرد . شور پر سر و عشق برد ل  
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندمین  
اثر دیگر بر مبنای اندیشه‌های عقیدتی  
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این  
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،  
الهدیر ( مجموعه بی در حال جذبه )  
قرآن کریم که نظم گردیده ، برگردشع قرآن  
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور  
ملاحسین و امثال کاشفی هروی) کلمه اللهم -  
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور  
دیگر از جمله کتاب النور ( چیده گلعلی  
از گلستان قرآن کریم ) را نام برد .





# جامی

## کتابخانه

### تفاسیر قرآن مجید است

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته \* دانشمند فرزانه امروز نگار  
 محترم نیک سیر بزرگترین و برجسته ترین  
 کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن  
 مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان  
 نشر آرزو میکرد که چنین شد \*

میردالحسن توفیق از محضر استاد  
 حاج شیخ محمد طاهر قندهاری گند  
 به قول اکثرت ، علامه \* زمان خود به شمار  
 میرفت همواره مستفید بوده و از هموزبان عربی  
 بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را  
 آموخت . سپس با چنین پشتوانه ، به روش علمی  
 و اندیشه‌ی شعری راه پیشه گرفت . و در جوانی  
 به انجمن ادبی هرات راه یافت . و به کار  
 های قلمی اش شور و اشتیاق بخشید .

اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش  
 که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپد  
 درجیده\* (وطن) چاپ میشود به همه  
 کان قوت قلب و ایمان میدهد \*

استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را  
 در ولایت هرات به اسم مستعار \* جامی \* بنشر

دروازه\* اتفاق اسلام چاپ میکرد. انگار  
 جام ، آینه حقایق و صفت های جامعه -  
 بی بود که شاعر در آن منزهت جام  
 در سروده هایش که به شصت و چهار  
 هزار میرسد ۱۰ بیشتر آینه دار و فرمان بوده  
 است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی  
 اجتماعی ، عشقی و تاریخی را نیز شامل  
 شعری پوشانیده است عشق و جوانی  
 نوازی دل ، گلهای توفیق ، قطرات اشک  
 نرفتها ، سایه روشن ، جام ، طنین های -  
 دل انگیز ، آهنگ صرا ، جهان ما  
 پندار ، نقش تاریخ ، جرعه ها ، توانی  
 ها ، سوخته گان ، به فرزندان من ، روشن گران  
 شگفتی ها ، هرات ، اندوخته ها ، جویبار  
 جای پا ، آسمانی ، فانوس خیالی

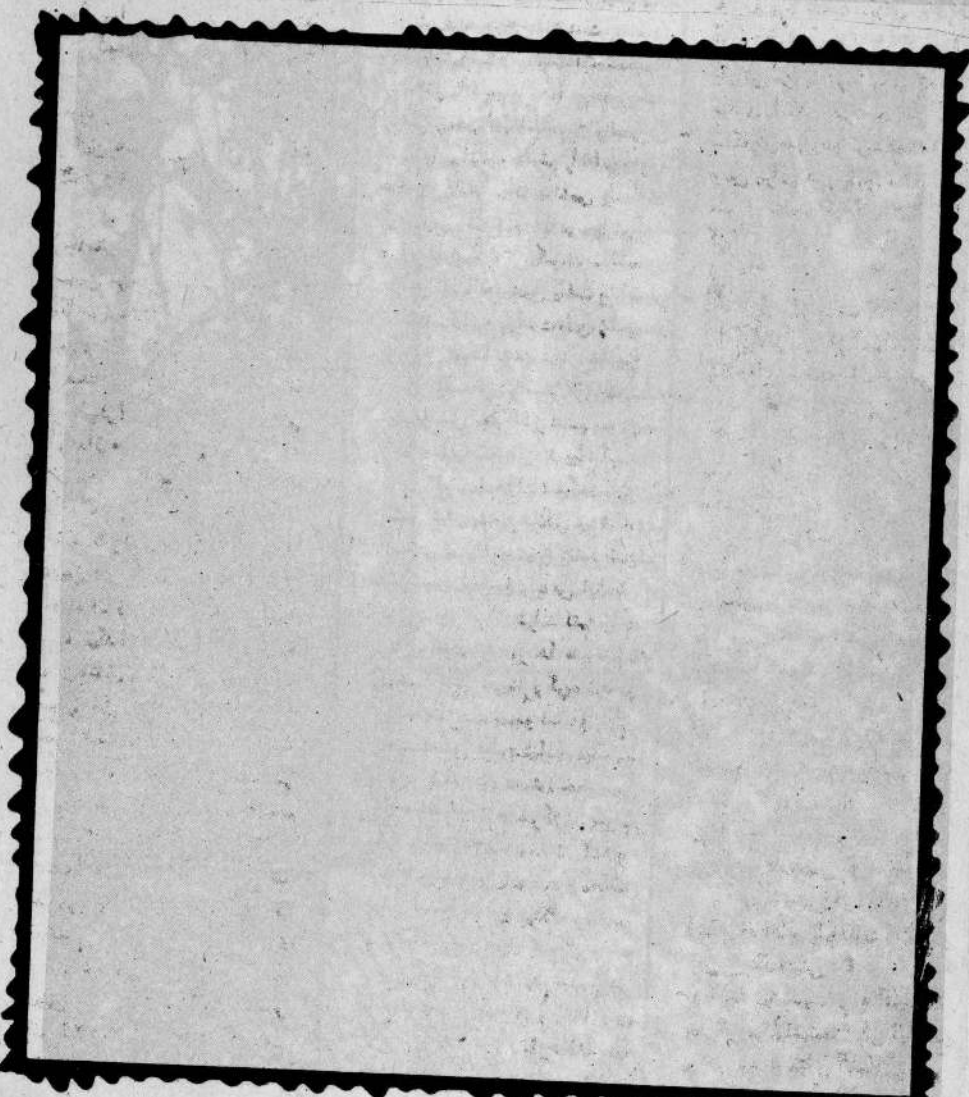
نجات بیشتر ، سایه دیواره اسپند  
 به امید سپیده ها ، بهر زار رفته گان  
 رها صفت ، جامی و دیار جامی و چندین  
 تایی دیگر که تعداد مجموعی آنها  
 به دویست و سی و یک میرسد . بخشی از  
 آنها در هرات قلمی او در رشته های دیگر  
 است .

با اندوه بی پایان باید گفت که این  
 جام هنر و ادب از دست اجل بروی سنگر  
 شدایی تقدیر افتاد . روح ایمن انسان  
 بزرگوار را شاد میخوایم .  
 سپهرین









میگوید: من به خاطر اعتراضی  
نزد شما آمده ام. از سبب بهترین  
و تلخترین لحظات زنده گیم  
به شما جنایت میکنم و رازی را  
برایتان فاش میسازم.  
بعد انگشتان خود را در جیب  
های پیراهنش نیرو میبرد. نرم  
زده سویم میبندد. نگاهم در  
نگاهش من نشیند. چشمها -  
پیش فرزند میبندد. مانند آه  
است که همه زنده گی او در  
چشمهایش جمع گردیده است.  
در چشمهایش درد است  
خزان زنده گیت هیرسادی  
آرزو هاست. در چشمهایش  
قصه نوره زار هاست. رازش  
مردن است و راز سوختن و -  
ساختن است.

و حقیقت این است: نمیدانم  
کجا آغاز کند. شاید هم دارد که  
مبادا نام او را بر زمین مجله  
بنویسم و یا شاید هم ندارد.  
وقت میگذرد و من قلم به دست  
چشم به دهانش دوخته ام.  
اندکی در جایش جا به جا  
میشود. و بعد میگوید: بگذشته  
من هر لحظه مانند فلم سینما  
از مقابل چشمهایم میگذرد و سرا  
به سختی می آزارد. درین قلم  
دختری را می بینم که همه سر -  
ماهی صفت و شرافت خود را به  
پادشاه داده است.  
دختری که فقط فاصله بین  
خانه و مکتب را میدانست. به  
خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست  
داشت و استادش را احترام  
میکرد. بگذار از این فلسف  
لمتنی که هر لحظه از مقابل  
چشمهایم میگذرد و زجرم مید -  
هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -  
بمسجد تادرس باشد برای -  
دختران جوانی که چشم و گوش  
بسته به منجلا ببدنامی سرو  
موروند. لطفاً به خط درشت  
به همه مادرها بنویسد که  
مراقب جگر گوشه هایشان باشند  
و نگذارند دختران معصوم  
شان به سر نوشت من مبتلا  
شوند.

ببینید. حال من چه استم یک  
درس عبرت. یک لکه تنگه یک  
زهر تلخ. من یک زخم همک  
زخم ناسور. من هر لحظه رنج  
مهرم. درد میکشم. رنجی  
که نمیتوان آن را انداز گرفت.  
درد من تقسیم کردنی نیست  
اما گفتمی است.

من اگر دستف ۱۱ یکی از  
لیسه ها بودم. در اگر خوب  
و لایق صنف خود بودم. با و ر  
کمند خیلی خوشبخت بودم.  
خانواده ما یک خانواده نمونه  
بود. آینده ام را از در چینه  
خوشبختی نظاره میکردم. همین  
داشتم که گل سعادت و خود  
شبختی در زنده گیم میکشید.  
آن وقت همه وجودم بهار میشد.  
براز شکره میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به  
خانه بخت را داشت و لب  
اقسوس که دستهای گل خوش  
شبختی ام را بر پر کرد. خانه  
بختم ویران شد. دستهایم  
بهار و خزان کرد. امسند  
در رگهایم مرد و من امروز یک  
کشتزار سوخته ام. یک زمین  
نور زده.

این همه یک سال قبل اتفاق  
افتاد. استادان حالان را پیش  
رو داشتیم و - ال تعلیمی به  
فرجامش نزدیک میشد. ماری  
صمیم ترین دوست من بود.  
ما گاهی به خانه همدیگر میر -  
فتیم و در درسها همدیگر  
را کمک میکردیم. آن روز که  
فرمایشاتحان الجبر داشتیم  
ماری از من خواست تا به خانه  
اش بروم پذیرفتم. خوب به  
پادشاه بودم. ما یکی دو ساعت  
الجبر کار کردیم. در خلال  
همین دو ساعت ماری هر  
لحظه اتاق را ترک میکرد و سرا  
تنها میگذاشت. بار آخر که  
ماری اتاق را ترک کرد و من  
سرگرم حل معادله می بودم.  
کسی هسته ادهسته از عقب  
به من نزدیک شد تا خواستم  
روم را به آن سو دور بدهم  
دفعته. دستان قوی و نیرو -  
مندی که بدون شک دستهای  
یک مرد بود پادشاهی بینی و  
دهنم را محکم گرفت. بی روی  
تندی شبیه بوی درای خشک  
بینی و دهنم را پر کرد. هر  
قدر تلاش کردم نتوانستم خودم  
را نجات بدهم. بعد از یک  
کشکش خسته کننده تصور  
کردم تمام سبک میشود و من در  
بحری فرق می شوم. معلوم  
نیست چه مدتی بین نیمه بسی  
هوش قرار داشته اما در تمام  
این مدت حس میکردم جسم  
سنگینی مرا در خود میفشارد و  
بوم تمام در قالب دستهای  
کسی شکل میگیرد. کسی با  
درنده خوبی تن صحت مرا  
در بازویان خود میفشرد. وقتی  
به هوش آمدم در یافتم که کسی  
و یا کسانی به من تجاوز کرده  
اند. ماری را ندیدم. با  
آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه  
را در پیش گرفتم. همین که  
وارد اتاق خود گردیدم و درس  
را بهانه قرار داده دروازه را  
ببرم بستم. همه وجودم میسو -  
خت مشقیقه هالم از شدت درد  
شهر میکشید. نمیدانستم  
چه کنم؟ به یاد ندا رف که چه  
کردم چقدر گریه کردم. و لسی  
گریه نمیتوانست آشتی را خاموش  
کند. بلکه سیاه بدنامی را از  
دامن من پیش برد. دقیقه ها  
از بی دقیقه ها میگذاشتند  
اما زمان پایان نمی یافت و شب  
به صبح نمی پیوست. آن شب  
نا قوس بدنامی در گوشهایم  
صدای برداشت. از آن شب  
شکجه روح من آغاز شد و من  
زندانی زندان بی دیوار گرد -  
دیدم. از آن روز زنده گی من  
ملو از رنگها و بی رنگی هاشد  
و من ساهی و زشتی زنده گی  
را لمس کردم. در باقی اطفال -  
نات نتوانستم اشتراک کنم. به  
بهانه مریضی روزها دروازه  
اتاق را بروم بستم و گریه کردم  
از یک سال بدین سو شب و روزم  
در یک کابوس وحشتناک میگذاشت.  
رد ماری آن مار خوش خط و  
خال را دیگر هم هرگز ندیدم.  
نمیدانم چه تعداد دختر کاش  
معصوم را به بهانه حل معا -  
دلات الجبری به پرتگاه بد -  
نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخوابم  
کف می گم ولی یک فکر و یک اند -  
یشه مرا ازین عمل باز داشت.  
تکر انتقام از دوستی که در حق  
خوشبختی و سعادت من بود  
دوستی که راه نشاط را بر من  
بست و خنده را بر لبهایم -  
خشکاند. انتقام از مردی که  
هرگز چهره اش را به خاطر  
ندا رف. تمام ملو از نفرت است.  
همینکه به بستر مهرم تصور میکنم  
قبری پیش چشمهایم در من باز  
کرده است. خواستگارها همه  
وقت به خانه ما می آیند و لسی  
جواب من همیشه منفی است.  
بوی چاره مادرفم چه زن خود -  
بوست ز یاد میکوشد از من  
جواب مثبت بشنود ولی چه گونه  
میتوانم بگویم: ماد را دخترت

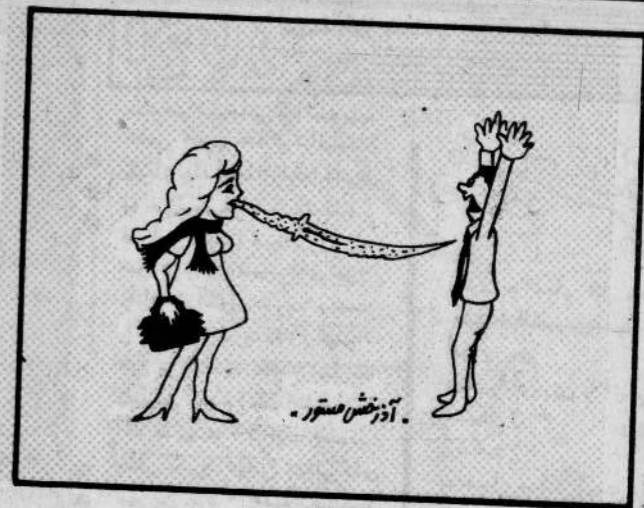
نمیتواند به خانه بخت برود.  
به عوض پیراهن سپید عروس  
اورا کفن بیوشان زهرا که بخت  
دخترت را از تو دیده اند حالا از  
هر چه مرد است بهزارم. از همه  
آن ها نفرت دارم. دنسای  
جوانی من با دستهای کتشف  
مردی مانند ظرف چینی بروی  
سنگش هوا و هوای شکسته است  
و من برای هر پارچه آن تسا  
سرحد خسته گی گریه ام.  
گریه دخترت را مجال صحبت  
کردن نمیدهد. کلوش پسر  
میشود. از چشمهای زیبایت  
که در نظر من از آسمان خدا  
پاکتر اند قطرات اشک چون -  
دانه های مروارید من هم بر  
رخساره های رنگین دیده اثر فرو  
مهریزند. یک لحظه تصور میکنم  
بزرگترین بحره دنیا پیش رویم  
سریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با  
بخت دست پاک میکند و میکشود  
بین حال من یک آدم تنه  
استم. آدم تنها بازنده کسی  
تبی و بیخ. با آینده نا  
معلوم. برای مادرها بنویس  
و بگو که شما را به خدا متوجه  
دختران تان باشدید. به آنها  
زیاد اجازه رفت و آمد به خانه  
دوست و همسفری راند همد.  
من پرسم وقتی آن حادثه  
اتفاق افتاد چه روال داشت رادر  
جهان نگذاشتی؟  
از آنها میترسیدم. آنها  
حقاً مرا میکشیدند. ولی ایگاش  
میگفتم با داستان آنها از رنج  
مرگ تدریجی رهایی می یافتم.  
بعد میخواهد برود با اجبار  
قدم بر میدارد. من از عقب او  
را میکشدم که لرزان پس تمام دل  
آهسته آهسته چون سایه  
بی از روی زمین برچیده میشود  
و لحظی بعد چون ستاره ای  
که افق زنده گیش را کمر کرده بسای  
شد ناپدید میگردد.  
حالا که این سطور را می نویسم  
چهره معصوم و چشمهای گریه  
آورد او پیش نظر من می آید و شاید  
تا در هر هاتاشنیدن من راز دیگر  
و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -  
دیگر نقش خاطر می باشد.









# کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه  
 باساکره نه پخوانده هخچس  
 کله مور بشارته کده راوکره ه نو  
 دغه لو به موم په کور را ننوته  
 ورم کال مې نیکه چس عمر چس  
 په نوی کلو نوښه اړولې او د  
 آزادی په جگړه کې یې لاس پورته  
 په چپه تاوول ه دکاندی په  
 کور کې دده دو پروکې زوی کا  
 لیزی ته تللی و . کله چس کورته  
 راغی نووا رمی زما پلارته منځ  
 وړ وای او ه  
 بچو! په رښتیا چس مور  
 خوشی عمر تره کره نه موخپله کا  
 لیزه زموه اونه هم د ژوند په  
 خوند پوه شو .  
 پلار مې له واره لخوا ب ورکړه  
 باباجانه هته زره  
 خوره ه په نیت کې مې ده چس  
 ستاد کور مې کالیزه ونسم .  
 نیکه مې د پلار زخیره په  
 خوله کې ورښه کړه :  
 ته دکور سوغم په کوه  
 اوس زمانه دکور سوډه ه کا  
 لیزی هم ددویدی ؟ خوتنه  
 زمانم خوره چس خدای ناخوا  
 سخته یې کالیزی درختی مړینه  
 شم .  
 دنیکه لمدی خبری سره  
 مې پلار مجبور شو چس بله ورځ  
 دکور په چت پوری رنگه کاغذ و نه

مې اناد کالیزی په کوه کی پنځا  
 شمسی و تو مېلی اوتیرتال مې له  
 پلار سره دکالیزی شوو پید ا  
 شو . پلار مې دکوه له پاسه  
 پنځه دیرتر شمسی ولگولی اوبغا  
 مې مړی کړی ه مور مې دکالیزی  
 په ورځ له پوی خوانی پنځلس  
 کلنی پېغلی خنځه هم زیاته سره  
 او سپینه پوقیده ه خنځه چس  
 پنځه ویشت کلنی یې ثابت شوه  
 او هغه په دی چس خان زمانه  
 پلار خنځه لس کاله کشر بولی .  
 خوتر توله په زړه پوری دا ده  
 چس همدا سز کال خووړ خس  
 د مخه مور راته وویل :  
 " زویه ! ستا په کالیزه کسې  
 به کله و خاندو " .  
 له دی خبری سره یومشبهه  
 په چرت کی شوم ه خنځه چس  
 د مور کشر زوی وم ه که خه هم  
 دتذ لری له مخی خلو د پسر ش  
 کلن مې ه خود عمر پتو لو پسر  
 خه کی مې دخپلی کور سړه  
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته  
 وویل :

مورجانی ! زه تراوسه  
 پوری لا زېږېدلې نه مې هکله چس  
 وزېږېدم بېاد کالیزی خبره کوه .  
 مور مې له خنځه راته وویل :  
 " وې بچمه ! داته خس وایم ه  
 نن سجاد لسوخاوند کسېری  
 او بېاد خبره کوی ؟ "  
 زه لېر موی شوم او خواب مې  
 ورکړه .  
 ښه وایم ه که ته رښتیا هم  
 پنځه ویشت کلن مې ه نوداس  
 یې پوه له چس زه لاتراوسه نه  
 مې زېږېدلې .  
 مور مې چس خپلی اشتباه  
 ته متوجه شوی وه له خا په  
 پاخېده او یوازی دو مړه یې وویل  
 " رښتیا مې زمانه خرابه شوی  
 دده ه که نو زوی خنځه مور ته  
 دا خبره کوی . "

# مرښت

براتی وروسته دد وه دری  
 مهاشویه یوغور خیرات پېښ شو  
 د واره یې خان کوچ ته کسې  
 ترخو دری نفری غوری په یوازی  
 سره ووهی ه همغی چس وایم  
 پېس پېسو راخی د طالع  
 پسر طالع راخی ه خنځه د براتر  
 دلس دم دخیرات آشیز راخوت  
 نود ستر کویه ستر کړکېد و سره  
 د فورس دغوښو د ن قاب پسر  
 غوری اسانه شو ه براتی هم  
 خوراک تمداسی دوام ورکړ چس  
 ته به وایم دخوړو لو په کوهسه  
 مسا بقه کی یې گدون کړی و ی  
 او د پلو همنځ دیوست مې  
 ردنه کړ همپشه و چس په دستر  
 خوان بانده ی او رد اوړ د وخر پد  
 اوه لسوتوبی په زښل کې وا  
 چا وه اود شفاخانې به لوری یې



دیندار کی پوهی  
 هسې شوال : باغچون  
 په کور کې هم د ماشومانو د  
 مور له لاسه پرتاوې را بانندی  
 توره شهه ده . هر سهار چس  
 دهند اری ترنځ د پیری خربلو  
 لپاره د پېر ه نو په تر ښو  
 تند ی اوله گواښ نه پک غز راته  
 وایم :  
 بېاد چاله پاره رېزه خبری ؟  
 ضرور له بل چاسره تارغو لسی  
 یې ه که دغه ماشین مې در  
 لخنس په لنکری کې ونه ټکاوه ه  
 دیوکلې لور به نه مې .  
 که سپینه یې ووايم اوله تا  
 سوپی پته نه لیم نو دا پنځ شپږم  
 ماشین دی چس دچ مرېکسی  
 غونډ ی زموړ دکور په لنکر کس  
 ټکړی .

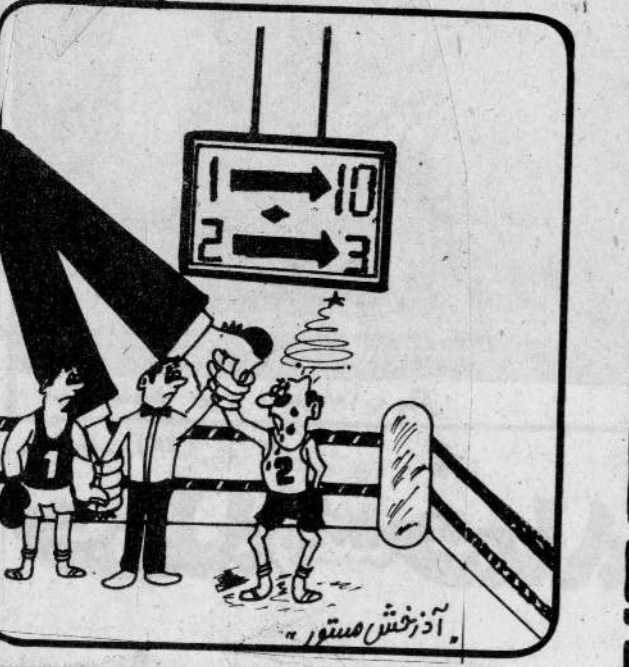
# نوی ستوری

# د یاتو توگی

# غوره شوی معلومه

تېت قد په کتاونه لسوړ  
 پری .  
 په شرو مهوکه چاغېدای ه  
 غوړکه به چاغ شوی وه .  
 د ایمان زوال دروغ دی  
 دتو تو زوال ددوغ دی .  
 گناه په خپله کړی ه لعنت  
 په شیطان وایم .  
 غله ته هر بوتی مسری  
 دی .  
 په خپله خرته لری د پل  
 په آرمپوری خاندی .  
 خره ښکر گېل ه غوړونه  
 یې بایدل .  
 پتوی اوبیان اوخی تېت  
 تېت .  
 اوزه له لپوه تختیده ه  
 د صاب کره یې شپه شوه .  
 پېشو چس خوب ونشې ه  
 چوموزک په خوب بکی ونشې .  
 اول مېزه به نوسه هاو  
 جسی نمسی یې نوتېنگه یې نوسه

شمشه پورخانه ه خیر . . .  
 بېادی کوم خوامنه کړی ده ؟  
 - تخم چس نن یې دکور د صفا  
 یې د کتابچې وعده را کړې ده  
 - مالو مپوری چس دکور خنځتن  
 شوی یې ؟  
 - تراوسه خونه مې ه مگر د پسر  
 زړه یې خنځتن شم .  
 - خنځکه ه او په خه ؟  
 - دا چس کارونه یې ټول خلاص  
 دی او یوازی کور پاتی دی د تل  
 امر مې اخیستی او کارونه مې ورته  
 خلاص کړی دی ه د پسر شنا مېتر  
 خود ایو کال کپری چه له امر  
 سره یو خای مې د دفتر په مېز  
 خانمکی کولې کړی دی ه او  
 تېلفون مې هم خو ورځی د مخه  
 له نو مړی سره یو خای تر کړی کړی ه  
 اوس تخم چس د صفا یې کتابچه  
 هم ورته واخلم .  
 - چس د اسی ده ه نو ضرور  
 دی کور هم تر لاسه کسړی دی  
 اوزموړ شپرنی دی لکه چس  
 د کور توغو ندی وکړه کله که خه ؟  
 - شمشه پور کورت خود دی خو  
 خان ته یې نه کړ پوی . کله  
 چس د کور خنځتن شوم بېادغه  
 خبری کوه .  
 - چس دکور خنځتن نه یې ه  
 نو تېلفون ه بې پښنا تل صفا یې  
 کتابچه دی خنځه تر لاسه  
 کسړل ؟  
 - زو روره ! ته رښتیا هم چس









# تخصصی تیرنگ

# فرجام عالی و بیگانه عالی

## حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است

امروز کسی در من فریاد میزند. یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد. میخواهم در مورد سوءظن و حسادت بی جاوی سو درد مادرم بنویسم. زیرا این مسأله خانوادها ما را به یاد فناداد آراش زنده گی ما را بحرمانه به هم زد. حالا شب و روزم در گریه يك كابوس است. از همه زنان و شوهران از همه مادران و پدران میخواهم تاقصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است. مادر بزرگ حسودی نبود. همیشه بالای کپه کترین چهری بهانه میگرفت. همه وقت مرا قب حرکات و رفتار پدرم بود اندک ترین تخمیری که در حرکات پدرم میدید بالايش ایسرا د میگرفت همین که در مهمانی ها و مهمانی ها پدرم را میدید که باد و مستش و با خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حسادت و سوءظن در دلش تار می تنید. وقتی به خانه می آمدند سهل بر مشها و پر خاش هانتار پدرم میشد. بیچاره پدرم در چنین حالات خاموش میماند. زیرا مادرم را زهد دست میداد. اما مادرم -

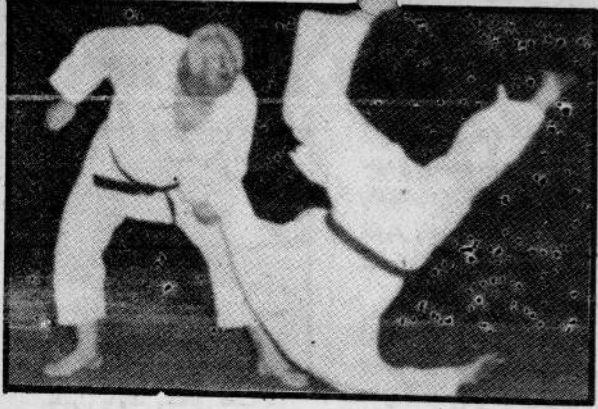
ندانسته توشه به ریشه حسادت خود و همه مامزد. در فرجام بهانه صبر و حوصله پدرم تپس شد. روش غیر انسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد. بیاد دارم آن شب هرد و از عروس برگشته بودند. پدرم نشاء بود. به مشکل تعادلش را حفظ میکرد. به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد: "بگو آن دختر کی بود که چند بار در چوکی مقابلش شستی کشید؟" پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داد نبود چند لحظه سوی مادرم دید و بعد از جایش برخاسته از الماری يك بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم. بعد از پدرم گلاس را با قهر از دستم گرفتم. آن را پرکرد. دوس و سومس راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتادم خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکیسن ایستادم. باز صدای مادرم بلند شد که میگفت: "او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده - سرت زده؟" پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد. بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد. چهره پدرم از قهر و غضب زیاد کبود شده بود بی حال روی چوکی افتاد. چشمهایم مانند دو کاسه خون بود. نمیدانم. مادرم آهسته آهسته چه میگفت که يك بساز پدرم غضبناک روی چوکی نهم خیز شد. و با شدت تمام بر مادرم فریاد زد: "اوزن روی خدا ره بیهن. زنده گی ره سر خود و مه د و زخ نگیوان. من عقیب شیشه کلکین گریه میکردم. آبی آنها من برادرم را اصلا به حساب هم نمی آوردم. بمسد مادرم خیلی بی اعتنا از جایش برخاسته از الماری يك بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم. بعد از پدرم گلاس را با قهر از دستم گرفتم. آن را پرکرد. دوس و سومس راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتادم خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکیسن ایستادم. باز صدای مادرم بلند شد که میگفت: "او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده - سرت زده؟" پدرم نتوانست

و در میان هق هق گریه میگفت: "اگه بوتل به سرم میخورد؟" بعد مشا جیره تند تر شد تا آن جا که یکبار پدرم فریاد زد: "بس اس دکه زن - هر چه حد و اندازه داره." مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده و تن لرزان من و برادرم گفت: "دکه نمیتوانم کت تو زنده گس کنم، طلاقه بی بی." این دفعه مشا جیره آنها دو سه روز ادامه داشت. گریه ما و مدخله قوم و خویش همیشگی نرفتاد. بعد آن دوباره محکم رفتند و خیلی آسان از هم جدا شدند. من برادرم با هم ماندیم. مادرم نزد پدرم مادر خود رفت. برادرم ۸ سال داشت. از وقتی که مادرم را ترک کرد و در بدین درمانی بنه جان برادرم افتاد. همیشه در آنتر تب مسموخت مریض او رسیده. به بیشتر رفتم. تانیه های شب خواب به چشم هایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را - ترمی کردند. صبح به امید این که مشله جره آن ها خاتمه یافته از مسترید خاستیم. اما بعد از نوشیدن چای بگو مگوی آنها بود و بساره آغاز شد. مادرم میگفت: "نوبه باز بود. زنها میگفتند: "

او دیده به راه مادران. - بیچاره طفلک دل انداخت وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد. مانند دیوانه ها بود. خواست خود را بالای جنازه برادرم بیندازد. مگر پدرم - برایش اجازه نداد. با خشونت او را از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند. از آن حادثه یکسال میگذرد. من - تک و تنها بدون هیچ خوشی ماندم. پت سایه لرزان. بدون امید زنده گی میتم. در حالیکه دختری به سن و سال من به محبت والدین چنان - ضرورت دارد. مانند گل به آب امان از محبت هرد و محروم. همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حسادت و سوءظن که کانون خانوادگی ما را بر باد ساخت. ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم. حالا پدرم يك دایم الحسب است و مادرم پشیمان و من بسا چنین پدری زنده گی میتم و با چنین زنده گی میازم و مسوزم.

# مغلوب ساختنی بدون...



جودو کاهلی را ازین برد و لذت جودو بهدار کنند. ای نیروی کار در نهاد ادبی است. باید متذکر شویم که در جودو اشخاص قوی و کم قوت شانس مساوی دارند. و برای خانها يك وسیله تدافعی بسیار خوبی است. این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشأت نموده و در - جاپان انکشاف یافته است. مفهوم جودو اصلا از کلمه "جو جو سو" مشتق گردید. و در پهلوی جودو شعبات دیگری نیز از آن جدا شده است. قابل یادآوری میدانم اینکه: موفقیت در جو جو سو بهایه کار بردن زور، قوت و خشونت ممکن نبوده. بل با مهارت زهره گی هنرمی و ملاحظه میباشند که جودو بعد هابیه صفت يك ورزش بی خطر از جو جو و سو مجزا گردید. س: چنانی که تعمیم شد جودو از جمله ورزشهای رزمی به حساب میآید. تکنیک و فنون رزمی چه تفاوتی به هم میسراند؟ ج: انگاهیکه جودو از جو جو سو جدا گردید به شکل يك سهورت مستقل سهورتگامیل خود را پیود از شعبات دیگری چون کاراته اکیدو و تکواندو کیودو و کتدو و کاسا نودو و هایوسامی فاکیناتسا و کوزاری نانا که همه با تخنیک

های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازهای المپایی گردیدند. مشکل میباشند. زیرا جودو و عاری از هرگونه ضربات و جراعات صدمه ها و خطرات بود. مانند کشتی چنگکی سمیت شمال کشور يك بازی بی خطر و خوشایند میباشند. از انبیه گفته آمدیم احتیاط می گردید که جودو يك سهورت رزمی نبوده و تخنیک های آن شامل پرتاب ها و محکم گرفتن خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را ندارند. تخنیک های این سهورت به طور کلی دو مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خسر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود. ویژه گهای عالی این سهورت در این است که زن و مرد در اجرا و پیگیری در محکم شده میتوانند تفاوتی به هم ندارند. س: چند نوع تخنیک در این سهورت وجود دارد تحت کدام نامها؟ ج: جودو در دو تکنیک کودوگان که اولین استنیتوت تحصیلی جودو در جهان است و در توکو مرکز جاپان فعالیت دارد متشکل میباشند از: تخنیک پرتاب ها، به زمین زدن و تخنیک محکم گرفتن عضو و...





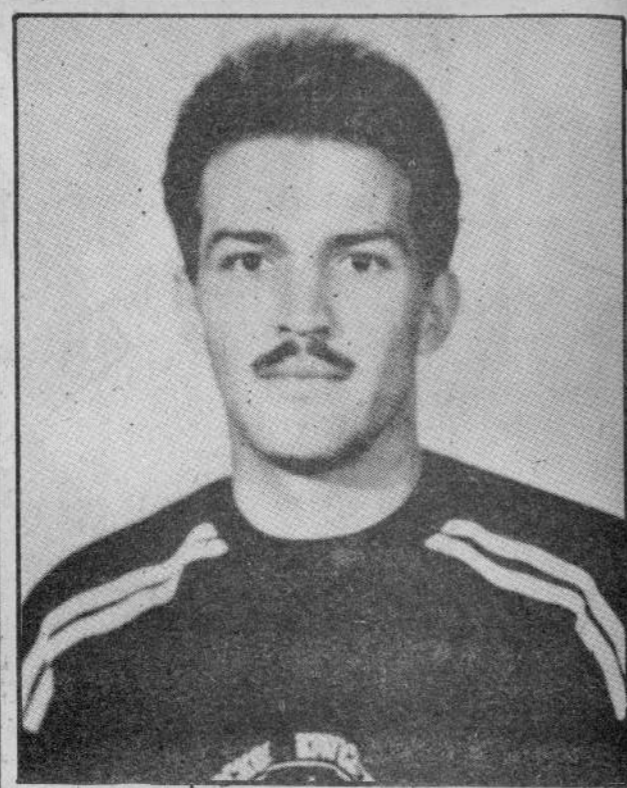
# آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در راین روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمو زنده گشته است به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم میا میرو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتوبهای ملی بد منتون وپوسنت پانک منشیغیم میخوانمهم که در مورد خورد ورزشی چیسی گفتنی دارد

مناجان اگر موافق باشوید پرسشهایم را طرح میونم

باکامان مول جیر آن پیزی را که در دستم دارم برای شما باز دو میونایم بعدا با شوخی عریغی میگویم: نشود که سوال غنای منش را از من صرح نمایید

بغیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور یک میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز نداشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشی جا میکند که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندرخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا و د ن پیلوم ورزشی و لقب ماحتر سورت پو در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد



# فوتبال را دوست دارید؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشی است که در هر جوانی در دل را در جهان میباید مد نظر داشته باشد

شوت خوب و کله زدن خوب حاکمیت و کنترل بالای توپ

اعصاب نورمال و دانستن فنون و تکنیک عالی و داشتن قدرت فیزیکی و جنگنده گی

آیا گاهی خوبشرا یافتیا لیستان نامدار جهان مقایسه کرده اید و بیشتر از بازی کدام فوتبال است خارجی و یا داخلی خوشتران می آید؟

در مورد مقایسه نمودن با فوتبال لیستان خارجی تاکنون مفاکوره ای در ذهنم خطور نکرده است مگر آرزو داشته ام تا یک بازیکن خوب به تربیت و یک کمک کننده ای فعلی به همسایزهایم باشم و از جمع بازیکنان خارجی به بازی مهاجم تیم آلمان کلننهم علاقه دارم و از فوتبالستهای داخلی خلیسی از کار حفیظ تیگنر خوشم می آید

البته علت آن همانا تیز هوشی و گولساز و خوش نردی شان میباشد که خصوصیت یک ورزشکار همین کات است و پس

آیا به خارج از کشور سفر

# مغلوب نمودن بدون اسلحه

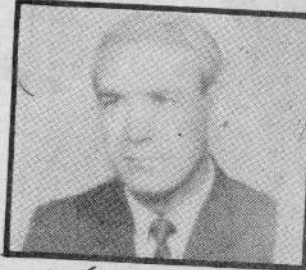
این نجیب زاده ها صنعت جودو را بعد ها به طرز بهتر و اصلا حتر به هموطنان خویش و جهانپان پیشکش نمود

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده ای این صفحه بصاحبه یی را با محترم نظرمند نهکژاد تربیت تیم ملی جودو انجام داده ام که در آن میخوانم:

س: جودو به نوع ورزش بوده و در جهان چه سابقه یی دارد؟

ج: جودو یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت درک عمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بقیه در صفحه (۶۷)



د آن دو و تربیت تیم ملی نتواند وی پو سه کله هدایت میباید بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود ترا با هم بخوانم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تربیتاتم در ورزش جودو سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجود به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام

ابتدا به کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعابا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال میکنم

در جریان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه یی آنها برایم قابل محاسبه میباشد زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند سیاه و آن دو

بقیه در صفحه (۶۵)



# حمله ضد حمله

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی و عبدالناصر هوشمن دارند که کمربند سیاه







# تواریخ پارس

صدای موزنم • آنان خروشیدند و گفتند :  
 عالم ... حتی يك نام خوب برای او انتخاب نکرده ای زود باش به خاطر این اهانت بصری کب " صد افغانی " دیگر جرمش بده •  
 صد افغانی دیگر هم از سن گرفتند • نفر سوس که معلوم میشد وتر تراست پرسود :  
 غذای این حیوان را چطور به او میدهند ؟  
 خودش میخورد •  
 آه چی آدم بی بند و باری •••  
 بهادارشه را نمانسته به او نهی با ترس گفت •  
 - نخبر ••• چی خیال کورم •  
 اید ••• رشقه را هر روز با پتاس پوریتات می شوم •  
 انهن ••• جای او خراب نیست؟ نزدیک بود بگویم که در طولمه میخواهد اما از ترس جرمه گفت :  
 اتاقش پاک و عفاست • در زمستان بخاری برقی و در تابستان برایش کولر میگذارند •  
 آبی که به او میدهند چگونه است ؟  
 - همین آب معمولی است پس که خود ما هم می نوشیم • او بدید بطرفم دیدم گفتم :  
 - ظالم ••• حتی آب را جوهر هم نمیدهد •••  
 وارخطا شد چو گفتم :  
 - بسیار معذرت میخواهم نمی فهمیدم که این حیوان چای هم میخورد •  
 - جای لازم نیست •  
 - طرف هایش چگونه است ؟ نزدیک بود بگویم گیسو است اما

مورا گفت :  
 با شمشه •••  
 اما فکر باغچه که حتماً تا شکر باشد •  
 - اتاق او چیزی کم ندارد ؟ از ترس جرمه شدن گفت :  
 - یک راد پوکست برایش گذاشته ام که موسیقی بشنود ولی اگر شما امر میکنید برایش يك تلو یز یون هم میخرم •  
 او سوش را تکان داد و گفت :  
 - خوبست ••• برای انبساط روحی او بد نیست ••• منتوس فکر باشد که بعضی بر نامه های تلو یزوتی بسیار خسته کن و تکراری است • گفت :  
 - اگر میگوید قرض و وام کرده و بدیو میخرم • گفتند :  
 - لازم نیست ••• دیدن زها در طرف تلو یز یون چشمانش را ضعیف میکند • آنها با مهر بانی به سرو روی مرکب دست میکشیدند •  
 وترتر باز توصیه کرد :  
 - وقتی که برایش رشقه میدهی باید دست هایت را با صابون بشویی گفت :  
 - اگر فکر میکنی دستهای مسرکتف است رشقه را بعد از این با قاشق و پنجه به دهنش میدهم •  
 فقیر جان اهی کشید و گفت :  
 - درستان عزیز در همین وقت من از خواب پریدم از عرق پهراتم ترشده بود بعد از آن عهد کردم دیگر در فکر چنین چیزها نباشم •

با درن خانه زن را رسانید میزند • نوریه ظهرا از آنکه محمد نسیم به بلای راسر سر آورد نراسه • در یک کج دکان آرام میگرد • محمد کریم مالک دکان محمد نسیم را از رگوتکی موسی و اف میسازد •  
 به اتفاق هم این زن گره را از دستش کشید بالاخره زن را صبح رها میسازند • نوریه بعد از پرسیدن و جویان • به رهنمایی پت ز راه خانه اش را در پیش میگرد اما به خانه شوهرش میروند پس به منزل کانا شوهرش پناه میبرد •  
 بعد از جستجوی شوهر زن دستگیر و به جرم اعتراض می کشد • ونشک دیدن اینکه شوهرش ویراستم به سرفه هشتاد هزار افغانی نموده است که نوریه آن را در بریان تحویل خود کرد •  
 مرد راست • اما اینکه اصل قضیه چه خواهد بود • به خواهد شد ؟ به مسوره این میازره با جرایم جنایی ولایت کابل ارتباط میگرد •

سر راه در آن پای پیوند مقدس از دواغ و پاشوازان طفلان کند شمره بی این پیوند مقدس میسازد در میان است • زنی بنام نوریه که یکسان جمل با نسیم به نام نسیم در صفه مقدسی نشیند و سوخته پایداری را بر دستان میاورد نسیم در لایسل بر اساس و ویرا خوسیر دو بار مورد لطف و وفای قرار داده است راه فرار از منور شوهر را راعیه در قریه کلخانه ناخوسه نسیم در پی میگرد و به عرف شهر میباید • نوریه که حسنی عاصفه مادری از رازیر پانهاد و طفل بار ماهه را براد و منزل رسان کرده مدت چار شبانه روز را در منزل اشغال مختلف و ناشناس سپری میسازد بالاخره در یکی از روزها باید سرساز به نام محمد کریم رو برو میشود محمد کریم زمین را به او دیده زن را به بهانه آنکه به منزل شوهرش در دوباره میسازد راه تایید را در میگرد و در یکی از دکانهای رنگرزی

# هوس را بر خود کش تر جیح داد

تبع سیر معمولی به و جفبه میروند و سمره منور می آیند • بدون اندک ترس توجه نسبت به زن و فرزند خویش که این امر باعث بروز قاتل ترین نواقص و هراس افکننده کی بعضی شوهرها نزد مردم می شود • یا م این قضیه را با نامه موسوم به قهقه

گو به بارشانا کید بر این نقطه شده است تا شوهران نسبت به خانمهایشان راه انتظاف را در پیش گیرند تا از این طریق بتوانند به رازها و اموال درونی زنان بی برسد • اما میبایست تمدای از مردان را که

# اورا خواهر خواهد داشت بدفشارکند

در کتب شقیقه که عاخره دخترک آرام و محزون است اما باطنش شعله های نادیده نوجوانی به نیتش میکشاند • وی که زنده کی مشرق را با پد ره مادر و خواهر و برادر طاق است برسانتقی میکند گاهی به منزل خواهرش و گاهی هم به منزل خواهر خوانده یو نساد پیشه بازنه ساله بی بنام شقیقه با شنیده ناخوسه یازدهم شهر کابل مرتکب گردیده است با هم

بهبانه آنکه زهیده خوب زندگی برای شقیقه موسر نیست و پرا پیه منزل خود در مکرور بان میبرد دختر سمر روز به بهانه اینکه به دیدن مادرش میروند از خانه کاکایر بیرون می شود به رهنمایی خواهر خوانده از این سرویس به آن سرویس یا در پیوران و نگرانان این های مختلف شهری معرفی می شوند به حدی که شب بخارا با دیوان و نگرانان سرویس های کلون

## درد هلیزهای معالجه می خیر است

# بیوهی که بیوه نبود

زن طرف به این میوزید را زن بیوه وانمود میسازد بالاخره از هرگل تقاضا میکند تا با هم یکجا زندگی کنند زیرا هیچ کمزوری ندارد آنها یک خویشی را به کورایه میگردند و مدت شش ماه را در آنجا مشترک سپری میکنند بالاخره بالای موسیقی بتاسیات شان برهم خورده و کتبه کی های میان شان به وجود می آید • در یکی از روزها سکنه با استفاده از نجات پس یکل دخترش آینه را که درازده سال دارد از خانه فراریده و بدت یکسال سکنه از هلسان منطقه لا درت میشود به اشرف جستجوی مسوولین کشف جرایم جنایی سکنه دستگیر می شود اما از اختطاف دخترت - در رازده ساله خویش را بیس خیر وانمود میسازد و موضوع خالب اینکه سکنه زن بیوه نسه بل زن شوهر دار است که شوهرش در کورال متقاعد قوای مسلح میباشند سکنه تا اتون به جرمش اعتراف نکرده است اما خواهد کوا علی میدهد که جواز اختطاف کننده آینه دختر هرگل سکنه کسی دیگری نیست

چنانچه بر همه هود است عدس از زنان جوان مانسبت به شهادت رسیدن شوهران شان بی سرپرست شده اند و آنها مجبور اند تا برای فراموشی هم آوری همیشه فرزندان پتم شان در پی جستجوی کار بیایند • اما دیدم شده است که یکده از زنان باوصف آنکه شوهران شان حیات اند بخاطره یک ترحم مردم رانست بیسبه خویش برانگیخته باشند خویش را بیوه بی کن معرفی میاورند با هم این چال و فریبک پت زن را میخوانم :  
 دو سال قبل از امروز هرگل زن بیوه بی که با خود چند طفل قدرتم داشت پلخمری را به قصد دریافت کار به طرف کابل ترک میکند و در دستگاه ساختن هلمند به صفت کارگر اشغال وظیفه میسازد زنان بخورنر چنه طفل پتم خود را از راه حلال به دست میاورد • در یکی از روزها با زنی به نام سکنه رو برو می شود بعد از مباحثت و گفتگو با هم معرفی می شوند



مصاحبه از نگین

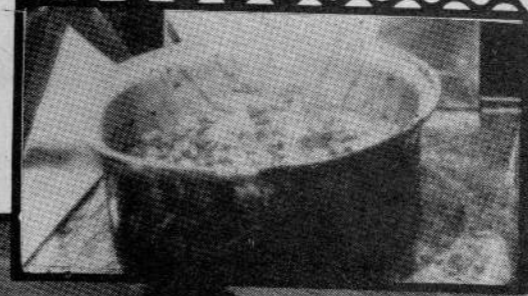


# صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی در چند شانه

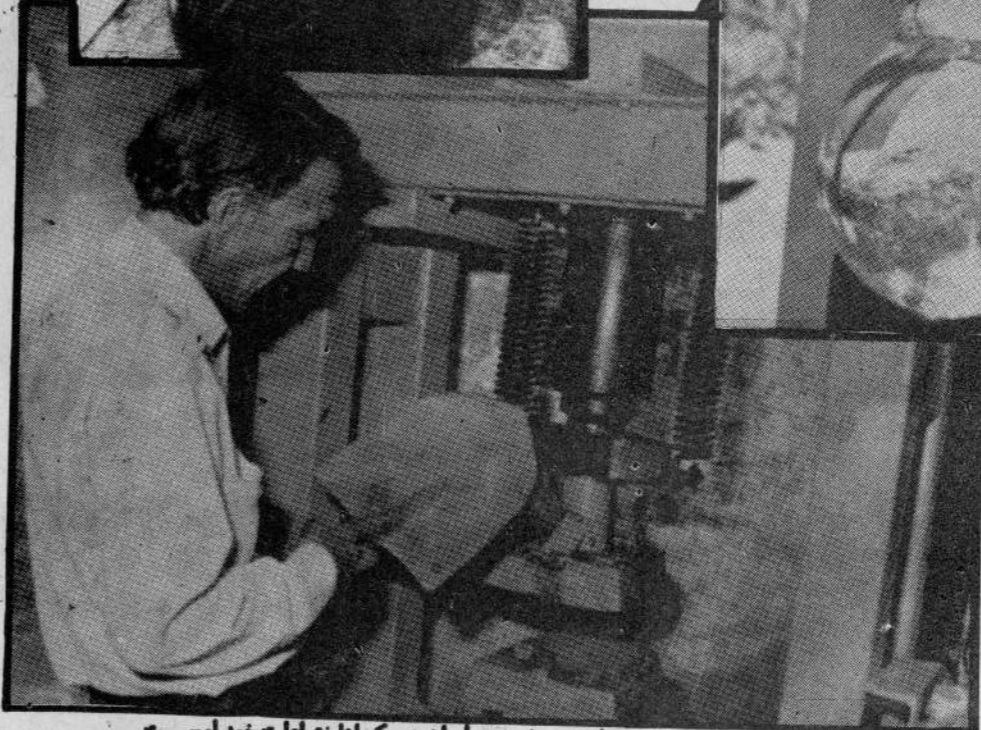


صدیق مخترع در چند شانه گوشت را با زایه مخصوص اشعه آنتاب کیاب میپزد

تنگ مخصوص که صدیق با زایه مخصوص آنتاب در ظرف نیم ساعت در آن گوشت میپزد



گفته می‌راند که صدیق از آن به جای گوشت با سکره استفاده می‌کند



صدیق صرف می‌ساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد بد واد بود و تلویزیون را در جهان گذاشت که اینت مصاحبه آنرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین است باز هم دلزانیاتش آنقدر است باز هم می‌خواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکن در ای را با نهیدستی گذرانیده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه می‌دهد.

مرد عصبیست، چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او می‌شناسم، مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چوکش را اختیار نمود و با همان تیپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف می‌زد. بعد از لختی درنگ پرسیدم حتماً اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم می‌مالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله‌ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن‌ها مستفید گردند.

بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدیم.

صدیق قبلاً همه وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشتی را که برای کیاب و یخچن شورا آورده بود توتی نموده بعد در بسین دیگ، گوشت را با مواد لازم انداخته و سر صندوق شیشه‌سی را که از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارند تا نور خورشید را صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن - از نزدیک پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدیم که از گوشه دود بلند می‌شود، اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند می‌زدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کیاب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می‌آموزند؟

در حالیکه سروروش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یادگیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

X دهن کورس چه چیزهایی را شاکردان می‌آموزند؟

دهن کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا، گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب، ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که می‌توانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

X آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت‌ها می‌کند؟

اینهم داده است؟ در حالیکه زهر خندگونی از چهره او نمایان بود گفت: بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم عالم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس در تمام نقاط گریه در حالیکه من همیشه خواسته‌ام ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعات به برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه‌دار در آن جا که تنها حرفه‌ای شنبه نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گونه برخورد ها شمارا دلسرد از کار نمی‌نماید؟

در حالیکه چشمانش از جدی برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخوردها ان قدر دلسرد نمی‌شوم که دلم می‌خواهد قهرام بترسم و ان چه را که اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: ( آنچه را که تاکنون اوستم ام از برکت نام صدیق است. مختصر است یعنی زمانیکه تا جوانی بهر نبودم و نام صدیق را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات اوستم بودم. آرزو می‌کردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته‌ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد. X آرزو دارم شما کارهای خود را اختراع ساخته





### داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بیادوم  
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه بیادوم  
 برحال من هیس خاندی زمانه او که تقدیر  
 چی و کی برده ان نیاسی میونسه بیادوم  
 بیلتو ته سئاله لاسه دا جهان واره تورم شو  
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بیجا نوم  
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه  
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بیادوم  
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری  
 (( ژوس )) ستادنی گونی پر هرونه بیادوم

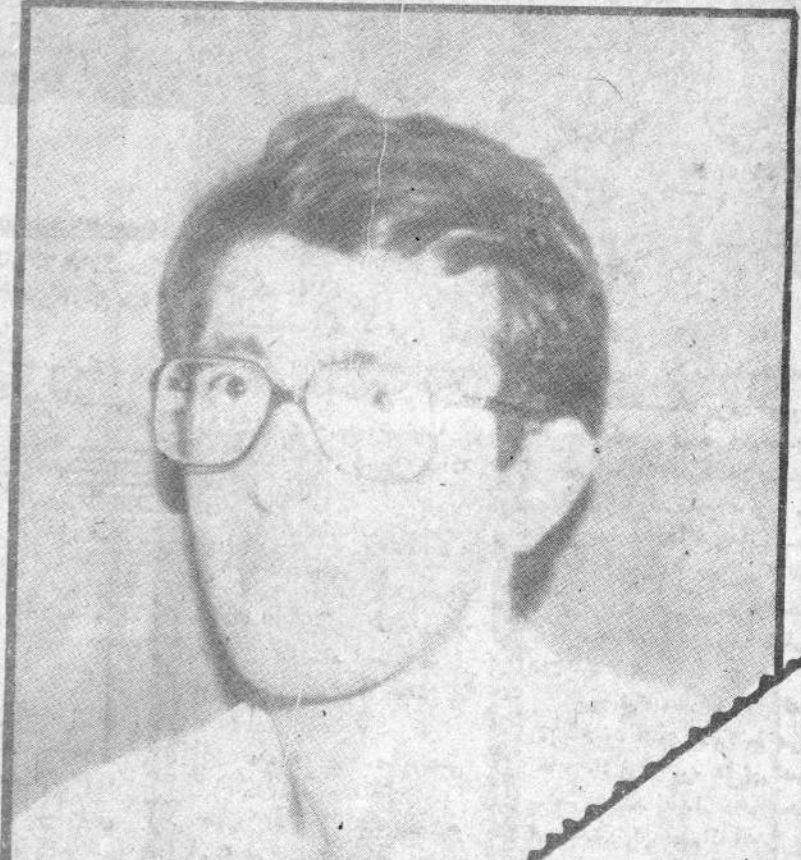
## دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه  
 کی هغه بیخله که چی لسه  
 خلورو کلونو رایه دیکخوا  
 کس لکی اوله دورو کلسو  
 راهیسی شمروایس  
 زبه وایس چی پوره دولس  
 کاله دناروی په بستو کس  
 پوره و او خلورو واری دمرگ  
 شربولی تللی ده - هسی  
 دپوی پو بستن په خواب کی  
 داسی وویل:  
 (( لکه دنورو نچو نویسه  
 شان تری پره وخته پوری لسه  
 کوره نی سمانعتو نو سوه مخا  
 من زه زه زه کوره نی لپاره  
 شمرویل نه کار نه ووه خو  
 ماد لیکو او شمرویلو لمن  
 پری نه بوده او دای او د  
 غه کاره هخول کهنه  
 دینشو شمرا نو په لسه  
 کی د حافظ او ددی شعره  
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو  
 سوه خامه بینه لره  
 زبه سیا غواری چی هپوته  
 ورته و نه دشعریه زه لسه  
 نیل کوکل غصه زاوایس .

## دراکبر اولاکهر

عهد الاکبر از سیمها و تانیک  
 شعر امروز جوانان است که  
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی  
 شعر میسراید و دارای نقطه  
 نظرهای بسیار تازه نسبت به  
 هنر میباشد - او چه سنجال  
 بیشتر به شاعری پرداخته  
 و اینک چهار مجیدمه آماده  
 ولی چاپ نشده دارد  
 آگاهی یافتیم که عهد الاکبر  
 از مدت یک سال به اینطرف  
 به خاطر شعر دست به قلم  
 نبرد است و وقتی درین مورد  
 او او پرسیدم در پاسخ گفت:  
 هنوز هم در ایستاد این  
 سکوت خابوشم  
 در شعرهای وی که ظالمانه  
 به وزن شاملوس میسازد و دهد  
 وافق تازه و شگفتی نسبت به  
 اشیا و پدیده ها و روند های  
 جاری هستی به مشاهده میر  
 سد  
 او میگوید در باره شعرهای  
 چیزی گفته نمیتوان اما به  
 الهام ناگهانی باور دارم بدون  
 الهام یک مصراع نیز مزوده  
 نمیتوانم  
 شعری از عهد الاکبر به نام ماور  
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم  
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی  
 گذارد و بودند  
 وان مار  
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود  
 و من از کنار خانه  
 فریاد میزدم  
 \*\*\*  
 با هم جنگیدیم  
 مار



## دختران - پسران







هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصره را سفت میسازد .

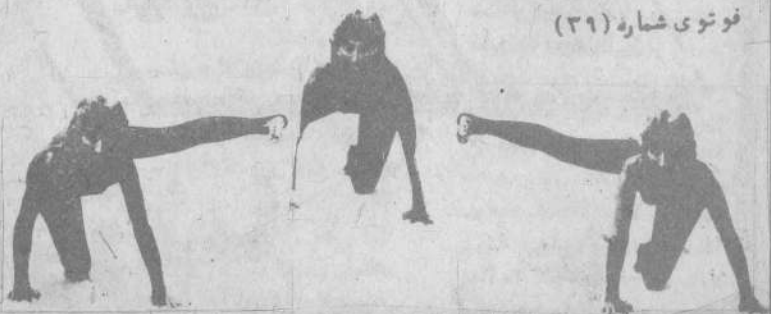
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصره هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و وثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش - محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با - شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)



# یوگا

۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.  
۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

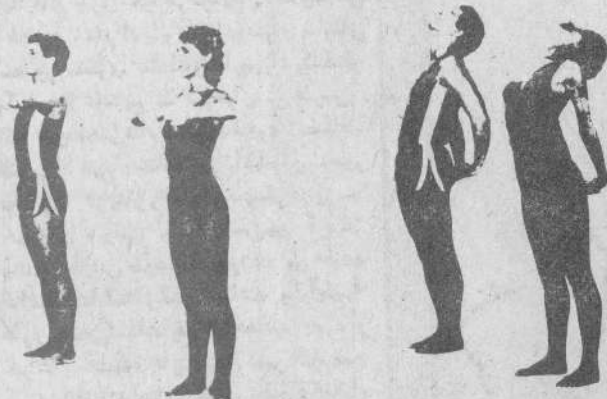
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تیمبره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشننگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تیمبره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزانوها اتکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد. استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.



# جنگی اصفهان

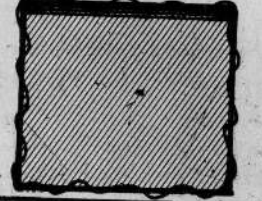
نوشته بود من اگر عطار و ابلیس فروش هم بودم  
برای تو ابلیسوی فارس مرا که یگانه داروی -  
بیماری تو می باشد نمی فرستادم تا از آن  
مرگ بیماری و نواده چنگیز در جهان وجود  
نداشته باشد .  
و صول نامه مژ بور مرا خشک کن کرد و  
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه  
فارس مدتی است مغرور و خود پند و  
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم  
ترین شهر عراق است بیزها غنیده بودم  
و میل داشتم که بروم و آن شهر را بپوشم یکی از  
علل حرکت من از خراسان در فصل  
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که  
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای غنیمت  
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به  
اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از -  
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهد کرد و  
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی  
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان  
منصور مظفری سلطان فارس را در کف  
بگذارم ( توضیح - در تواریخ فارسی  
نام این شخص شاه منصور مظفری است -  
مترجم ) شرح اختلاف من با سلطان منصور  
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -  
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -  
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده  
داشت که کسالت از گرس میباشد و اگر ابلیسوی  
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در  
خراسان ابلیسوی فارس پیدا نمی شد من  
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه  
که با کاروان - ریح السه را را به برای تو  
مقداری ابلیسوی بفرستد .



## بیننده

# بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه  
مژ بور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ  
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی  
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود  
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک  
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران  
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد  
کسریان فارس برساند .  
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید  
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء  
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم  
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار  
نفری تقسیم کردم و فرماندهی د و واحد  
را بدو سپردم خود را گذاشتم فرماندهی واحد  
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به  
راهی عرض بسوی ری میروم و من آن راه را  
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری نمی گردید آن شهر را مشروب می کرد  
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم  
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در  
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه  
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی  
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته  
بودند هنگام زلزله از شهر خارج  
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند  
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می  
کرد بدم قشون کشی من وضع جنگی پیدا  
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول  
دوم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون  
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه  
ها و همپنین عقب د اران موظف بودند  
طرفین را راهم تحت نظر بگیرند تا ما  
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و  
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی  
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -  
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل  
گیر کنم تا اینکه مجبور به رفتن بدو نشدم  
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر  
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم  
و سزای سلطان منصور مظفری را در کنار  
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد  
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون  
کشای فارس بگذرد گواهی کند بدو -  
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است  
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم  
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی  
آید ، زیرا علاوه بر ( زاینده رود ) که از -  
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان و پائیز خریه داری می نمایند .  
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان  
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک  
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار  
ری می نمایند لذا اتانستار ندا استعجاب که  
اصفهانها به بزودی از گرسنگی از یاد آیند  
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز  
خواهد شد .  
من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز  
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان  
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم  
خیلی مضمحل نبودم . من میدانستم که در -  
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -  
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین  
شکنجه ها بقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع  
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریوند

کردن و بعد نبود که بوسیله نبیره از  
بلاد دیگر کشته خواهند . عادت کبوتر  
این است که هر جا باند بسوی آنجا  
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان  
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -  
اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می  
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر  
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم  
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس  
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری  
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -  
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید  
راه مراجعت مرا قطع نمایند .  
گاهی هم با خود می گفتم بماوراءالنهر  
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور  
من مانع از این بود که بدو کشور شهر  
اصفهان مراجعت نمایم .  
در بهار ماه روزی از نزد هم جمادی الاولی  
در سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -  
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید  
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .  
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم  
طول داشت و درای سصد برج بود و از -  
پشت حصار اریه عبور میکرد . هیچکس  
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته  
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده  
بودند .  
پیشتر نماز قصبه ( سده ) برای نقل -  
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر  
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است  
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی  
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -  
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه  
افتاد . ویران کردن آن حصار حتی به  
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای  
اینکه خیلی غصاحت داشت . معذرا برای  
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -  
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی  
از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی  
سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام  
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک  
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام  
جانوران را از فرط گرسنگی خوردند بودند .  
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با  
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -  
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -  
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان  
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد  
آنروز آفتاب در دهن و حد از آن هواستور  
از ابر گردید . و باظهور اولین باران -  
پانجمی باریدن گرفت . و پیش باران ما را  
از دست میکرد لکن بچنگ ادامه میدادیم .  
ادامه دارد

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال  
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می  
توانند یک قشون نوریوند علیه من بسج -  
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر  
کار اصفهان را بپوشتم . ولی صدای کلنگ  
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول  
نمیدید که از بالای حصار مشعل هایی که  
بطناب آویخته بودند نمایان میگردد و در سای  
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ  
های گران ، سر سبازان مافرو میآمد .  
من از جنگ اصفهان یک آزمایش دیگر  
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود  
شاهین بود . و طبقه من وارد اصفهان  
شد پیشا هدیه کردم که روز ها ، دسته  
هایی از کبوتران در آسمان شهر پرواز  
میکنند .  
اهالی سده می گفتند که اصفهانها  
خیلی به کبوتر علاقه دارند و از کودکی کبوتر  
انرا تربیت و اهلی میکنند ولی نمی دانستم  
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه  
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها  
بوسیله کبوتران زود پند شدن من بشهر -  
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده



# احیاء کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً اسپین ۵ ایتالیایی و کوئو امکا نول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینک مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنابر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخریداری نمایند اغلباً هشتاد پان بیسواد مردم مانی که از اطراف می آیند ادویه تاریخ تهر شده را بدست میآورند که حتی سبب

# مسجد جامع کرا

۱- مینا یادگاری (مونسو - منت) دارند و وجود غیر ضروری  
۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت  
۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)  
۴- حوض های تزئینی (با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد باشد استفاده از امکانات تکنیکی و یا تفاوت ارتفاع (تفاوت بیش از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمیخورد و هم ناموس ترازان بدست میآید  
همه و همه اینها اهدای خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند  
روپ بادنجان رومسی  
که از دستها به اینسو ماجرای  
دو روز را از سرگذشتانده  
است هنوز در انواع قلبی  
خود وجود دارد به فروش میرسد  
در اکثر منازل بخاری  
ها و اشتوب ها و در اکثر جاهها  
حاشین مؤثره خراب شده  
اند چو که در تیل آب مخلوط  
میکردند و این آب آفت  
مانین الات است که جقدر  
ضرورت دارد خدا میداند؟  
روغن های که با کچالو پر می  
شوند همزکم  
نیست اگر بخواهی برای ساعت  
باراد بوی پاکدام و نسکه دیگر  
بگری بخری حافظ من نمیشد  
بیوانی بخری امیل پیدا کنی  
حوس اکثر انواع آن قلبی است  
و بهتر از چند روز کار میدهد  
و سرگام باین  
تقلب چه باید کرد؟  
بدرست ساختن  
مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

بلند پسر • شاروالی کابل  
از تادرنست ن راکترو  
کند باید جلو تقلب را بکسر  
ترازی که بی انصاف است  
ود وست وزن نمیکند ترازی  
تصابی که پیش از وقت اندازاب  
شده چرو دارد باید مجازات  
شود • اجناس فروشنده گان  
باید در بازار چت شود آنچه  
تا این گذشته و غیر صحت است  
باید از بازار جمع آوری شود  
و نظمه هر مشعری ماسست  
که هنگام خریداری نیاز مندان  
انسان را در انتخاب اشیا  
و اجناس مورد ضرورت شان از  
تدر دست بودن و صحت بودن  
کم کنند آنچه ندهند که بدی  
فروشنده های بی انصاف  
خان به چشم خریدار ساد  
بخورن باید پیا شد  
لطفاً به دوستان و نزدیکان  
همکاران و مسایان خود  
بگویند که در خرید و در هر  
خرید محتاط باشند چرا که  
این بازار قلب جقدر رنگا  
رنگ شده

یخی، مذهبی، هنری و -  
مهندسی مسجد درست و چجا  
بکار بسته نشده اند و حتی  
از ارج و بیهای مهندسی و -  
هنری آن ناسته اند هرگاه  
کسی به این بخش چشم بدزد  
سهای یک مو سه ساختمان  
فرا روی او سبز میشود تا -  
الحاقیه یک مسجد نگرستن به  
این واقعت آشکار می سازد که  
یا مهندسی مین مراجعه نشده  
و یا مهندسی روی بعضی عوا -  
مل مجال و امکانی برای طرح  
های موافق و موثرند است  
اند  
این گونه برخورد های -  
شتابزده در برابر بنا ها و سا -  
ختمانهای دارای اهمیت تاری -  
خی فرهنگی و مهندسی و بیوز  
در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ  
هرات فردایی نخواهد داشت  
چنین مسایل از چند نگاه مزایه  
برپاد شده می بالا زمان -  
های اقتصادی زیاد رانیز  
بار میآورد  
۱- اعمار طرح های نا -

موافق  
۲- تخریب همین طرح  
های ناموافق در آینده روشن  
فرهنگی  
۳- پیاده نمودن طرح  
های موافق دوباره در آینده -  
روشن فرهنگی  
بمنظور جلوگیری از برهم  
زدن سهای فرهنگی و مهندسی  
آثار تاریخی که در واقع بیانگر  
تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه  
مادی آن اند و جلوگیری از زیان  
های فراوان اقتصادی ناشی  
از بیگانه بر خوزدها و ضروری  
و حتی است تا صلاحیت -  
طرح و دیزاین و اعمار انکشاف  
مهندسی آثار دارای ارزش  
های باستانی و هنری به اهل  
فن و مهندسی که به تاریخ  
و اثر آشنایی و علاقه دارند داده  
شود • و باید هر اثر قابل ترمیم  
و انکشاف دارای جنرال پلان  
ویا دور نمای انکشافی باشد  
و این مسئله ای است که اندک  
توجه و دستوری به آن نبوده  
است



# بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن دارد تا به راه هنوز هم بهتر و خویتر رهبری شود.

## شرح مختصر زنده گی ناراسیمارو :

پامو لاپتوری و ینکاتانارا سیماراهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشینند، و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی. وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است.

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانواده دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دیده به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگکون و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است. دیگر شهرت و اعتبار او به شایه انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به لهسانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای هفارت، سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته و معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت. مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسامبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبله کند یک کرد و چندین بار بازم از همانجا وارد اسامبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجیو ریوی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد و به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمارو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد. به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان دادند. آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

# کیا بی طرف ...

من هرگز یک های استیلا دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد مانی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به مانتی به مسی مساعت برای کرده اند از این هسینه مشون با هم بود. کسی زمبه آره بهتر از خارج

گفت: راه مدیون افغان جدا و راه مدیون مخرع جداست. کارهای ما هیچ ارتباطی با هم ندارند. اثر مدیون افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکار را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رسته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعت نموده اند؟

از کدیر و پیشبرد کارهای تان چه اد کرده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به کسی تان ازین خواستند تا با آنها تان تان به اعتراضات را در امریکا انجام دادند و سینه تان ان را در نمودم. X تمبده در مساحیه های تان تان خوانده ایم شما به ما این بیل سازی نیز اعتراض نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید میشوند در این مورد لایق رویش بنده اند؟ - زمانیکه ما این بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنان مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسانیکه خواست خریداری آن را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل ازین که به غیره دیگها را بردم گفت: من چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان به تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو مید و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحجب ساخت.



بسیاری از اطفال ما اطفال  
 ناترا قبل از این که به کوه  
 کستان بیاورند عادت داده  
 اند تا به کوه ریشو بر سر ای  
 شان از بازار مکتوب خود نویسی  
 بخزند تا طفل شان بارها به  
 به طرف کودکستان میبندند  
 اما اگر روزی همان کار صورت  
 نگردد کودک یا طفل با راهی  
 شدن به طرف کودکستان  
 به گریه میافتد دیگر این که  
 بسیاری از کودکان در روزهای  
 اول که به کودکستان میبندند  
 نابلند میباشند از همان سبب  
 با آمدن به طرف کودکستان  
 ناراضی معلوم میشوند لکن تجربه  
 به نشان داده است که این  
 گونه اطفال پس از مدتی بسیار  
 کودکستان چنان انس میگیرند  
 که حتی با آمدن به این طرف  
 دیگر خدا حافظی را با والدین  
 خود تفرایش نمیکنند در لغیر  
 از اطفال نورستانی همان  
 کودکستان دوستی در دستورد  
 آن چه که اطفال در کودکستان  
 میآورند پرسیدیم:

تشرف برده بود و دیگری نیز  
 برای مدتی رخصت گرفته است  
 با ظاهره ظاهر مساوی  
 کودکستان ستاره بعد از یک  
 صحبت کوتاه به طرف منسوب  
 کودکستان راهی شدیم  
 معلوم میشد که  
 معلمان همه با چندی بلندی  
 اطفال شوکتی اند و غویبیس  
 آن دادگر برای شان خسته  
 گشته نیست با بدین مایکی  
 از معلم ها آمد از خاموش  
 باشد ، برای معلمان سلام  
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد  
 یک صدای باد زدند سلام و مهر  
 کدام آمده است ؟ در باره  
 به جاهای شان نشستند من  
 با ستاده از وضع پرسیدیم  
 رابازگردد و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی  
 را داراست ؟  
 - ما خانه باید گفت که استند  
 بسیاری از نواهران ما کسه  
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب  
 دارند ولی در برابر کودک شان  
 برعکس عمل میکنند بعضی  
 لباس طفل اتوباشند و کتیف  
 میبندند و به شکل ستوان قبول  
 کرد که طفل از او است سپس از  
 ماله دوست معلم دیگر  
 کودکستان ستاره پرسیدیم که  
 هدف عمده کودکستان چیست  
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟  
 نخر غذا یک ضرورت است  
 اما در کودکستان التیام و سر  
 تنده و نگهداری اطفال تشویق  
 نمودن اطفال به خواب ، سا  
 مت تیری ، بازیهای عقلانه

نداشتند و اگر چند شاگردی  
 هم گماستند همه در خواب اند  
 مام سخنان او را گوش داده  
 روز دیگر مراجعه نمودیم  
 با داخل شدن به صحن  
 کودکستان مگر میشد کسه  
 کودکستان روز قبل نمیشد  
 معلم ها و شاگردان با جدیت  
 و نظم صرف کار بودند بسیار  
 استفاده از وضع در صنف های  
 این کودکستان قدم گذاشتیم  
 در صنفی که داخل شدیم معلمی  
 به اسم حضرت نیاز مصروف  
 صحبت با شاگردان بود بعد  
 از معرفی بوالاکی رابا او مطرح  
 نمودیم که سخن ماله بسیار  
 پاسخ ما را ارائه نمود  
 مثلا از حضرت نهایی خواستم  
 تا در مورد بازیهای شان  
 در کودکستان چیزهای بگویند  
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله  
 چنان پاسخ داد : نداشتن  
 سامان بازی و مواد درسی یکی  
 از ایرادهای عمده است  
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب  
 ب کودکستان می نمایند ؟  
 بازم ماله جان چنین گفت  
 نقلی راه مادرش در راه باشد  
 و بی سر باشد نسیم کشیده ایم  
 بعضی شاگردان مکتب را به  
 اثر شناخته بواسطه های  
 کودکستان پس از وقت مکتب  
 جذب می نمایند شناخته شاگرد  
 یکی را جذب نموده اند ؟  
 - ما املا هیچ شاگرد مکتبی  
 ندانیم این حرف یکی غلط ط  
 است در حالیکه ظاهره ظاهر  
 معانی کودکستان ستاره در مورد  
 جذب اطفال مکتب به کودکستان  
 ها چنین گفت :  
 - ما تنها اطفال معلمین کود  
 کستان را در کدهای مکتب به  
 حواقیق باست کودکستانها  
 خصیصه داده شده در کودکستان  
 ستاره جاداده ام که هیچگونه  
 مشکل را برای اطفال کودکستان  
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه  
 صالحه میباید کودکستان  
 شعور قدم به قدم ما را حصار  
 می میکرد از او خدا حافظی نمودیم

# معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

با پلا نهدی پاسخ داد :  
 در کودکستان اطفال موسا  
 یکبارهای مدتی و محاسبه  
 سازی و سرش کاری خواندن  
 زیورین شعور ، نزاع ، کتا  
 برا گوی روش ادبیات با اطفال  
 و بعضی معلومات آسانی بسیار  
 در نظر داشت من شان آشنا  
 میشوند و میبایستند که توانستیم  
 ام این امکانات را برای شان  
 محروم ساخته ایم  
 بعد از ختم سخنان محترم  
 ناطه نورستانی از پی تشکر  
 نموده و پس از این ساعت  
 کوتاه وارد کودکستان ستاره  
 گردیدیم  
 این کودکستان کوه  
 ریخته میباشند تر نسبت به  
 کودکستان درستی به نظر میآید  
 اما سلیقه و نظافت درین جا هم  
 کاملا برآمده شده به چشم  
 میخورد ، با پیروان در بازیهای  
 در و دراز عقب در مساوی  
 رسیده با تا یک باید گفت که  
 در هر دو کودکستان آمین شان  
 تشرف نداشتند یکی به خارج

زاندم از جمله معلم صاحب  
 ها یکی مسرور امام را تا به  
 نمودیم دیگری سرخسور را  
 و آن دیگر نسیم نبود ناگه  
 هفتم معلم شیرخوار گناه  
 کودکستان ستاره در پاسخ  
 یکن از پرسیدیم گفت بعضی  
 جار و جنجال های خانواده گن  
 برخاسته مادر و پدر و از همین  
 تحمل حالات تاثیر مستقیم  
 بالای روان کودک دارد ، ما  
 داشته ایم از همین گونه  
 اطفال که روحیه ای بوده اند  
 همان حالت پزیرنده کی طفل  
 بعضی اطفال دیگر را نیز متاثر  
 میازد ، این وظیفه معلم  
 است تا چه گونه طفل را از تشویش  
 های روانی ، خشکی و دلنگنی  
 برهاند زیرا راجحان بسیار  
 سازد که طفل همه تشویشات  
 درونی را تفرایش نماید تا گتسه  
 نپاید گذاشت که سلامت نمودن  
 خلقی خوب زنده کی بسیاری  
 طفل در قدم نیت وظیفه  
 با اطفال اوست  
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه  
 پلان هایست که باید بالای اطفال  
 ل تطبیق شوند  
 رحمه مشخص معلم دیگر  
 کودکستان ستاره برای مادران  
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه  
 یک دختر مادر میشود باید  
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا  
 لت و نظارت های طفل خود بها  
 شد در ضمن آن طفل کیودهای  
 راه در وجود خود احساس  
 میباید همه تا تفرایش و نفسی  
 اند که آینده طفل راه خطر  
 میاندازد در غم حرفهای  
 معلمان کودکستان ستاره  
 ره مان را به طرف کودکستان  
 شعور و تمهید نمودیم ، سلامت  
 درونیم پس از آنکه بود و تن  
 به امیر آنجا مراجعه نمودیم  
 با ماله میباید که آن کودکستان  
 معرفی شد سخن ماله  
 جان پس از معرفی و ختم  
 سخنان ما از او خواست تا  
 روز دیگر به آن جا برویم چه  
 به گت خود را از طرف  
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد



بقیه از صفحه (۶۱)

# آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .  
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟  
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .  
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .  
 - خوب ، بشنوید ]  
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران تا حاکمیت عام تمام بالای مسدان داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .  
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .  
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیرمان خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدم دوم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تمرینات بنات میباشد . مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره کپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم .  
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایت نماید .  
 - یگانه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همسج " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتنتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور برام داده شد .  
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :  
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان د رازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه داریم و اما اندک پیش توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .  
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

## د (۳۳) بخ پانی را خند بفرستی ...

(( داهلك لوتى دى . نيه به داري چى كوك بل شونيسى تهى ولبزو ))  
 هلك وويل :  
 - (( و لوتى ته يم . راصه چى دهنه شتن سري مائى ته ورشو او كوتى س وگوروه ته به حتما وويى چى دهنه د كوتيو شاو خواز نداد يلا رله غوتيو جوشوي او ياشى چى دهنه دوه سترگى او پوزوه زوز د كوتيو به تلى پوري نيشى وي ))  
 مدير وويل : (( و عقده لرم چى دا كوچنى لوتى دى...؟ محسن سواب وركر :  
 (( دهنه لوتى ته دى . ما پخيله هم خو واري خپلى كوك نى دده يلا رله ووري دى ، خو د وروستى بل لپاره كلكه چى وولم ، مانه سى وويل چى م شوي دى ))  
 دهنه خنگه م شوي دى ؟ يو وڼ دهنه فونشل چى به سوه كوتيه كى مخ وويى . كله يى

چى كار پاكه ورته و وى ليدل چى خپل كوتى س تو - كلې دى . تا سو وگوري ، دهنه داسى محكم سندان و هلس وويى چى نژوي ووسندان سوري شى دهنه لاسره سندان پوري كلك نيشى و او تول دهنه خلك چى په لپاره تهيدل ، مرسته يى ووسره ونگره ، هوگي ، له ده سوه چى مرسته ونگره او دى په سندان پوري نيشى م شوه ...  
 مدير محسن ته چى دكوك چنى تر خنگه ولاړ ووه ، وگل . دهنه دواړه داسى پويول نيشى ووه ، چى تا به ويل دوا - ره سره يو دى او مدير خپل - سر خو واره يى له دى چى وواى ، وپوزواوه . بيا بېرته وگرديد او په خپل بڼه خوگى كيناست . دكافله پانى سى دسزه سره واخيستى او خو شپى وروسته به سى دسترگو له كوتيه محسن او كوچنى هلك ته وگل .

بقیه از صفحه (۵)

# مردم در ...

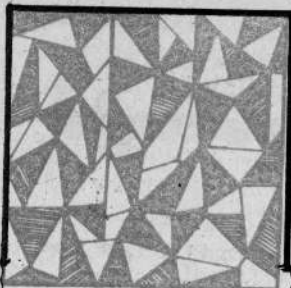
اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار مو صوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا خان هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توری ، محمد - الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الکوزای ، نور - محمد شاه خان قزلباشی ، محمد اسلم خان بلوچ ، حاجی - محمد یعقوب خان توخسی و يك عده دیگر از خوانین و علمای روحانیون تا شهر قندهار زير شمار های اتحاد و همبستگی در صفوف مبارزين پیوستند و با -

طرد هرگونه اختلافات فقهی قوس و منطوقی چون مفت واحد علمیه د ضمن همایزه پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ میدند تا - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - شود که رهبران تمام های ملی از همه پیشه و امرا استقلال کشور روی احساسات پاک و وطنپرستی مردم خطاب میکردند که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .

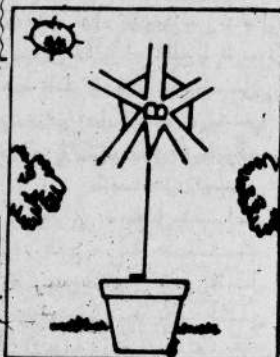




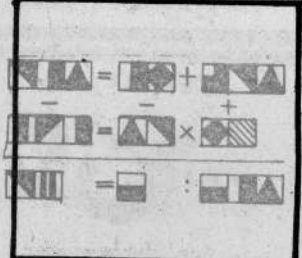




در این آدرسج به ستاره وجود دارد که نامش است -  
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مرموز است  
بآن دلیل که نام بی از ایالات  
متحدہ امریکا در آن بیستم من  
خورد . این ایالت کدام است



### اعداد مرموز

اعداد مرموز  
در اینجادر مرمج ، نقش  
عددی را باری میکند و شما این  
اعداد را از روی علائمی که در -  
اعتراف آنها دیده میشود منی  
توانید پیدا کنید .

# حل کنید و جایزه ببرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف الیز . دنباله درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان -
- ۴- لکه کوچک حرف مفعول بهیواسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خالخورده چشیده - است .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتک طلعی ، از حالت دریا .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است . فلزی است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از هراهان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنریشه فلم بیک نهک .

عمودی :

- ۱- مسردترین نفاثر جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی ، خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع خواهر و برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از کلمات پرستش تصدیق روس .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر - دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت - کشور ، از موجودات افسانه ای .
- ۹- تکراری از حروف . رویاه صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای - صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف - امریکایی .

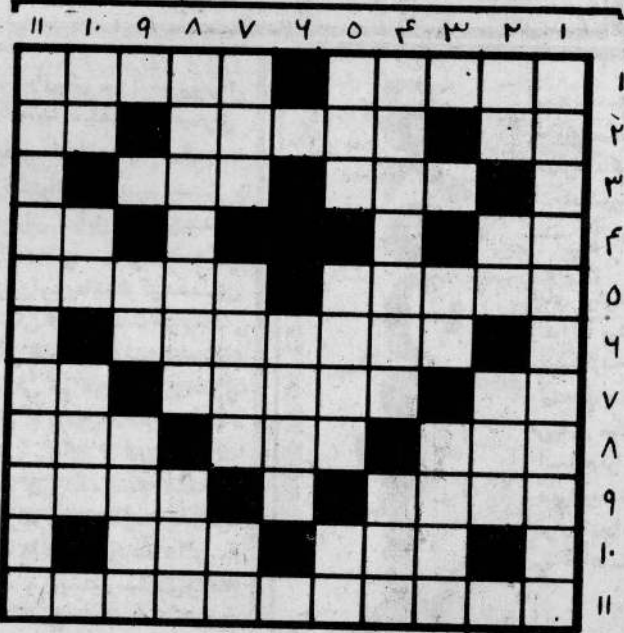
# سوالها

# ۵۵



# پرسش

# ها









# سپاوون کورکات

## شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک  
درخت زنده گی میکرد ، متوجه  
شد که زنبور های عسل بسیاری  
شان خانه ساخته اند . خرگوش  
به فکر افتید که چگونه از سوراخ  
بیرون برآید ، از زنبور دوستش  
موش صحرایی رابه کمک صدا  
زد . آن وقت هر دو سبزه ها  
و علفهای خشکیده را از بالای  
درخت جمع کردند تا به اطراف  
زنبور ها در بدهند . با ایسن  
کار شان زنبور های عسل دسته  
جمعی پریدند آن گاه خرگوش  
و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل  
چسبیدند و مصروف خوردن  
شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا  
پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا-  
بین بیائید . خرگوش که متوجه  
شد فریاد کشید و خشمگین  
است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان  
وقتی این کار انجام یافت . خر-  
گوش به شیر گفت : تو میتوانی  
به خاطر آسوده راحت را بگیری  
و بروی ، من خود به خود پا-  
بین میسوم . خرگوش بدین ترتیب  
پاره نجات خود را سنجیده و  
از درخت خیز زده و پتان پرید  
که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار  
نموده بود ، ازین رو هیچ پنک  
را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر سا  
خشم زیاد بر موش صحرایی  
غریب : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی  
مجبور شد که خود را تسلیم کرک  
نماید .

۵- شیر در حالی که موش  
صحرایی را بر زمین خوابانده  
و میخواست خفکش کند ، گفت :  
تو زور جرات تیری از جنگل  
من عسل بخوری ؟ موش صحرایی  
بازاز و عذر گفت : بشیو جان  
خرگوش مرا وادار به این کسار  
ساخت و غریب داد . شیر



باد رنده خوبی تمام با پنجالش  
بر موش صحرایی حواله کرد  
اما موش صحرایی بدون آن که  
پنجال شیر بر وجودش برسد  
آن را در هوا محکم گرفت بعد  
از آن جستی زده و در میسان  
بته ها خود را ناپدید ساخت .



۷-۶ خرگوش را که غسل موزه  
 داده بود اینبار با سنگ پشت  
 قصد خوردن غسل نمودند باز  
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد  
 گرن بلا فاصله بر خرگوش فریاد :  
 بیا پایین شو ، چرا معطل  
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل  
 گفت : اگر توبل میدهی مرا  
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت  
 بسیار سختی دا دم و پسر علاوه  
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -  
 طعمه خوبی برای تو میومم  
 آن وقت مرا به دم خود بنشان  
 چنچ بده ، بعد به زمین بز  
 آن وقت پیش از آن که نفسم  
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو

بلا فاصله خرگوش را بردمش  
 نشاند ، دمتر را چنچ داد اما  
 چون دم کوتاهی داشت هخر -  
 گوش از دمش لغزید و ناپدید  
 شد .



۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ  
 پشت بر درخت مانده بود اما  
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد  
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -  
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار  
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش  
 بیرون آورد ، نشیو خورد شد و آن  
 راه آب انداخت . سنگ پشت  
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو  
 به دنبال آن خود را به آب اندا -  
 خت ، لیکن درین میان خودش  
 نغر کرد .

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به  
 سرف جنتل خزید ، آن جا کلبه  
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن  
 رفت ، لکن آن جا را خالی  
 یافت ، خوب منتظر برگشت -  
 صاحب خانه ندست ، خرگوش



به زودی آمد ، اما چی میدید  
 پل با های نشیو ، ۴۴۰ واقعا  
 چا یکی و تیز هوش را از -  
 دست نداد و با عجله گفت :  
 صبح بخیر کلبه من .  
 صبح بخیر .

نشیو به دنبال خسر -  
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ  
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -  
 زه که نشیو ساده بود هخر گوئی  
 زرنک بود و با خود فیصله کرده  
 بود که مختصر صا ، ننگدار ، نشیو  
 غسل بخورد .





✳ محترم نظیفه احمدی از اکا-  
دمی علوم ج ۱۰  
طرح تان برای نزدیک بین  
رسید. وی امیدوار است در  
اینده طرح ادبی بفرستد.  
از شما سپاس بگذارم.

✳ دوستدار سیده مهین مهدی  
نزدیک بین در مورد کسی  
که شما پرسیده اید که چرا بر-  
نمیگردد از قول عوام مفرماید:  
اگر ده بار کسی محکم گرفته  
نمیواند. حوصله مند باشید.

✳ همکار خوب توریک اسدی  
از لایحه مهم:  
نه تنها شما بلکه تمام خوا-  
نده گان عزیز سیده هرگاه  
مخواستند بگویند (سبا وون  
چطور باشد؟) باید همراه با  
مطریبات خویش یک قطعه نو-  
توی خود را نیز ارسال بدارند  
از شما تشکر.

- ساکت باش:

مگر که دوستم داری بگذار  
این جمله بر لبهایت بلسزد  
ولی به صدا نماند.  
خواهم آن را از دور احساس  
نمایم. از رویا بیدار مکن  
و مگر که دوستم داری. آه  
ساکت باش.

✳ همکار خوب فهیمه جان  
تنها صدیقی:  
نامه شما را خواندم و از  
خواندن آن احساس ناراحتی  
کردم. مخصوصاً این که  
نوشته بودید نامه تان را در  
صفحه کشتزار سوخته نشر کنم  
خواهر عزیز: امید را از-  
دست ندهید شما چون  
کشتزار سبز و شاداب هستید  
زنده گی به غمهایش نماند.  
از خداوند استعنا میگیرم تا  
صحت تان را دوباره به دست  
آرید. مطالعه بهترین مایه  
در لحظات غم و تنهایی است  
مشورده کتابهای به ذوق تان  
را مطالعه نموده تا روحاً از  
درد رهایی یابید. صحت  
مند باشید.

✳ محترم عبدالشمن شهزادی -  
کارمند ریاست برق کابل  
شما حتماً سده را هنگام  
برجاری برق - العه مینمایید  
که متوجه حساب بانکی سوله  
که در خود سوله درج است  
نشده اید. نزدیک بین برای  
خود دید روشن و برای شما  
برق روشن و توی شما مینماید.  
✳ همکار همیشه حاضر سوله  
حکمت الله ناظمی حکمتجو از  
شاروالی کابل:  
نزدیک بین نامه تان را خوا-  
ند و گفت که شما از خصایص  
نیک انسانی برخوردارید.  
ای کار در دور بین هم چون شما  
میبود. به هرحال از غیبت که

بگذرم باید بگویم که من هم  
دعایم روزی شکر لاتی تان  
اگر به جایزه یک هزار افغانگی  
تمادت نمیکند به جایزه صد  
افغانی تمادت کند. از شما  
تشکر! امیدوارم در آینده  
بعضی سلام بچه ها را در حق  
خوانده بعداً حرفهای تان  
را همراه با فوتی تان بر-  
سند. نزدیک بین واسطه  
خواهد شد تا بدون تو بست  
چاپ شود. در لاتی برنده  
باشید.  
- آخرین چیزی که از دست  
ببرد، امید است.  
- حیثیت را میتوان خم کرد  
ولی آن را نمیتوان شکست.

# از نزدیک

✳ همکار خوب مهم کمال از  
لایحه اربانا.  
ما بوس نشوید. نزدیک -  
بین شما در طرح جدول -  
تشویق خواهد کرد. چنانچه  
ما از تمام همکاران خویش طرح  
جدول میگیریم. مگر به شرط  
آن که خودتان به اداره مجله  
تشریف آورده طرح جدول -  
تان را تسلیم نمایند. از شما  
تشکر! جدولست باشد.  
✳ محترم مسعوده مهجور از  
اکادمی علوم.  
نزدیک بین هر قدر شیشه  
هنگام را پاک کرد تا نامه تان  
را درست بخواند مؤفق نشد  
بالاخره از دور بین کمک خوا-  
ست او بعد از آن که حرف  
را زود داد و زود داد و جنگ  
انداخت، توانست بخواند  
ولی توانست از آن مضمون

درست بگیرد. مشورده بنده به  
شما این است که از خداوند  
برای این دو نفر سواد عاجل  
و دانش کامل آرزو کنید. ماه  
برای شما مطالب جالب آرزو  
مندیم.  
✳ همکار عزیز سید خالد حکیمی  
از لایحه دوستی.  
چنانچه شما میتوانستید به  
شعبه (اطلاعات و نامه ها)  
اداره سیاوون تشریف بیاورید  
و در مورد ذکر شده از نزدیک  
بین کمک بخواهید... قابل  
تشکر نیست.  
✳ علاقه مند جواب به نامه ها  
روشنه جان زین.  
نزدیک بین از احساس نیک  
تان نسبت به او تشکر میکند  
ولی این که خوانسته اید تا یک  
قطعه فوتی را در این  
صفحه سنجاق نماید. -

وی مفرماید: همکار گل بدین  
منفذ معمولاً عکسهای علاقه-  
مندان ما چاپ میشود. اگر  
این جانب نیز عکس خوشتر  
سیناق نمایم، همکار دور بین  
ساحب بالایم فی مکتوب که  
گویا من خودم علاقه مند خود-  
هستم لذا معذرتم را بپذیرا  
شوید. و بگذارید ما این تقاضا  
را از شما کنم. و در مورد -  
نامه تان باید گفت که اگر  
شما به جای نزدیک بین می  
بودید باید نامه خشک می  
میکردید؟ جز این که از تو-  
بستنده اثر نامه های (ترا) آرزو  
میکردید. از شما تشکر. بر  
عکس نامه تان ترو تاز باشد.  
✳ محترم فوزه وردک.  
برسیده اید که چرا هنرمند  
محبوب نهراد در با در کشور  
کم دیده میشود?  
نزدیک بین میگوید: به  
خاطری که در خارج از کشور  
زیاد دیده میشود.  
✳ همکار عزیز احمد حاوید  
سمی:  
نسبت از بهاد مطالب  
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک  
های ارسال تان را نشر  
نماید اما چون به این عقیده  
است که (( اخلاق مهم است ))  
لذا دو نیکه از نیکه های  
ارسالی تان را در مورد -  
اخلاق انتخاب میکند.  
خلق خوش چرافی است  
که صفات خوب ما را روشن می  
کند و بر صفات بد ما سایه  
ماندازد.  
خلق خوب پول رایجی است که  
باهر نعمتی عوض نمیشود.  
✳ همکار خوب مرضیه مرا-  
دی از حصه سوم خیرخانه:  
قابل تشکر نیست نزدیک  
بین همیشه در خدمت شما  
بوده و نامه های پر محتوای  
هریک شما را بدون واسطه  
میبواید، و در مورد مطلب  
این نامه تان مفرماید که  
ای کار جای اعتبار است تذکر  
میدادید.

✳ شمار قدیم نور الرحمن  
نوبین از شهر بلخمری.  
برای کسانی که شما کانتینر  
کانتینر سلام فرستاده بودید،  
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر  
علیت مفرستند. و به جواب  
کله تان دور بین مفرماید:  
حالی که بی فایده است، بی رقم  
همی که تخلص تان را دیدم،  
خیال کردم که از همکاران شما  
هستید، باز هم برای آن که  
قهر نشوید، همانم نزدیک -  
بین معذرت میخواهد. برای  
آن که جبران نکرده باشیم، می  
خواهیم عذر شما را در قطار هم  
کاران دایمی بچاییم و لطفاً -  
در نامه های آینده بی قطعاً -  
فوتوی تان را ارسال کنید، و اینک  
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-  
ند:

آمدن کارمندان به وسیله  
- آمدن جناب رئیس به دفتر  
شورفته خواست دلبر.  
- از مدتی صاحب محترم وابسته  
است به کش موتر مایکلتر.  
- از ما مورعاً حب وابسته است  
به پنجر شدن مایکلتر.  
- و از ملازم بیچاره ساعت هفت  
صبح و بدون در زدن داشت  
شکلر.

✳ محترم غم ریانی مرادی از  
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-  
ملات شما، صرف فوتوی میا-  
رک تان را چاپ میکنم و امید  
واریم در آینده مطالب جالب  
تان را نشر نمایم.  
✳ محترم ریتا کوشی ایماق از -  
شهر مزار شریف.  
دور بین حیران است، چی  
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید  
کهن دایمی هستیم، چرا -  
نو خطاب کردید. ولی  
بعضی فرموده اید که همکاران ما  
تشریف دارند. حال آنکه در  
شماره های گذشته، نامه -  
های فراوانی از شما را پاسخ  
گفته ایم. به هر صورت در -  
همین حال هم جای شکر است  
مانند مطالب جالب شما  
هستیم.

# خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک  
است که ممکن است منجر به  
موت انسان شود. زیرا موقعی  
که مایه خواب میروزیم آهسته تر  
نفر میکنیم یعنی کمتر اسکیچین  
جذب و بیستراکساید. کاربن را  
در خون نگه میداریم. جمع شدن  
اکساید کاربن در خون برای  
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت  
بندگان ضرر ندارد ولی اگر  
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت  
از بلخ.

خواب زیاد به قدری خطرناک  
است که ممکن است منجر به  
موت انسان شود. زیرا موقعی  
که مایه خواب میروزیم آهسته تر  
نفر میکنیم یعنی کمتر اسکیچین  
جذب و بیستراکساید. کاربن را  
در خون نگه میداریم. جمع شدن  
اکساید کاربن در خون برای  
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت  
بندگان ضرر ندارد ولی اگر  
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت  
از بلخ.

# از دور

# چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج  
از دواج بستن سال باید باشد؟  
یک روانشناس مشهور فرانسوی  
مؤلف شد فورمولی برای خواب  
دادن به این سوال پیدا کند  
که به عنوان یک کشف جالب -  
مورد قبول عدد زیادی از  
دانشمندان واقع شده است  
فورمول ازین قرار است: اگر  
سن شوهر را نصف کنیم عدد  
هفتزایه آن افزون نماییم سن

مطلوب زن به دست مییابد.  
مثلاً اگر سن مرد سی سال -  
باشد، سن زن باید نصف سی  
یعنی ۱۵ و عدد هفت یعنی ۲۲ -  
سال باشد. البته این فورمول  
برای تخمین حداکثر بوده و در  
مورد همه صدق میکند.

ارسالی: رحمت الله رمزیار از -  
بلخمری.

✳ همکار با استعداد عبد -  
المجید فایز از ولایت بلخ.  
دور بین از شما و دیگر  
همکاران شاعر تها مینماید. تا  
اشعار خودمیتان را بفرستید،  
تا در یکی دو شماره بعد صفحه  
بی ترتیبی و شمر جوانان را -  
زینت بختر آن سازیم. از شما  
تشکر، شاعر باشید.

# در نزدیک مکتوب

دختر اولی: از نو قد ولکه  
میوشی که سگرت پف میوشد  
او نموده دوست داره.  
دختر دوم: کی، سو جیب  
آبی ره میوشی.  
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.  
دختر دوم: چپ با بر احسق  
که اویدم این.

ارسالی: فرید احمد میهن  
در خورتان.

# افزودن نام

- هر کس زبانش را ندان بگیرد  
در جای غیبتش چالان مینماید.  
- اکثر ناخنها بی دست گرفته  
شود و از دست دیگرانی به سر او  
سکه حمله میکند.  
- اگر ناخنها بی گرفته شده به  
زیر پا انداخته شود، فقر  
می آید.  
- اگر زهر پشم، مهران می  
آورد.  
ارسالی: ریتا کوشی ایماق از -  
بلخ.



کودتاجهان مستقیمه دفاع کنند؟  
 - اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟  
 - پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما تاحال اعلامیه میداده نشده. کمونیست ها منتظر اعلامیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زورناهیست چیست؟

- ارزیابی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نمی نموده و آن را کودتای خوانند.  
 - مردم چه فکر می کنند؟  
 - مردم در تشریش هستند.  
 دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟  
 - آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

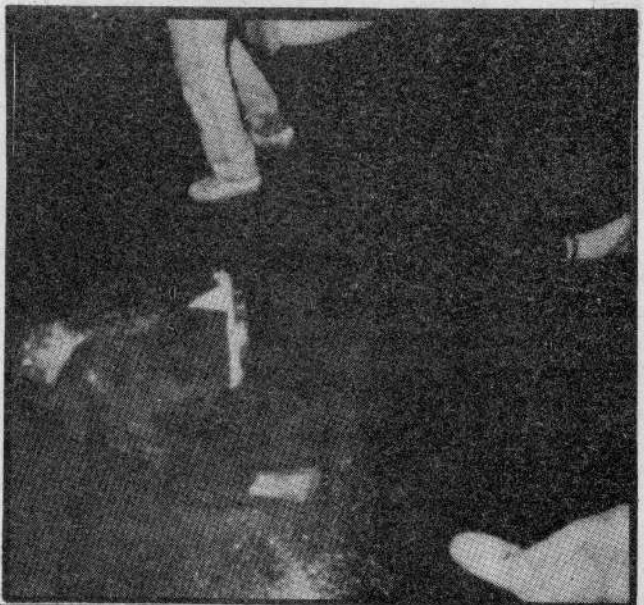
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهور روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خونریزی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کمیته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟

- ظویر که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.  
 نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟  
 - در ماه نبروری یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریچ باور نخواهد کرد و حالا اوازگر باچف دفاع می کند.  
 موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان پیش از همه

# ۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

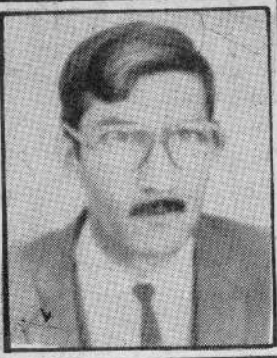
پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این بایتن در ندادن به نوسازی بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد موانع در برابر دموکراسی و کوشش برای کد ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند و مقام پیش قراول مقاومت را بسرای حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان مارا درک نمودند. نیاز زمان ما اروپیکه تجربه ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچره، هارن لهووالینسا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا ماسها تیلیفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند: کودتا یسان فوراً تدرت قانونی را اعاده نموده و کدور را تروا گزیند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیز از بی نبر گرفت اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتنگی کامل با بوریس یلتسن ریا تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریچف و عقب رتن کودتاجیان توام بود. کودتاجیان موفق نشدند رادیو تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انتراین مییافت و این امر بارور روحیه جنگنده گان را آزاد را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا نهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گپوری از شهریان ماسکو ان را دیده می توانند این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت آبعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریچف بهره صرف در متن از اضماعی شورای امنیت شوروی که یکی ان - بهره معروف پریاگوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیای بودند.  
 کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.  
 قسمت دوم در شماره آینده





# چراغی در راه فرهنگ و ادب



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی جلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی جلد دوم چاپ و ار چاپ
- ۴- دلدنو و پشته امید وار چاپ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعه ( امید وار چاپ )
- ۶- دشمر نو و انشرونو مجموعه ( امید وار چاپ )
- ۷- دنوی دانتو لهکوالو دغوره اوژابل شوپو داستانونو مجموعه ( امید وار چاپ )
- ۸- دتختغی - رمان عشقی حماسی ( چاپ شده )

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی ( دتختغی ) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبی - بهتر با اندیشه و متخیل بلند به حیات عاقلی میرد از دانه از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در بخش و در رد که این نرزانان قلمدار ، با هزاران درخ و همیاهات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردان به تنگ بود ، آرام و بین تیر با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه " میواد سمت " سیر اقتصادی راه دوش گرفت . و سپس به مجله " جرگه " از آن جا به مجله " سپاهن و آخرسن " و " ظیفه " رسمی اثر دست معاونت خرید " هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و - همت بلند ، چنان در راهش دانت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد - ناگهین حالات خود نهنزد است از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز مناسی حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله " سیاسی ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گنه صد هاشعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

... و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار " دانه " امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه " عزیزی ، انتخاب سون و ماتم میگردند . و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، نویی انند .

مصطفی جهاد ، نویسنده " اندیشه " ، شاعر شکیبای - روزنامه است بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از تروع هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره توه خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آغاز و سپس در - لویه " حبیبیه " به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده " حقوق

## اوجش در جهان ...

پایه از صفحه ( ۲۵ )

کد شته فرو میخلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نما نده ؟ میگویم سها سنگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آورد . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره " مجله " سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه متبسمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک - سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگ افغانی را باز خوانی نمود . امید و چرا ؟ »

« آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدار - شتی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از اینس گونه آهنگ ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد رامسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

« پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغان نمیکند چه بهره خسته کنند . شکره باشم ، اما آن طور نشد همان گونه



# رستوران محبت



میزبان و پذیرایی عالی و غیره می فرمایند و از رستوران محبت برگذار  
 نمایند. رستوران محبت با محبت خاطر و شرط نخبه میزبانان خوب  
 قیمت مناسب در همه اوقات پذیرای شماست  
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر  
 نماز عصر تا ساعت ۱۲:۰۰ در خدمت شماست  
 آدرس: جاده یوسف تقی پور محله پانزده شهریور تهران ۲۰۷۶۶

رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

## رهنمایی مسابقات

### روح الله تقیری



## آدرس:

شهر نوح چارراهی حاجی یعقوب  
 تلفون ۳۲۵۲۹  
 متصل مسجد  
 جامع شیرپور



# آریانا مارکیت

## تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



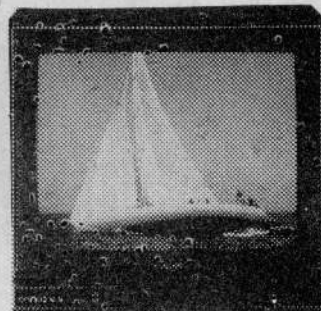
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه می‌دارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

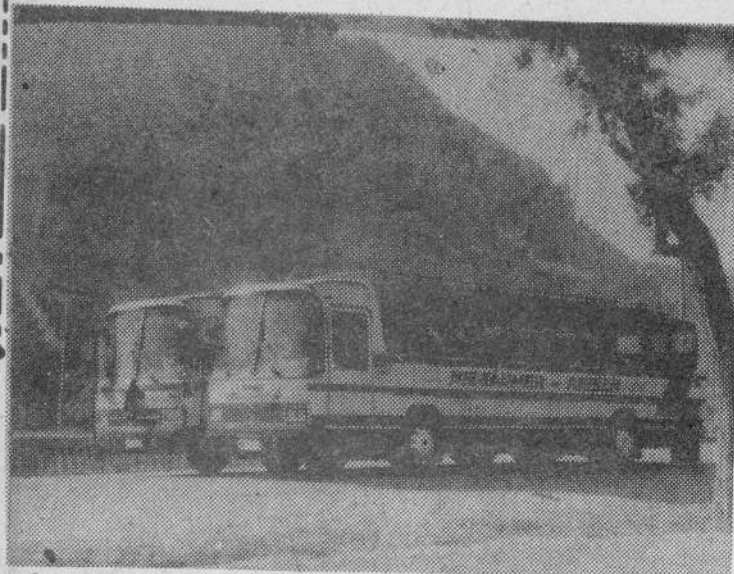
# فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس  
رلاز شهرترین کمپنی مارچیانگ تان ولرد  
نموده و بلا شترتایم عرضه می‌دارد.

تلویزیون مارچیانگ فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلار سایز مار مختلف با یک سال  
گارانتی، ویدئو کاست شارپ جاپان مدل VC-M730E اتوماتیک دلار مثبت کار، سیستم  
ریپورت کنترل دلار، ارقام رادیو کاست، اتوماتیک فلیس، با یک سر مینر، تلویزیون مارچیانگ ریپورت  
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت استاد شمدر. آدرس: مقابل شاه ولی کابل محمدخان ۱۰۱





اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیده آرام  
و مستریج ۳۰۳ سفر  
کنید .

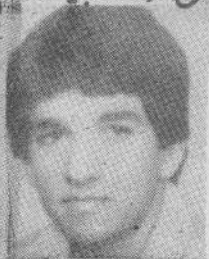
بازار کت پنج‌شیر بس شمارا  
از کابل به پنج‌شیر بستمنگان  
دعواتر شریف مع الحیر میرساند  
آدرس :  
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

سفر  
بازار کت  
پنج‌شیر

تلفون ۲۱۷۸۴

### فروشگاه چشمه

زیباترین مپره‌ای مردانه ، بهترین لوازم آرایش و  
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه  
شیک‌ترین سیلر ها و پلوتونهای مردانه و بچه‌گانه  
مقبول‌ترین دریشی های اسپورتی و  
کاوبای ، جاکت و دریشی های  
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه  
نمیدارد .  
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال  
افغان کارت

دو صومعه سال گلبنار  
تازان و مهنه عمر بیت کرده  
مطلوبه کنید  
گلدست عروس و خنجر و کلچر موز  
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبیل  
گلفروشی سال

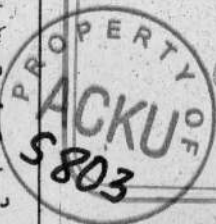






# برای شما دیدن آیم

## سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیدیه  
برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میکردن تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۵ میزان - روز آرام و خوشی برای انده ای خواهد بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۹ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها د کوشش کرد تا جالسو احساساتی شدن خود را بگیرد . به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۱۵ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۹ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۱۶ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزی بسیار جنجال بوده در این روزها تان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و به این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بدشانسی انتظار شمارا می کنند .

۱۸ میزان - روز خوبی برای مردان ، د کمران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست . جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند .

۲۶ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید . متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشند ، اما در مقابل انده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۳۰ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، به خصوص در مسائل عشقی و مناسبات شما با جانب مقابل . در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید ، متولدین ماه حمل اگر میخواهند کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهند آنرا به فردا بگذارند .

۱۸ میزان - روزی که در این روزها با شما کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در هر آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۲۵ میزان - برابلم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها میگرد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحتی نرسد . در این روز انتظار شمارا می کنند .

۲۰ میزان - روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین در این روزها برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنند .

۲۱ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه



# موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستید.  
 آیا تاکنون شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟  
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه  
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید  
 و موتورده لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای  
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و سیکپ های  
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید  
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین



ACKU  
سلسل  
DS  
350  
22 ص  
v4 lms

# یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در دست  
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار  
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بزرگ کنید

# فروشگاه بزرگ افغان

شاید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان در ولایت  
توسعه کرده اند و شما را در هر وقت خوبتر نماید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**